



مراکز مهم

آیین بودایی

در افغانستان

مؤلف: محمد اسحق ابراهیمی

۱۳۶۳



مرکز مهم

آیین بودایی

د افغانستان

فهرست عناوین

شماره	عنوان	صفحه
-------	-------	------

۱	دیباچه ناشر	-
---	-------------	---

۲	مقدمه	الف
---	-------	-----

فصل اول

۳	سوابق تاریخی و زندگی نامه بودا	۱
---	--------------------------------	---

۴	چهار علایم بزرگ انکار از وسایل حیات دنیوی	۸
---	---	---

۵	تلاش در پی حقیقت یا دریافتن بزرگترین نور دانش	۱۲
---	---	----

۶	نایل شدن به روشنی بزرگ فکری	۱۵
---	-----------------------------	----

۷	اندیشه یافتن حقیقت	۱۹
---	--------------------	----

۸	بوجود آمدن سانگهه	۲۲
---	-------------------	----

۹	درگذشت سی داهار تا گواتاما بودا	۲۵
---	---------------------------------	----

۱۰	انکشاف بودیزم	۲۸
----	---------------	----

۱۱	جهان بینی بودا	۳۱
----	----------------	----

۱۲	بودیزم	۳۲
----	--------	----

فصل دوم

۱۳ نشر آئین بودائی در افغانستان ۳۵

۱۴ ترویج آئین بودائی در افغانستان ۳۸

فصل سوم

۱۵ مراکز سهم آئین بودائی در افغانستان

توضیح ستوپه ۳۹

۱۶ توضیح و یهاراها (معابد بودائی) ۴۳

۱۷ معبد بودائی هده ۴۳

۱۸ اولین مجسمه بودا ۴۸

۱۹ تپه شتر هده ۴۸

۲۰ مراکز مهم بودائی کابل ۵۹

۲۱ معابد بودائی و دیرهای بودائی ۶۳

۲۲ سینارچکری ۶۵

۲۳ خم زرگر ۶۶

۲۴ معابد بودائی کاپیسا و بگرام ۶۸

۲۵ معبدشالو کاسریکه و یهارا یا شرک و (پایتاوه) ۷۲

۷۶	معبد بودائی فند قستان	۲۶
۷۸	مرکز مهم آئین بودائی بامیان	۲۷
۹۲	مرکز مهم آئین بودائی هزارسم	۲۸
۹۳	معبد بودائی شاه بهار غزنه	۲۹
۹۸	معبد مهم بودائی نو بهار بلخ	۳۰
۱۰۳	چم قلعه بغلان	۳۱

فصل چهارم

۱۰۳	انتشار آئین بودائی از افغانستان به سرزمین چین	۳۲
۱۰۵	بسط آئین بودائی در عصر کوشانیها	۳۳
۱۰۷	عهد کنیشکای کبیر	۳۴
۱۱۳	تأثیر موسیقی افغانستان بالای موسیقی بودائی	۳۵

فصل پنجم

۱۱۳	اهمیت مراکز آئین بودائی در افغانستان	۳۶
۱۲۰	مأخذ استفاده شده	۳۷

نوت: عکسها از موزیم ملی افغانستان

مراکز مهم آیین بودایی در افغانستان

افغانستان - از پیشینه روز گاران، مہد علم، فر هنگ، آیین، مدنیت و کلتور هزاران ساله بوده است .

هر چند - دست روز گار، درویرانی بنا های خیره کننده و موحی آثار حیرت آور و اعجابی آن بیکارنشسته ، با آنهم هنوز که هنوز است، از سینه دشتها، از فراز و نشیب وادیها، فراز کوهها، تارک تپه ها و دل مغاره هایش دید نیسپاتی پر ارج سر از گریبان هستی یارین میکشد و نشانه های فرو زنده و مسکوکات در خشنه وی چون ستاره های پرا گنده (بنات النعش وار) بر دامن جستار میریزد .

اگر از سنگ است، اگر چوب، اگر طلا یا مفرغ، اگر گل یا آجر همه راز گوی سده های تشعشع دیرینه کشور عزیز ماست .

افغانستان که با مفهوم آسیائی آن «افق پر از خرابه ها» یاد شده است، هنوز بیکره میثارها و گنبد ها و سینه استو په هایش لبریز از قصه های مستند تار یخ گنجهای ارزنده هنری و صناعی است .

از جمله باز یابی های تمدن و آثار دیرینه : یکی هم آثار و آبلات مهم «آیین بودایی» عصر آشو گای مور یائی قرن سوم قبل میلادی در دامن پر مهر وطن ماست که روزی و روز گاری در این خاکنا گستره ای چشمگیر داشته است.

و چنانکه جمع آوری ، تهیه کتب و آثار تاریخی ، کلتوری و فرهنگی و گسترش آنها، جزو کار های سودمند کشور انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان است - کتاب حاضر بنام «مراکز مهم آیین بودایی در افغانستان» تقدیم اهل ذوق و علم و فرهنگ میگردد ، امید برای ذوقمندان و پژوهشگران تاریخی بیانگری نیک و پر ثمر واقع گردد.

(ریاست نشرات)

مقدمه

طوری که دانشمندان عقیده دارند کشور ما بر اساس سابقه تاریخی در طول زمانه ها مهد فرهنگ و تمدنهای گونه گونی محسوب میشود ، روز - گارانی باتمدنهای پرمایه آنرا رشد داده که شواهدی از خاطرات و اندیشه های ارزشمند جهان باستان را در دل خاک های خود مدفون داشته است. انعکاس و تجسم همه آنها بصورت داشته های فرهنگی و هنری مخصوصاً هیكل های زیبا و شنگ و مسکوکات طلائی و فلزی آبدات باشکوه و عمارات پارچ قدیمی که معماری و صنایع ظریفه آن سرآمد دوران خود و مایه حیرت روشن بینان گردیده است ، چنانکه دانشمندان معتقد اند: افغانستان تاریخ تمدن بشری را با

جنبه های شرقی و غربی آن در دفتر خاطرات بیادگار گذاشته محفوظ و ثبت کرده است، از آنجمله دانشمند امریکائی بنجامن رولند (Benjamin Rouland) افغانستان را کشوری نهایت زیبا و قشنگ تعریف کرده، مناظر طبیعی آنرا شگفت آور و خیال انگیز و دیدنی خوانده است که این سرزمین را پارچه بی درد دل آسیا بادشت ها و وادی های محاط به کوه های بلند و منابع هنری و صنایع ظریفه دست ناخورده کم در دنیا کم نظیر است ستایش کرده میگوید: «دشت های خاموشی که در ماحول و وادی های کندهار (قندهار) گسترده است با کوه های بریده و ساویده در دامان افق - مناظر خیال انگیز، مهتاب را در تخیل جلوه خاص میدهد. کوتل های جبکدک که در جنگ افغان و انگلیس سپاه فرنگی در آنجا مضمحل شده بود یاد ریه های تنگ و عمیق که رودخانه بامیان از آن عبور میکند باشکوه و شگفتی های جان پرور و خیال انگیز بامیان ستیخ کوه های سر به فلک کشیده چون تخت های آسمانی در فضا معلق به نظر می آیند هر کدام آنقدر زیبا و شکوهمند و شگفتی آور است که انسان را به عالم رؤیا سیر میدهد. مناظر زیبای طبیعی افغانستان زیاد است که موافق با مفهوم آسیائی آنرا (افق پر از خرابه ها) میتوان خواند و دیدن آن کمال مطلوب زیبا پسندان و شیفتگان جمال است».

باتوجه به توصیف دانشمندان از چگونگی تمدن و غنای کشور مادیده میشود که این سرزمین در سیر تاریخ دوران های با عظمت و پر جلالی را طی کرده است. دست آوردهای تاریخی این سرزمین خصوصاً بقایای هنری با مشخصات فرهنگی یونانی - رومی - بودائی - هندوئی و بالا تر از همه اسلامی در آنها تجلی میکند، درموزه ملی کشور که (در کابل) موجود است از آنها گواهی میدهند.

کشور ما در دل آسیا و یابه گفته دیگر قلب آسیا همواره نقطه اتصال فرهنگ ها بین شرق و غرب بوده است. چنانکه زمانی آئین بودائی را بخود جلب و جذب کرده و از همین جا آنرا به شرق و غرب گسترش داد. این پدیده (مذهب) که در عصر آشوکا (موریائی ها در نیمه قرن سوم ق.م) بسر زمین ما وارد گردیده آهسته آهسته دو بازه از اینجابه سر زمین های شرقی مخصوصاً چین انتشار یافت و از آنجابه شرق دور نیز نشر گردید. و این مجموعه «مراکز آئین بودائی در افغانستان» که از داشته های فکری و اندیشه بارج دانشمندان تاریخ مایه گرفته جو ابگوی نکته هایی است که از آن سخن گفتیم، در آغاز پیرامون زندگی نامه بودا و بودیزم بحث میکنیم و سپس انتشار و پخش آیین بودائی را در افغانستان شرح میدهیم.

محمد اسحق ابراهیمی

کابل - نهر درس - ۱۳۵۹



فصل اول

سوابق تاریخی و زندگی نامه بودا

کشور ما شاهد وقایع تاریخی زیادی بوده، داشته‌های فرهنگی مختلف را در سینه خود پرورانیده و شواهد موثق باستانی را در آغوش خود حفظ کرده‌است. از جمله داشته‌های فرهنگی که این سرزمین باستانی آنرا در خود پرورانیده و گسترش داده یکی هم بودیزم می‌باشد. این آئین اصلاً از سرزمین هند قدیم منبع گرفته در عصر آشوکا شاه موریائی قرن سوم ق.م به کشور ما انتشار یافت و بعدها بود که در شرق آسیا نیز منتشر گردید. دانشمند هندی و د. بهاجان درباره بودیزم میگوید: «... بودیزم آیینی است که

مقام برجسته ایرا در تاریخ ادیان هندی احرار کرده است. نه تنها شرایط ورود باین آئین برای هندی ها باز بوده بلکه برای تمام طبقات جامعه و خارجی ها نیز آزاد بوده است. چنانکه دوسلر جاها مانند سیلون (سریلانکا) برما-تایلند و کمپوچیا-آسیای مرکزی و چین و نیپال و نپت و مالاکا و اندونیز یابی و در نهایت کوریا و جاپان و منگو لیا منتشر شده (۲)

بودا (۲) بصورت عام و جامع بمعنی «بیدار شده یا تنویر شده» (۳) که گویا نام خاص نه بلکه صفت یا لقبی است که شخص در اثر ریاضت خاص و مشکل میتواند بدان متصف گردد.

(سی دهار تاگو اتا ما بودا) موسس آئین بودیزم است که یکی از بزرگترین آئین های جهان میباشد و بالنوبه در نوع خود کلتور عظیمی را بوجود آورد که شامل صنایع، هنر، مهندسی، هیکل تراشی و انواع آثار ادبی از قبیل پالی سانسکرت، چینائی، تبتی و یکمدهز بانهای دیگر میگردد.

۱- V.D. Mhajan, Ancient India, P. 144, 1976.

۲- Will Durant Ancient India, p.152 : ویل دورانت مینویسد:

بودا (شخصی حایز صفات عالی - قدرتمند و پاشهات ابادای روش و گفتار نرم و ملایم - و دارای خصلت نیکوخواهی بی نهایت بود - او ادعای «تنویر شده یا بیدار شده» نسبت بخود میکرد - امانه و حی آورده را او هیچ گاه ادعا و وانمود نکرده که خداوند از و رای اوصحت کرده است قرار اظهارات مختلف او شخص نهایت صبور و متحمل بوده است).

۳- Encyclopedia Britanika, V.III, pp. 372-377, 1974.

در زبان سانسکرت ذکر شده - بودا به شخصی اطلاق میشود دینام (گو اتا مابودا) که وی تا امروز بهمین نام شناخته شده - همچنان (بودا) در پالی نیز همان گو اتا مابودا می باشد .

گرچه ما آنقدر معلومات موثق در مورد زندگی گو اتا ما بدسترس نداریم و معلومات دست داشته ما روی کار پژوهندگان اتکاء دارد که از روی روایات مستندی که بشکل اشعار و قصیده باقی مانده است .

شرح حال بودا که در این کتاب روی متن پالی از تری پیتکا (سه سبد) که برای سه شاگرد بودا یعنی کاسیابه - انداوا و پالی منسوب میباشد اتکادارد . متن پالی و سانسکرت کتاب مذکور از طرف دانشمندان و محققان بحیث قدیمترین ریکارد و متن را جمع به این موضوع قبول گردیده است .

وی در سال ۵۶۲ ق . م در قلمرو سکایای کهلا و ستویکی از شهرهای سرحدی نیپال و هند امروز پایه عرصه وجود گذاشته است (۱) پدر بودا سودها دانا (Suddhudana) پادشاه و مادرش ملکه مهاسایا (۲) نام داشت .

بودا به خانواده پی بنام کشاترایا (۳) از فرقه های مذهبی و جنگجو تعلق و ارتباط داشت .

۱- Encyclopedia Britanika, pp. 25-327, 1955

۲- (Maya) کلمه سانسکرت است که بزرگ معنی میدهد و این لقب را

(Maya Deve) یا مادر بودا پس از بودا شدن پسرش می دها رتا

کسب نمود . همچنان کلمه (Deve) مفهوم خانم یا بی بی زن را برساند

بخاطر شهزاده بودن مادر بودا به او داده شده بود نام اصلی او صرف مایا

(Maya) میباشد . ۳- Ksatriya .

داستان زندگی بودا با خوابی تطابق یافت که مادرش ما یا (Maya) قبل از ولادت وی دیده بود. مادرش خواب دیده بود که یک فیل زیبا و قشنگ و سفیدی مانند نقره از یک طرف پهلویش داخل رحم یاشکمش میگرد. وقتی تعبیر این خواب از برهنه ها (کشیش های هندو) پرسیده شده - ایشان چنین تفسیر و بیان کردند که: این موجود داخل رحم پسری خواهد بود که در نهایت یک پادشاه جهانی و یایک بودا (بزرگ شده و تنویر شده) به بار خواهد آمد. همچنان فالبین ها و منجمین این خواب را چنین تعبیر کردند که این طفل یک پیاسر یا یک امپراتور بزرگ خواهد شد (۱).

بعد از ده ماه هنگامیکه ملکه با ندیمه اش جهت بازدید پدر و مادر خود دیوا دها (۲) مرکز قلمرو شان رفته بودند در یکی از پارک های زیبای آنجا لومبانی (۳) در داخل خیمه زیبا و نیلگون خویش در یک شب مهتابی قشنگ و نورانی ماه و ساخا (م) یعنی (ماه سی) (۴) همین بودا را بدنیا آورد.

محل تولد بودا امروز بنام رومیندای (Rummindī) نامیده میشود که فعلاً در قلمرو نیپال قرار دارد - و جهت یادبود ویزرگداشت این واقعه مهم و معتبر در آنجا پابه پی (pillar) از طرف آشوکا در قرن سوم ق.م برپا گردید که تا امروز پابرجاست و زیارتگاه بودائیان و یک محل قابل توجه سیاحین گردیده است. بمجرّد شنیدن خبر ولادت این پسر (بودا) یکی از دانشمندان آنوقت بنام آسیتا (Asita) که بصفت کالادیوالا (Kaladevala) نیز یاد میشد معلم و

۱- و.د. ماهاجان V.D. Mahajan p. 147, 1976 - ۲- Devadaha -

۳- Lumbini - ۴- Vasakha - May -

اثر جالب که سه صحنه بودایی را که خواب ملکه مایا، تفسیر خواب و تولد بودا را
نشان می دهد . کلکسیون قاجاق - موزیم ملی افغانستان



مشاور مذهبی و دینی سودها دانا پادشاه نیز بود بدیدن طفل نوزاد رفت تا او را از نزدیک بنگرد. بعدها از روی علایم خجسته و فرخنده بی که در وجود طفل مشاهده کرد تشخیص داد که این طفل روزی بودا خواهد شد. این شخص که پیر و ناتوان بود متأسف شد از اینکه حیات موقعش نخواهد داد تا بزرگی طفل و یارو زگاران تنویر شدن او را بچشم سر مشاهده کند از آنرو به گریستن پرداخت. سودها دانا از تغییر آتی و هیجان نابه هنگام مشاور خود بوحشت اندر شد که سبباً روزی طفلش را خطری تهدید کند لذا از او طالب معلومات گردید. مشاور مذهبی از حیات کوتاه خود و بزرگواری آینده طفلش توضیحاتی چند به پیشگاه او ارائه کرد که در نهایت شاه و مشاور مذهبی وی به طفل رسم تعظیم و احترام بجا آوردند.

در روز پنجم تولد جهت تشریفات مراسم نامگذاری این طفل در حدود یکصد و هشتاد برهمن دعوت شدند که در بین ایشان هشت نفر از خاصانی بودند که در تشخیص علایم جسمانی و با علایم روی جلد سر آمد سایر برهمن های آنوقت بشمار میرفتند. این هیئت برهمن دو اسکان یا احتمال را برای نوزاد پیشگوئی نمودند: اگر این طفل در خانه بود و باش اختیار کند بیگمان او یک پادشاه جهانی به بار خواهد آمد - و اگر او خانه را ترک کند به یقین او یک بسودا خواهد گردید. اما کودکان (Kondana) جوانترین این هیئت برهمن بصورت قطع حکم کرد او مطلق بودا میگردد که بالاخره این کوندانای جوان روزی یکی از همراهان بودا و یکی از پنج حواریون او گردید. و شب نام گذاری به این طفل (سی داهارتا) (۱) طوریکه در سانسکرت مذکور

است و سیداهاتا (۱) طوری که در پالی ذکر گردیده نام داده شد که معنی این اسم کسیکه بر امش بر آورده شده و هدفش کامل و انجام شده است میباشد.

در هفتمین روز زندگی طفل مادرش در گذشت و وی را خواهرش ماه-پراجا پاتی گواتامی (۲) دوسین وارث سوداها دانا نزد خود برد و از او واری بعمل آورد. وی او را از سینه خویش شیر داد و پروراند (۳).

واقعه مهمی که در طفولیت بودا صورت گرفته و در تفسیرهای قبلی پالی توضیح شده آنست که روزی (سی دهارتا)ی کوچک را در سر اسم قلبه کشی که یکی از رسومات آنوقت بشمار میرفت برده بودند که در آن شاه ووزیرانش و دهقانان اشتراک داشتند و مطابق عنعنات مردم سکایا این طفل (بودا) را با پرستارانش در بین خیمه زیر درخت جمبو (۴) جای داده بودند. پر و گزاسهای دلچسپ فشیوال پرستاران را مجذوب کرد و آنها از خیمه بیرون شدند و شهزاده کوچک را در خیمه تنها گذاشتند. و قتی که آنها برگشتند با تعجب مشاهده کردند طفل بالای چوکی (چارزانو) نشسته در جذبات و بی خودی غرق میباشد (این موضوع در سانسکرت دهینا (۵) و در پالی جهاننا (۶) ذکر یافته). پادشاه پس از اطلاع این وضع و قتی که آمد او را در حالت (یوجین) (۷) مشاهده کرد

1-Siddhattha (Encyclopedia Britanika, 1974).

2- Mahaprajapti Gautami (Ency. Britanika 1974).

3- V.D. Mahajan, p. 147, (Ancient India) هند قدیم
تحت عنوان بودیزم این زن (ماهاپراجاپاتی) را ما در اندر سی دهارتا یاد کرده است.

4- Jumbu (En.Br. 1474)

5- Dhyena (En. Br. 1974)

6- Jhana.

7- yōjin (En. Br. 1974).

آنگاه پسرش را برای دوسین بار احترام نمود.

سالها بعد از این واقعه بودا دریکی از سخنرانی هایش که بعدها به نام مهاب ساکا- سوتا) بزرگترین سخنرانی یا (ساکا- ماجیانیکا یا کلکسیون و سطل بودا شهرت یافت- بصورت مختصر از اولین نایل شدنش بحالت وجد و بی خودی در زیر درخت جمبو یاد آوری کرده است.

شهادت جوان را همیش با وسایل خوشگذرانی و امیدداشتند تا سباده از خانه پر تجمّل دوری گزیند ولی پدرش دائماً به این تشویش بوده که ممکن روزی فرزندش این زندگی پر جلال و تجمل را (قرار گفتار و پیشگوئی یکی از برهنه ها) وا گذاشته و بصورت سرتاس و راهب درانز و از یست نماید. از اینرو نهایت سعی و کوشش بعمل می آورد تا او را در تحت تاثیر و حمایت خویش نگهدارد که از زندگی دنیائی لذت ببرد و آنرا ترک نکند. قرار (انگوتارا نیکا یا (۱) کلکسیون گفتارهای تدریجی بودا)- بودا خودش در مورد تربیت خود و درآمدن بصورت سرتاس یا راهب بعداً متذکر شده است. بهینکخوس یک راهب از گفتارهای بودا و ایت میکند که بمن بصورت بسیار پر کیف و لذیذ و بیش از اندازه تغذیه میشدم- در خانه پدرم در اقامتگاهیکه دارای حوض زیبا بود زیر درختان و کنار گلهای نیلوفر که او جهت رضایت خاطر من تهیه کرده بود یکی از این درختان گل آبی یکی گل سرخ و دیگر دارای گلهای سفید بودند... ردای من از پارچه زرد رنگ (۲) ساخته شده بود. من دارای سه قصر

-
- 1- Angu thara nikaya (Encyclopedia Britanika (1974)
 - 2- yellow robe (Ancient India, p. 147).

اقامت بودم - یکی اقامت گاه زمستانی یکی تابستانی و یکی هم جهت موسم های بارانی . بهیچکسوس از قول بودا میگوید: من در طول چهار ماه باران از طرف موسیقی نوازان زنا نه که دعوت میشدند استقبال میگردیدم و هیچگاه نمیتوانستم از آن قصر بیرون روم .

درس شانه زده سالکی سی دهارتا با دختر کاکای خود شاهدخت (یاشودها - را) (۱) و یا (یاسودهارا) (۲) که او نیز شانزده سال داشت عروسی کرد . گرچه سودها دانا نهایت کوشش بعمل می آورد تا (سی دهارتا) را متقاعد سازد که از زندگی آرام و پر تجمل لذت برد و آنرا دوست بدارد مگر افکار شاهزاده جوان طور دیگر بود و هیچگاه به سر ام پدرش تابع نشده و بمیل آنها رفتار نمیکرد . زیرا افکار او را چیز های دیگری غیر از این زندگی و ماحول او در برداشت .

چهار علامه بزرگ انکار از وسایل حیات دنیوی: (۳)

تغییر مهم در حیات کواتاما زمانی واقع شد که او به سن (۲۹) سالگی رسید (۴) روزی خارج از منزل او مرد سالخورده ای را که در لای شیر وانی به قسم گمان شده و ماتم زده به چوبی تکیه داده بود مشاهده کرد از این موضوع ناراحت شده به حیرت افتاد و فوراً مسأله را از راننده خود پرسید وی جواب

1- yasodhara (En. Br. 1974) -

2- Ancient India, p. 147).

قرار متن فوق کتاب هند قدیم خانم سی دهارتا کواتاما بنام های مختلف

از قبل Binba—Gopa-Yasodhara نامیده میشود .

3-Ancient India, p. 147 "Four Great Signs".

4-Encyclopedia Britanika, 1974.

داد هر که عمر زیاد کند و به پیری برسد به چنین وضع محکوم میشود که این خود یک امر طبیعی است. شهزاده از شنیدن این سخن خیلی مضطرب و پریشان شده بدون تأمل به قصر خود برگشت و در فکر عمیقی فرو رفت. روز دیگر که باز به گشت و گذار پرداخت مریضی را مشاهده کرد که از رنج مریضی خیلی زجر میکشید و در گوشه بی افتاده بود. باز هم ارا به را ن اضطراب (سی داهارتا) را احساس کرد مانند جواب سابقه اش گفت هر انسانیکه مریض میشود این حالت را پیدا میکند. سومین بار شهزاده جسم مرده بی را دید که اقرار بش گریه کنان جسد را حلقه کرده میبردند. باز هم ارا به را ن توضیحاتی در این مورد ارائه کرد و موقع چهارم، کسیکه او دنیا را از دست داده در تلاش حقیقت حالت صلح آمیز را بخود گرفته است (۱)

سی داهارتا از مشاهده همه این حالات و تغییرات تحت تأثیر احساس غیر مرئی در خود فرو رفته و عهد و فیصله نمود تا خانه را گذاشته و به دنیائی برود که از حقایق زندگانی و واقعات حیاتی آگهی بدست آورده، و بداند که بین این همه بد بختی ها و این آرا مش و سکون چه راز و فلسفه بی نهفته است. چنانکه شهزاده خواست به تصمیم خود جامه عمل بپوشاند نیمه شب (چانه-یا-چانه) راننده گادی خود را امر کرد تا اسب مورد علاقه اش را زین کند. و حتی نخواست زن و فرزندان خود را نیز برای آخرین بار ببیند. «گرچه دلش میخواست که از آنها باز دید نماید ولی ترسید مبادا زنش مانعی در برابر پلان مرتبه اش واقع شود. بنا به خود گفت حال میروم ممکن روزی بدیدن

1—Encyclopedia Britanika, 1974. and, V.D. Mhajan (Ancient India).

آنها بر گردم بدین ترتیب آئینه جاه، و جلال، قصر، زن و اولاد با تجمعات دنیائی را ترک گفت و در پی تفکرات خود روان شد.

آتشبسی داهارثا شهر کاپلاوستو را به همراهی چانا پشت سر گذاشت و صبح فردا دریای انومه (Anoma River) را عبور کرد آنگاه تمام آن اصیاب آرامش و راحت از قبیل اسپ و مال و منال دنیا را به چانا بخشید و خودش لقب یک ریاضت کش یا سرتاض را اختیار کرد.

بعد از آن که او بصفت یک سرتاض و ریاضت کش منزوی و گوشه گیر درآمد، گواتاما نابیده میشد و بطرف جنوب روان گردید و بالاخره به شهر (راجا گاه) و را جگیر (۱) پایتخت قلمرو مگدها (Magdha) رسید.

۱- Rajgir: قرار یکه در کتاب آثار باستانشناسی هند، مینار و موزیم

های هند، جزء اول. Archaeological Remains volume I
در مورد راجگیر Rajgir در ص (۶۰) تذکر داده «راجگیر تقریباً یکصد کیلومتر در جنوب مشرق پته Patna قرار داشته که به هند باستانی یا قدیمی شهرت دارد که در بین همه راجگیرها (Rajgriha) آخرین و مشهورترین همه این نامها شمرده میشود. در بسیاری از دوره های ناز یخی این محل معمولاً پایتخت مگدها بوده و بودا چندین مرتبه در دوره حکمرانی بمبیسارادر حدود (۳۵۳-۲۹۱ ق م) و پسرش اجیتاسترو Ajatasatru در حدود ۲۵۹-۲۹۱ ق م بازدید بعمل آورده است. همچنان اولین اجلاس انجمن (Council) آئین بودایی گمی بعد تر از مرگ نیراوانا (بودا) در همین جابر گذار شده است، حفریاتی که در راجگیر بعمل آمده یک ساحه وسیع را در داخل و خارج تپه بی که در جوار آن قرار دارد در بر گرفته و نتیجه حفریات از بقایای منازل - سربازت - ستوپه ها و صومعه میباشد.

ویمبیسارا (۱) پادشاه مگدها از ورود و وظاهر شدن چنین مرتاض جوان و مقبول و (مخصوصاً که دانست که او شهزاده هم بوده) تحت تاثیر درآمد، لذا شاه در دامان تپه‌یی که وی اقامت گزیده بود بملاقات گواتاما رفت تا وسایل راحتی او را فراهم نماید و یا از او دعوت کند تا به قصرش رفته در پادشاهی وی مشترک شود و هم نیمی از پادشاهی خود را به او دهد اما از طرف گواتاما پذیرفته نشده و تمام فرسایشات پادشاه را احترام کارانه رد نموده و اظهار داشت که او به هیچ چیز از وسایل دنیائی دیگر ضرورت احساس نمیکند و نباید شما چنین عملی را انجام دهید، او از این سبب ترک خانه و دیار گفته تا حقیقت را دریابد و بداند که حقیقت چیست باز هم (بیمبیسارا) خواهش کرد که وقتی گواتاما به نور حقیقت نایل شد امید است نزد شاه در راجاگاهها برگردد این خواهش از طرف (گواتاما) سی‌دها را تا قبول شد.

۱- (Bimbisara) : بیمبیسارا یک پادشاه خود خواه و مغرور بود او باضمیمه کردن یک قسمت از منطقه کوسالا با اتحاد یک مزاو جت پرپرستیش قلمرو مگدها (Magdha) افزود که این ملکه او (که از جمله چنلین خانم او بوده) خواهر پراسنجیت (prasenjit) حکمرانای کوسالا (kosala) بود که این جهیزیه شاه خانم مذکور (خواهر پراسنجیت) عبارت از یک نفریه بنام کاشی (Kashi) بود که عاید آن یکصد هزار پول را ثبوت آنوقت از پدر که حمام‌ها و عطریات بدست می‌آمد. ازدواج دیگر او با کوچکترین دختر چتیکای حکمرانان صورت گرفته بود.

تلاش در پی حقیقت یا در یافتن بزرگترین نور دانش

باترک کردن را جاگاه گواتاما نزد راهنمایان و معلمین زیادی رفت تا جهت دریافتن راه بسوی حقیقت او را یاری کنند.

نخست او نزد عالم یادانشمند شهور بنام الاراکالاما Alarakalama رفت و این سیستم الارا (که در نوع خود دشکترین بود) بدرجه استادی نایل شد که استادش (الارا) باختصار گفت در (فضای لا یتناهی The sphere of Nothing) نایل شده است (۱) باینصورت استادش خواست تا حالت ریاضت ساکیان (sakyā) را نیز عمل و تمرین نموده و در راهنمایی استاد خود مریدان را همراهی نماید. بودا از این موقعیت در سوترا (sutra) یاسوتا یکی از سخنرانی هایش اظهار داشته: که در آنوقت از آزمایش ها و امتحانات موفق بدرآمد تا استاد خود را کمک نماید. با وصف این گواتاما بدرجه نایل شدن «در فضای هیچ چیز» قانع نشده و فکر میکرد که این ریاضت که بالاترین درجه بوده او را قانع نساخت پس حقیقت در چیز دیگری نهفته است. لذا نیراوانا Niravana (الارا کالاما) را ترک گفته سپس نزد استاد دیگری بنام (اوداکارا ماپیوتا) که معلم بزرگتر و دانشمندتری بود شتافت. موصوف او را تدریس کرد تا بر ای رسیدن و نایل شدن بدرجه (نه در فضای درک و ادراک و نه در فضای غیر درک و ادراک) (۲) باید چه نوع ریاضت بکشد و یا چه نوع تمرین و ممارست را بعمل آرد

1- akinncannāyatana در فضای هیچ چیز

2—The sphere of neither perception nor nonperception.

که (۱) بالاترین مقام ریاضت و طریقی دانستن رموز و اسرار حقیقت دانسته شده
 آنرا نیز طی و موقعیتی بدست آورد بالاخره گواتاما بعد از گذشتادن این درجه
 به آنهم قانع نشده در پی دانستن اصل حقیقت بیشتر از پیش در تلاش تحقیق
 کاوش و بررسی های بیشتر پرداخته ، هر کوی و برزن و تمام مملکت سگدها
 را زیر پا گذاشت تا آنکه از این سفر ها به قریه یی بنام (سنانیکانا Senanigana)
 در نزدیکی یوروویلا uruvela رسید . قرار گفتار خودش «سرزمین قشنگ
 و بیشه ز یبایی بادرختان و جنگل منزوی یک دریای جاری خوشگوار و یک وادی
 که پناهگاه خوبی شده میتواند» در این جا او با پنج مرتاض دیگر یک جاشد که
 از آنجمله یکی هم همان (کوندانا) ی برهنه (۲) بود که در سحر فل روز نام
 گذاری وی پیشگویی کرده بود که (سی داهارتا) ی کوچک یک روز بصورت
 حتم و قطع یک بودا بار خواهد آمد .

گواتاما در این جا برای دریافت حقیقت و نایل شدن به آن سخت ترین مشقات
 و تکالیف را متحمل شد و جهت رسیدن به اسرار کامل حقیقت خود را زجر
 میداد و مشکلترین ریاضت را می کشید . تمام این ریاضت کشی ها را خود
 (بودا) بعد از بودا شدن در چندین سخنرانی خود بصورت مفصل در مجله
 هیمانیکایا (Majjhima Nikaya) شرح داده است .

جسم بودا (گواتاما) در اثر این همه زجر و تکالیف خورد شده بود چنانکه
 پوست سرش از اثر تراشیدن زیاد و تاثیر شمع آفتاب و باد های تندسپین
 و چروک خورد و پاهایش به ضعف گراید و چشمانش فرو رفت و گوشت

1—norasa nnanasannayatuna .

2-Kondanna .

وجودش در بین پوست چروک شد و استخوان های نحیف وی رو به خشکی
منی نهاد. خلاصه در نتیجه این زحمات و ریاضتکشی ها ضعیف و ناتوان
شده بزمین افتاده و مرگ را انتظار میبرد ولی دفعه‌ای از زهد و ریاضت به طرف
وسایل دنیایی روی آورد و از غذای خاص و معین صرف کرد که از این تغییر
وضع ریاضت پنج نفر مرتاض دیگر او را ترک گفتند و دوباره گواتاما تنها
باقی ماند. و همینکه اندکی غذا خورد دوباره به ریاضت پرداخته، به تنویر
جسم و روح خود پرداخت.

نایل شدن به روشنی بزرگ فکری

یک روز صبح چنینکه گواتا مادرزیر درخت بانیان (۱) بحالت جذبه نشسته بود کاسه شیر برنجی را از سوجاتا (Sujata) دختر زسیندار بزرگ و مالک وادی سنا نیگاما قبول کرد که آخرین غذای او پیش از نایل شدن به روشنی افکار بود. او آنروز را در بین درختان جنگل سپری کرد و شب را در بین تنه درختی از اشاتا (Assaattha) گذشتاند که امروز این درخت بنام درخت بودهی (۲) یاد میشود و بدا نجا گواتا ماچارانو. نشست (۳) و بانتظار روشنی هیچ حرف نزد، و به این عزم دیگر از آنجا بلند نشد و همانطور نشسته باقی ماند در همین اثنا که حقیقت را می جست بزرگترین سعی و کوشش و جهد گواتا ما آغاز یافت.

مهر (Mara) که تمام قدرت و وسوسه شیطانی جهان شهوت در دست اوست. گروه شیاطین جهت شکستن عزم گواتا ما و جهت آزمایش و نایل شدن به تنویر فکری بصورت زشت و ناهنجار به گواتا مایه ظاهر شد، ولی گواتا مابدون کوچکترین توجه به مهر هیچ تکانی نخورده و بدون حرکت در حال تفکر باقی ماند. او از طرف قوه تقوا و فضیلت بزرگی (۴) حمایت میشد که او در گذشته های پیشمار آنرا منجیث بودهیس اتوا (۵) تکمیل کرده

1—a, Banyan, (according to Encyclopedia Britanika).

b, pipal tree, (according to Ancient India).

2- (Ficus religiosa) Budhi.

3- cross legged.

4- Great Virtus and paramitrs.

5-Buddhis attva .

بود جهت رسیدن و نایل شدن به تنویر افکار (۱) بود هیس اتوا آرزو میکرد تا بود هاس (۲) گردد و آن ده فضیلت و تقوایی که او (Paramits) در جریان زندگی خود بصورت متعدد انجام داده بود عبارت اند از : دستگیری و صدقه (۳) ، رعایت اصول اخلاقی یا اصل اخلاقی (۴) ، انکار نفس و چشم پوشی و کناره گیری (۵) ، خرد و عقل (۶) ، جدو جهد (۷) ، شکیبایی - صبر و پشتکار (۸) ، راستی و حقیقت - درستی و ثبات (۹) ، تصمیم (۱۰) ، محبت جهانی (۱۱) ، متانت (۱۲) .

مهر او همه ارواح شیطانی اش در مقابل این همه تقوا و فضیلت ذلیل شد و از پیروزی اینگونه تقوا فرار کرد .

این مجادله با مهر امدت ها دوام کرد ، چنانکه خود بودا (بعد از نایل شدن) اظهار میدارد : هنگامیکه در کنار دریای نیرنجا را (Neranjara) ریاضت میکشیدم - مهر او که چندین مرتبه بر من ظاهر شد تا مگر از راه تقوا دست بکشم - و به آرزوهای او پیوندم - و این کلماتی است که بیان میکرد :
تو لاغر شده و ضعیف گشته ای چهره ات زرد گونه گر دیده و نزدیک به مرگ شده ای - آواز ندگی کنید زندگی بهتر از فاقه کشیدن است و تحمل مشقات آنچه فائده دارد ! و گواتاما در جواب تمام آنهمه افسوس نگری ها پاسخ داده

1—Buddha to be.

2—In order to attain buddhahood.

3—Charity.

4—Morality.

5—Renuciation .

6—Wisdom.

7—Effort.

8—Patince .

9—Truth.

10—Determination.

11—Universal love.

12—Equanimity .

است که: قوت شهوت لشکر اول تو - دومی نفرت از زندگی عالی - سوم
گرسنگی و تشنگی است - چهارمی آرزوهای تو است - پنجمی بیحالی و تنبلی و
سستی است - ششم ترس و خوف (ترس و بزدلی) - هفتم شک - هشتم ریاء کاری
و دورویی - نهم سود و منفعت کردن - غرور و عزت ، حق بازی - دروغ و
دھم خود خواهی و تکبر و ستایش از خود و حقیر شمردن دیگران است . ای
مهرای خبیث این ده صفت منفی لشکر تو اند ولی اشخاص ضعیف النفس اند که تسلیم
امیال تو میشوند و شرم بر تو باد ! برای من بهتر است بعیرم و نه اینکه از
طرف تو شکست بخورم .

باین ترتیب مهرا در مقابل آن از غصه خود داری نتوانسته و این مجادله
تخلی زیاد دوام کرد این مجادله بین خوبی و بدی بود که (بودا گواتاما) بر آن
غالب گردید . بعد از آنکه (گواتاما) بر مهرا غلب شد و او را شکست داده مغلوب
ساخت بقیه شب را در زیر درخت پایپل (Pipaltree) به تفکر عمیق
پرداخت از نخستین تجسس در مراحل اول شب از ساعت (۶- تا ۱۰ شب) که
غرق تفکر بود : دانشی بر وی مستولی شد که از هستی پیشین خود آگاهی
یافت (۱) . در تجسس وسط شب از ساعت (۱۰- تا ۲ شب) او به چشم مافوق
بشری پیشگویی (۲) نایل شده ، قدرت دید - گذشتن از دنیا و دوباره تولد شدن
مخلوق را دریافت ، در آخرین تجسس بعد از نصف شب یعنی از ساعت (۲ شب
تا ۶ صبح) او دماغ و تفکر خود را بسوی دانستن علت تمام خرابی ها

1- pubbenirasa nussati-nann

2. dibba-cakku

فاسد کردن هاوی بی عفت کردن ها نموده و بدینصورت چهار راز شریف حقیقت را تشخیص کرد و به آن نایل گردید.

در کلمات ثبت شده خود بود چنین آمده: «دماغ من آزاد و روشن شده بود ... نادانی و جهل از من دور شده بود - علم (دانش) در من زنده شده و اوج گرفته بود، تاریکی از من دوری میکرد، نور و معرفت بر من ظاهر شده بود». گواتاما در سن (۲۵) سالگی (بودا) و به افکار منور نایل گردید. در سال ۵۲۸ قبل از میلاد مسیحی در محلی که امروز بنام بوداگیا یا بودهی گایا (۱) یاد میشود بعد از طی مراحل فوق بصورت یک (بودا)ی عالی مقام درآمد.

۱ - بوداگیا - Buddha, Gaya

شرح (بوداگیا): بادر نظر داشت محل مقدس تنویر شدن مرشد این مکان یا جای بدیده حرمت و احترام زیاد و در منتهای درجه شهرت تاسیس آئین بودائی یا معابد متعدد و ستوپه ها و صومعه های متعدد تلقی شده است مطابق روايات یک تعداد زیاد زیارتگاه ها و یادگار ها در آن محل بنایافته تاجهت یادبود واقعه پیش از تنویر شدن و بعد از تنویر شدن را زنده سازد مگر از آنجمله صرف یک چندتایی محدود شناخته شده میتواند. (از کتاب تحقیقات باستانشناسی هند، جلد اول، سال ۱۹۶۴ - ص ۹۳)

Archaeological survey of India, p.93, 1964-

اندیشه یافتن حقیقت

بودا چهار هفته بعد از نایل شدن به نور حقیقت دوباره زیر درخت بائیان (Banyan) چازانو نشست و اعلام کرد که وی آموخته یابد و الهام شده که حقیقتی را تشخیص داده که بسیار عقیق و مشکل است کسی آنرا ببیند و مشکل است راز آنرا بداند... مگر صرف برای اشخاص عاقل و دانا قابل درک است... و آنکه تحت تاثیر اسباب شهوانی رفته و تیره گی ظلمت و نادانی ایشانرا احاطه کرده حقیقت را دیده نتوانسته و هیچگاه نخواهد دید و نه آنرا درک کرده میتواند.

این تفکرات شور و هیجانی دردماغ او ایجاد کرد و خواست بدنیابهماند که او حقیقتی را درک کرده است - او دنیا را به مانند محوض نیلوفری تشبیه کرد که هنوز چند درخت نیلوفر در تحت آن قرار دارد و دیگران در روی آب و بعضی بالاتر از آب قرار دارند مگر که میتواند که این حالات را تشخیص و به عمق آن پی ببرد. بودا تصمیم گرفت تا سایر این حقایق را که در تنویر شدن بزرگ بر آنها نایل شده به مردم اعلام نماید ولی مشکل او هنوز در آن بود که باید این موضوع (حقیقت) (۱) را بر کسانیکه از ابتدا او را درک کرده بودند حالی سازد تا طرف یقین دیگران نیز واقع شده بتواند و در نظر

داشت تا نخست به معلمان اول خود (الاراکالاما) (۱) و (بوداکاراماپوتا) (۲) بیان کند و آنها را مطلع سازد. ولی هر دوی آنها در این وقت نبودند. سپس به فکر پنج نفر از همراه و مرتاض هایی شد که او را ترک نموده بودند مگر آنها نیز در این وقت در محل (ایسی پتانه) (۳) در نزدیک (بارانسی) (۴) و بارانسی یا بنارس موجوده رفته بودند. لذا فیصله کرد تا به آنجا رفته، ایشانرا از حقیقت مطلع سازد.

(بودا) (۵) در ملاقات خود با آنها ایشانرا آگاه ساخت که حالا او «یک شخص کامل» (۶) و یک شخص «بیدار شده کامل» (۷) گردیده که او حقیقت فناپذیر (۸) را درک کرده است. لذا او خواهش داشت تا ایشانرا نیز تدریس و تنویر کند (۹) مگر ایشان به او چنین گفتند. لکن سای (گواتاما) ی واجب الاحترام با تمام آنهمه زجر و تکالیف و سختی هائیکه کشیدی تو نتوانستی این دانش عالی (۱۰) و حالت عالی (۱۱) را درک کنی و به آن نایل شوی پس حالا چطور توانستی به آن نایل گردی و در حالیکه از ریاضت برگشته و به حیات مرفه زندگی میکنی چگونه توانستی به نور معرفت نایل گردی. مگر (بودا) گفت که اوفاته کشیدن را ترک نکرده و دوباره به زندگی برگشته و پس از آن تغذیه کردن را صرف برای ریاضت و تجسس در پی حقیقت و معرفت دوام داده است از اینرو باز هم از ایشان خواست تا به او گوش دهند ولی آنها دو باره به عین روش

1—Alarakalama 2—Uddka-Ramaputa 3— Isipatana.

4—Baranasi 5—the Buddha. 6—(arahant) aperfectedone,

7—Samma som Buddha. 8—(amata) immortal 9—The dhoamma.

10—Supreme knowledge. 11— Supreme state.

جواب دادند و برای سوسین باریکه (بودا) از ایشان خواست تا بشوند که او چه میگوید به ندایش گوش فرا دهند و آنها عین گفته های خود را تکرار کردند. سپس (بودا) از ایشان یک سوال مشخصی کرد: «آیا شما قبول میکنید ای راهبین (۱) که من هیچگاه پیش از این چنین گفتاری مانند این بیانات نکرده بودم. آنها دفعتاً وحشت زده تحت تاثیر و نفوذ کلام او واقع شده، پذیرفتند که او به چه حد صمیمانه، جدی و باشوورسخن میزند. معهذا قانع شدند که بدون شک او به روشنی که ادعا میکند نایل شده است. پس دیگر او را (بودا) ی واجب الا احترام دانستند حتی لهجه و روش خود را تغییر داده و بیک آواز به او جواب دادند: لارد-توئی (۲) معهذا (بودا) ی شخص اولین موعظه خود

1۸ Monks.

۲- از کتاب ۲۵۰۰ سال بودیزم ۱۹۷۶ - ص ۲۲ .

درس ۲۲ پروفیسر، پ. وی. باپت P.V.Bapet درین مورد که آن پنج مرتاض از قبول او بحیث بودا یا «تنویر شده و بیدار شده» ابا و رزیدند چنین، نگاشته: «...حالا ای راهب ها این حقیقت شریف رهنمائی ایست بطرف ازین بردن زجرو تکلیف. این هشت خصلت شریف عبارت انداز: نظر درست (Right view) نیت صحیح و درست (Right intention) گفتار درست (Right speech) عمل درست (Right Action) زندگی درست (Right Livelihood) سعی درست (Right Effort) التفات درست (Right Mindfulness) و تمرکز درست (Right concentration)»

بعد از اظهار این حقایق این پنج راهب حواریون او گردیدند.

(2500 years of Buddhism, p. 22, 1976).

۱) بنام نشستن در هیجان بالای چرخ حقیقت (۱) در محل سارنات در نزدیکی بنارس (۲) جائیکه یک ستوپه یاسعبدی برای نیایش مراسم مذهبی عمارتی بنا کرده بودند ایراد و بر مردم تقدیم کرد.

بوجود آمدن سانگهه (Sangha) (۳)

تعلیمات لاردر ممکن بود قسمت فلسفی و اخلاقی تقسیم گردد. دویخش تعلیمات

1—Dharma chakra Pravartana— Sutta (sitting in motion the wheel of truth) or (turning of the wheel of law). According to ancient India, p. 148.

2—(Benares) Saranath Sarnath).

۳- در مورد سانگهه ابهی دهاما (Abhidhammattha) این چهار اصل عمده ذیل را منحیث چهار کتگوری (کلیه) دانسته اند. هوشیاری (Consciousness) خواص روحی (Mental properties) کیفیت مادی (Material qualities) و حالت خوشی (Nirvana). هوشیاری به (۸۹) قسمت (و بزعم دیگر ۱۲۱ نوع) دسته بندی شده. خواص روحی به پنجاه و دو قسمت و کیفیت مادی به ۲۸ قسمت تقسیم گردیده اند. نیرو و انایک حالت خوشی است که از احساسات (شهوانی حالت شور و هیجان - خشم و بدنیتی، بدخواهی و فریب و اغفال) عاری میباشد. در حقیقت یک حالتی است که ماو را ی تفسیر میباشد.

2500 years of Buddhism, p. 91, 1976.

وی چنان بهم امتزاج یافته که فهمیدن یکی از آن بدون دیگر آن امکان پذیر نیست (۱).
در انجام مو عظه گواتاما - آن پنج راهب به مریدی او درآمدند لهذا آنها
اولین سریدان بودا و حواریون او شمرده میشوند و اولین اعضای سانگهه
(دستور) یا (The order) محسوب گردیده و از طرف بودا به صفت
بهیکخوس (۲) قبول گردیدند. چندی بعد از این مو عظه دیگری نیز ارائه
گردید در آن اعلام شد که تمام این پنج تن بهیکخوس کامل شده.

بودا سه ماه را در بنارس سپری کرده و در دوران این اقامتش جوان -
متمولی بنام یاسا (Yasa) نیز در جمله سریدان او داخل و از جمله حواریون
وی گردید و داخل دستور (سانگهه) شد. که باین ترتیب پدر، مادر و زن
او نیز تغییر وضع داده به حلقه ایشان درآمدند و آنها اولین حواریون بودند که
در جمله جواهر سه گانه (۳) پناه بردند و این سه عبارت اند از بودا - دهرمه
(حقیقت) و سانگهه (دستور) (۴) بعد از چندی چهار رفیق یاسا نیز او را تعقیب
کرده و به پیروی از بودا پرداختند. شوق برای رسیدن به این جنبش جدید
آنقدر زیاد بود که شصت تن دیگر از رفقای آنها نیز وادار شدند تا به پیروی
از آنها داخل دستور شوند.

بودا ایشانرا مخاطب قرار داده بیان داشت که - به تمام ساحه دنیا پرانگند
شوند و پیام او را که مبنی بر صلح - دلسوزی - رحم و شفقت و عقل مندی بوده
به مردم برسانند (...). به این ترتیب شصت تن حواریون او به تمام نقاط

۱ - کتاب ۲۰۰۰ سال بودیزم ص ۲۶

2—Bhikkhus

3—Triple Jewell

4—Sangha (The order) Truth (dhamma). Buddha.



دور دست (تاجایی که ممکن بود) پر آگند شده و خود (بودا) در یوروپلا (uruvela) باقی مانده و به تبلیغ و ادامه مواظظ پرداخت. هر روز نصایح و تعلیماتش میان مردم اثر بخشیده بر تعداد مریدان و هواخواهانش افزوده میشد تا آنکه در مدت کمی آنها زیر تاثیر تعلیمات (بودا) و این آئین وی که جنبش نوین و پسندیده را بوجود آورده بود گرویده شده داخل سالکها (۱) میشدند. در عین وقت او نزد بمبیسارا پادشاه مگد ها (۲) رفت تا وعده‌یی که قبل از نایل شدن با او کرده بود ایفا نماید. لذا او به وعده خود وفاتموده پادشاه و همه همراهان پادشاه به دین او گراشتند.

بالاخره بودا به شهر اصلی خود یعنی قلمرو پدرش رفت. ابتدا پدرش از دیدن پسر خود و وضع رنجور و ضعیف او مغموم شد. ولی وقتی فهمید که آئین تمام بوداها همین است لهذا به روش بودا متابعت کرده خود را - ملکه و تمام خاندان گواتاما به آئین او گراشتند. مگر رنش اظهار کرد که او باید نزدش بیاید و از اینکه اخلاق و کردار او را جو از نمیداد که انکار کند لذا نزد خانم و فادارش رفت و بمجرد دیدن شوهر - هانمش بر روی پاهای شوهرش افتاده و باین ترتیب دین او را پذیرفت.

سه سال بعد از این واقعه «تنویر شدن» بودا - جنگ سخت روی موضوع تقسیم آب بین ساکیاس (Sakyas) و کولیاس (Koliyas) در گرفت نه بالای لارد بودا - که دوام این جنگ سخت باعث مرگ سوداها دانا (Suddhadana) گردید (۳).

1—Sangaha) The order

2—Bembisara, The king of Magadah.

3—Ancient India, p. 166.

درگذشت می داهار تا کو اتاما بودا

بعد از آنکه (کو اتاما بودا) بمرتبه یی رسید که تعالیم و تدریس خود را کامل کرد و آنرا به فانیل خود و غیره مردم آموخت بایکدسته از حواریون (بهیکغوس) خود به سفر از (راجاگا) جانب شمال پرداخت - حسب معمول او سبک طریقه انجام شده از برای قصبیات شهرهای کوچک و بزرگ عبور نموده و مردم را تنویر و به آئین جدید دعوت کرده و تعلیمات خود را تدریس مینمود. در جاهائی که از او دعوت میکردند دعوت شانرا نمیپذیرفت و مدت کوتاهی در آنجا اقامت میکرد.

وی در شهر (یلو و اگما) سخت مریض شد بطوریکه مرگ از او هیچ دوری نداشت ولی از آنجا که هنوز حواریون او بصورت کامل تربیت نشده و نرسیده (یعنی خوب تعلیمات را تکمیل نکرده) بودند تا تعلیمات بودا را به

صورت صحیح تدریس نمایند در تشویش و اضطراب بود که آئین خود را بر مردم
نارسانیده بمیرد مگر با تحمل تمام مشقات و ناتوانی به اعاده صحت خود پرداخته
قوای از دست رفته را دو باره کسب و بهبود حاصل داشت ، مگر هنوز
کسالت و ضعف احساس مینمود. لذا حوار یون وی نیز در تشویش بودند مگر خود
بودا آنها را دل داری مینمود و اظهار میداشت تا سه ماه دیگر زنده میماند و میتواند
یکسی اعتماد کند تا وی را بجای خود برگزیند .

در کتاب (۲۰۰) سال بودیزم قبل از مرگ بودا آمده که « گواتامی
(Guatami) مادر اندر پیوه شده بود و نسبت به اجازه داخل شدن به سانکجه پرسیده
و از پسر خود طالب معلومات شد . اندا (Ananda) شخصیکه در خدمت آقا
(ناستریه معلم) قرار داشت بطور قاطع و استوار از این عمل که گوا تاسی پرسیده
بود حمایت نمود این امر آغاز دستور گردید که به زنها نیز اجازه تار که دنیا
(راهبه) شدن را میسر ساخت زیرا تا آنوقت زنها در هندوستان
حق رستگاری روحی یا معنوی را از و رای کناره گیری و انکار نفس نداشتند
(۱). و این در حقیقت آخرین دیدار بودا با اندا (Ananda) از این شهر بود .
آخرین شهر که او از آنجا گذشت کوشانیرا (Kusanira) بود که در آنجا شدیداً
مریض شد آخرین نصایح خود را به اندا تدریس نمود و بیان داشت که بعد از این سرمشق
تو خواهد بود تا آنرا آموزگار خود دانسته از آن پیروی نمائی (۲) و همچنان

1-2500, years of Buddhism p. 24, 1976.

۲- نصایح مذکور را بصفت داها ما (Dhamma) حقیقت - دکتورین
و همچنان بصفت وینایا (Vinaya) و دسپلین (Decipline) به اندا
(Encyclopedia Britanika, 1974, از) تدریس نمود .

خطاب به حواریون (بهیکخوس) گفت : « همه چیز جهان فانی است. مرام و اهداف خود را تکمیل کرده و آثار باسفی و کوشش به انجام برسانید ». و این آخرین گفتار (گو آتامابودا) بوده است .

گرچه بصورت قطع تاریخ صحیح تولد او معلوم نشده و طوریکه در آغاز این اثر ذکر شدوی در حوالی سال (۶۳ ق.م) به دنیا آمد و در سال (۴۸۳ ق.م) از راه وساخا (مامی) در یک شب سه تایی به سن هشتاد سالگی از دنیا درگذشت (۱) و در سرزمین مالاس (Mallas) زندگی را ترک گفت (۲).

اما مطابق روایات سنهالی (Sinhalese) مرگ بودا در سال (۵۴۳ ق.م) که وی به سن هشتاد بود صورت گرفته که باین صورت ممکن است او در سال (۶۲۳ ق.م) تولد شده باشد. و این تاریخ از طرف هاتی گومفا (Hathigumpha) پادشاه خارویلا (Karavela) از کالنگه (Kalinga) نیز بدست آمده است .

بودا تعلیماتی از خود گذاشت که پیروان او آنرا تا افغانستان نیز رسانیدند و تا یکهزار سال در این سرزمین قبل از ظهور دین مبین اسلام پابرجا بوده و آئین بودائی از افغانستان مخصوصاً در دوره کوشان شاهان در عصر امپراتوری کنیشکای کبیر به سرزمین چین و شرق دور نشر و پخش گردید . ولی بعد از نشر آئین مقدس اسلام از سرزمین افغانستان به کلی رخت بست.

1—Encyclopedia Britanika, pp. 372 —377, 1974.

2—2500 years of Buddhism, p. 245, 1976.

انکشاف بود یزم

چند هفته بعد از مرگ بودا در را جاگیرها (Rajagriha) در حدود (۳۸۷) ق.م اولین سخنرانی های بودا توسط یک انجمن پنجصد نفری را هب هاجم آوری گردیده و دهمته بندی شد و منیحت متن قانونی تدوین و به سانگه های متنوع تقدیم گردید. تعلیمات بودا به دو قسمت تقسیم شده بنام های وینایا پیتا کا (vinaya pitaka) و دها ما پیتا کا Dhamma pitaka نامیده میشود. انجمن دوم بود یست ها یکصد سال بعد از مرگ بودا در حدود (۳۸۷) ق.م صورت گرفت. را هین و یسالی (۱) مطابق روایات وینایا پیتا کا خود

۱. و یسالی (vaisali) : نام و یسالی در را ما یا ما و ادبیات بود یست (بودائی) منیحت محل تولد مها ویرا (Mahavira) شهرت یافته است در این محل در حدود یکصد سال بعد از مرگ بودا دومین اجلاس (Council) بودائی ها صورت گرفت و در نزدیکی و همجواری این محل (و یسالی) یک پایه (pillar) از طرف آشوکا بنا یافت. و یسالی در این اواخر بنام بسارا (Basarh) نامیده میشود. مطابق عنعنات رسمی و یسالی دارای سه دیوار شهری میباشد. در حالیکه تپه های اصلی بادیوارهای گلی احاطه شده به نام های را جات و یسالی - کا - کاره - یاد شده است. بقیه در صفحه بعد (*)

را عیار کرده بودند که این واقعه در حضور انجمن بودائی ها صورت گرفته .
 انجمن سوم بودائی ها در پتالی پوترا (Patali putra) در دوره
 سلطنت آشوکا بوقوع پیوست . قرار نظر مورخین سیلونی (Ceylonese)
 این انجمن در حدود (۲۳۶) سال بعد از مرگ بوذا به ریاست موگا لیپوتاتیسسا
 (Moggaliputta Tissa) دایر گردید این انجمن دسته بندی جدید متن قانونی
 بودیست را باضمیمه اضافی (پیتا کا) ی (Pitaka) سوم بنام ابهیدا هابا-
 پیتا کا (Abhidhamma pitaka) بیان آورد که دارای گذارش چگونگی
 نظریه دو پیتا کای موجود است (۱).

انادر یکی از مقالاتی که در یک شماره مجله آریانا در مورد نظریات بودا
 به نشر رسیده در مورد انجمن یا اجلاس مذکور چنین نقل قول کرده است .

(*) چنین پنداشته میشود که قدیمی ترین مقبره ویسالی به آشوکا منسوب است.
 اما صرف و یجار اسانا (Vajrasana) باخصوصیت سوریائی دیز این
 و پالی داده شده که در پای درخت بودهی (Budhi) زنده و پا ییدار
 باقی مانده است . یک قسمت آن نمایانگر دوره بوجود آمده سانگهه میباشد و قسمت باقیمانده
 آن دوزه گو پتا را نشان میدهد . مقبره اصلی که از خشکست بسنا یافته
 به معبد بودهی (Mahabudhi) شهرت دارد که زایر چینی هیوان تسنگ
 درباره آن به تفصیل صحبت کرده است باقیمانده مقبره بدوزه پالا (Pala)
 (قرن نزده و بیست) تعلق میگیرد . از

(Archaeological Survey of India, p. 66, 1964.)

۱- متن (دکتورین بودا) از شماره اول مجله آریانا سال ۱۳۵۲ - ص

۱۳- اقتباس گردید .

(از گفتار سه شاگرد بودا که عبارت از او پالی (Upali) کاسیاپا (Kasyapa) و انندا (Ananda) میباشد) مجموعه یی گرد آورده شد که بعداً بنام سید سبد (تری پیتا کا (Tri-pitaka) شهرت یافت. سبد اول بنام ابهی دها ماپیتا کا (Abhidhamma pitaka) منسوب به کاسیاپا میباشد و از مسایل مربوط به مابعد الطبیعه بحث میکند. سبد دوم وینایا پیتا کا (Vinaya Pitaka) منسوب به او پالی بوده و راجع به دستور و قواعد مذهب بودا است. سبد سوم سوتا پیتا کا (Suta Pitaka) منسوب به انندا است که مشتمل میباشد بر قصه مربوط به بودا و رموزیکه بودا ضمن تعلیمات بدان اشاره نموده بود. بعد از سیدها (پیتا کاها) مهمترین و دلچسپترین منبع مطالعه افکار و عقاید بودا عبارت از اثری است که «پرسش های شاه میلندا» نامیده میشود که (۴۰۰) سال بعد از مرگ بودا نگاشته شده (۱).

انجمن چهارمی و آخرین شورای بودائی در کشمیر تحت نظر واسومیترا (Vasumitra) و آشوگوسا در دوره حکمرانی کنیشکاسورت گرفته است (۲) و انجمن مباحثات واقعی را برگزار کرده که از ورای نظریات و سوالات ضد و نقیض بین سرواستیو ادا (Sarvastivada) معلمین کشمیر و گندهارا بروز نموده بود. سه تفسیر مهم و بزرگ بالای (پیتا کا)ها که به ویبهاشاس (Vibhashas)

۱- دکتورین بودا - شماره اول مجله آریانا، سال ۱۳۵۲، ص ۱۶.

۲- بعضی محققین باین عقیده اند که شورای شهر جام بودائی در جلندر یکی از شهرهای پنجاب بوجود آمده است.

شهرت داشت نیز در عصر کنیشکا تهیه و ترتیب گردیده بود (۱) قرار بعضی روایات نتایج مذاکرات این شورای بزرگ همه در چندین لوحه مسی حک گردیده و در ستوپه یی در کشمیر به همین مناسبت اعمار شده دفن گردید.

جهان بینی بودا

بودا به اساسات ذهنی بیشتر معتقد بود تا به مادی، و میگوید (در این زمینه باید) به تجارب حسی اتکا کرد چیزیکه ما از راه حواس درک میکنیم نه بازی است نه ظواهر فریبنده و مهمتراز همه - وی در این باره شک دارد که موجودیت جهان مادی باید دلالت به موجودیت یک جهان غیر مادی کند بودا نه تنها موجودیت روح عالی بر همین ها را رد می کند بلکه حتی در موجودیت ارواح انفرادی هم شک و تردید دارد (۲).

به نظر بودا (همه افراد انسانی در یک چیز با هم مساوی اند و آنچه عبارت از درد ورنج است، عقیده دارد: باید یگانه هدف انسان نجات عملی از درد ورنج باشد).

(اهمیت و ابتکار بودا در ساحت نظری نیست بلکه در این است که نفع و جهان زندگی درد کتورین او معنی اخلاقی می یابد و جنبه روحانی بخود میگیرد.

باین معنی که او حکم عدم تشدد را (که خودش ایجاد نکرده بود و از مذهب جهنیزم گرفته بود) بیشتر توسعه داد و بالای پرستش ترحم استوار بود . چه ترحم است که به انسان اجازه نمیدهد به زنده جانی آزار برساند . این همه دکتورین بودا محدود و ناممکن است . زیرا اساس نظریه او را بازهم پرنسیب (عدم فعالیت) تشکیل میدهد چه بودا هرگز توصیه نکرده است که انسان باید باتمام قوت بکوشد به هموع یا زنده جانی کمکی کند . بلکه او فقط توصیه میکند از اعمال پیر همانه اجتناب ورزیده شود و اعمال قصدی بااساس ترحم در نظر او گنجانیده نشده است (۱) .

بودیزم

بودیزم آیین (گو اتاما بودا) است که در قسمت بزرگ قاره هند قدیم و سایر جاها تسلط داشت . این آیین در قرن (شش) قبل از میلاد به اوج رشد خود رسید و به مناطقی که مذکور (هند و) آنجا تسلط داشت ، مخصوصاً شمال هندوستان مسلط گشت .

تعداد زیادی اسناد رسمی که حقیقت معتقدات بودائی یاد آور است و از فحواي آن واقعیت هائی پیرامون تدریس آئین بودائی بدست می آید

وجود دارد. یکی از اسناد و مجموعه ها بنام کانون (canon) در تیر اوادینز (۱) مکتب بزرگان (۲) به پالی (pali) که تا هنوز در سیلون (سریلانکا) و در بیشتر نقاط هند مردم به آن آشنائی دارند میباشد.

حفظ حقایق این معتقدات در سریلانکا مدیون آنده از مبلغین بودائی میباشد که در قرن سوم قبل از میلاد به نشر و معرفی این آیین پرداخته اند. این آیین بعداً از آنجا به برما و سیام انتشار یافت.

زایر چینی فاهیان (Fahien) و هیوان تیسنک (Heivan Tising) در قرن چهارم و هفتم میلادی از افغانستان دیدن نموده اند آواز هُ پخش این آیین را از نقاط جنوب غربی آسیای مرکزی سرزمین افغانستان امروزی دانسته و در پی آن شده بودند تا از منبع بزرگ این دین و مراکز مهم آن مخصوصاً آریانای کهن (سرزمین افغانستان) دیدن نموده مشاهدات و برداشت هائی گسب و در پر توآن مردم خود را تنویر نمایند. تفصیل هیوان تیسنک زایر چینی در افغانستان در لابلای مباحث جداگانه در این اثر توضیح میشود.

از وراى مطالعات هیوان تیسنک زایر چینی در می یا بیم که او اهمیت این مکتب مذهبی را از (مراکز مهم آئین بودائی) در قلمرو (کنیشکای کبیر) - حکمر وای کندها را بزرگترین شاه کوشانی بهتر درک کرده تا از تیر اوادا (Thera vada) (۳) کنیشکای کبیر حکمر وای کندها را که از تعلیمات متناقض مکتب های مختلف راضی نبود و از آنها دل خوش نداشت بر آن شد که به پیروی از آئین بودیزم مردم خود را تنویر نماید و آنها را در ترویج آئین بودائی و اعمار معابد

1— Thera vadins.

2— The school of Elders.

3—Encyclopedia Britanika, P. 25-327, 1955.

بودائی تشویق نماید باین ترتیب در اکثر نقاط افغانستان بالاخص در وادی
(گندهارا) به ترویج و تعمیم مذهب بودیزم کوشید . وی در نقاط مختلف
گندهارا معبد ها و هزاران ستوپه تاسیس نمود و مردم به تقدیس آن
همت گماریدند که در نتیجه بودیزم از این سر زمین بطرف شرق و غرب انتشار
یافت . طوریکه مجسمه های (۵۳) و (۳۵) متری بودا در بامیان (افغانستان
سرکزی) و معبد بودائی نوبهار بلخ از آثار کلتوری - هنری - ثقافی و مذهبی
این دوره امپراطوری کوشانی در افغانستان بشمار میروند :

فصل دوم

نشر آئین بودائی در افغانستان

آشوکا که یکی از پادشاهان مقتدری بود پس از گذشت ده سال سلطنت در سال یازده جلوس خود (۲۵۹ ق. م بنا بر واقعه اسفناک (۱) جنگ (کالنگه) دست از ظلم کشید و با پیروی از آئین بودائی از جمله پادشاهان روحانی هند گردید.

آشوکا پسر بند و سارا و نواسه چندرا گوپتا سوریا می باشد. نام دیگر آشوکا (پیوداسی) است که در بعضی از کتیبه های اخلاقی وی به نظر میخورد که اینگونه کتیبه های وی در کشور ما نیز از چند محل بدست آمده است.

۱- آن واقعه عبارت از جنگی بود که آشوکا به اندازه بی خونریزی کرد که جوی خون جاری شد و آشوکا به طرز ندامت باری بیکی از معابد بودائی روی آورده و در آنجا روی نیاز بخاک سوده و از صومعه نشینان به پیشگاه خدا عذر خواسته تاج شاهی را به ردای روحانی مبدل نموده و به قصر بازگشت. (2500 years of Buddhism, pp. 50-55.)

همزمان با خاندان موریایی هند در شمال افغانستان در باختر سلسله یونان و باختری ها حکمرانی داشتند. بین حکمرانی باختر سلوگوس (لیکاتور) و چند راگوپتا جد آشو کا جنگ سختی در گرفت و در نتیجه مناطق جنوب غربی افغانستان به تصرف موریای های هندی درآمد. آشو کا در اثر جاری شدن جوی خون در جنگ معروف کالنگه از حیثیت صرف حکمرانی سیاسی بصفت یک حکمرانی روحانی مبدل شد شدیداً تحت تاثیر آئین بودائی در آمد و اراده کرد تا آئین بودائی را در سرزمین مفتوحه غربی سوریایاها پخش و ترویج نماید. بنابر روحانیون و پیشوایانی بصفت مبلغین بطرف غرب (اندوس) راه یافته آئین بودائی در نقاط مختلف افغانستان تاوادی ارغنداب پخش گردید و بعداً معابد بودائی و آثار هنر گر یکو بودیزم افغانستان باز در خاص و عام گردید. چنانکه در مباحث بعدی این اثر مطالعه خواهیم کرد. در عصر کوشا - نشاهان بزرگ این آئین از افغانستان دوباره به طرف شرق و غرب در خاک های مفتوحه کوشانی ها پخش و نشر گردید.

آئین بودائی در اثر توجه جدی آشو کا که عصرش یک دوره اخلاقی و روحانی نامیده میشود در نیمه اول قرن سوم ق.م به طرف خاک های مفتوحه غرب (اندوس) در خاکهای افغانستان نشر و بسط یافت و تا هزار سال منحصراً دیانت مستقل بهمان اساس خود فقط در جنوب غرب افغانستان و یک سمت از نقاط مرکزی و شمال افغانستان تا زمان تسلط و توسعه اسلام در افغانستان و آسیای مرکزی تسلط داشت مگر در سرزمین های غربی افغانستان همان آئین زردشتی با همان کیف و مزیت خود باقی مانده بود.

باسر آشوکا فراسین و نصایح او را بروی فیل پایه های سنگی حکه
 کرده و در بالای دروازه های بزرگ و جاهائیکه بیشتر به معبر عام ارتباط
 میداشت در روی سنگ های بزرگ و غیره مواضع که مردم خوبتر از آن
 واقف گردند می نوشتند و یا حک می کردند. چنانکه این عمل در افغانستان
 به دو نقطه ظاهر شده یکی آن سنگی است که یک طرف آن شکسته و بصورت
 مثلث بطول ده انچ باقی مانده از در و نته بین لغمان و جلال آباد بدست آمده
 و در موزه کابل موجود است. و دیگر آن در پای چهل زبنه شهر قدیم کندهار
 (قندهار) بالای تپه کوچکی در ولسوالی دند کشف گردیده نسبتاً کتیبه بزرگی
 است که بدو لسان و رسم الخط آرامی و یونانی بوده و فعلاً داخل یک خانه
 شخصی در همان محل قرار دارد. متن آن از احکام اخلاقی و روش انسانی
 حکایه میکند که از طرف آشوکا جهت پیروی از آئین بودا و عدم تشدد و
 ظلم حکم شده بود تا مردم با رعایت از آن راستی و صداقت را نهایت احترام
 گزارده و بدان عمل کنند.

این دو نبشته آشوکا در ننگرهار و کندهار خود شاهد آنست که آشوکا
 مردم را بطرف کارهای نیکو و روش های اخلاقی می کشاند تا در احترام
 بهمنوع خود و عدم کشتن حیوانات و پرندگان و صید نکردن ماهی و غیره را
 توصیه میکرد. این موضوع دال بر انزوا پسندی آشوکا بوده.

زایر چینی (هیوان تیسنک) در قرن هفتم میلادی ضمن بازدید از بعضی
 معابد و ستوپه ها در هله و بگرام و غیره جاها، بعضی ستوپه ها و نوشته هارا
 در یادداشت های خود به دوره آشوکا نسبت داده که همان کتیبه های چهل زبنه
 در سرپوزه کندهار و در و نته ننگرهار نیز شامل آنها میباشد.

ترویج آئین بودا در افغانستان

ترویج آئین بودا تقریباً در نیمه سده سوم پیش از میلاد از جانب حوزه سند تا حدود باختر با وسیله انتشار و بسط یافته است. آئین بودائی از طریق حکومت بصورت رسمی ترویج نیافته بلکه نظر به علاقه ای که مردم بروش های نیکو و تأثیراتی که در اوضاع اجتماعی بشرا از خود نشان میداد از آن استقبال نموده و به آن گرایدند. باین ترتیب می بینیم که آغاز ترویج آئین بودائی مشخص در نیمه قرن سوم قبل از میلاد بظهور رسیده است. ولی باتمام علاقه ای که مردم به آئین بوداها داشتند باآنها آئینا و ستایی و از جمله بیروان اناهیتهای آریائی و میتراى باختری مقام معنوی خود را حفظ کرده بود (۱).

این اختلاط دو آئین در آثار هنری مردم مرزین آریانای کهن (افغانستان) منتج به اختلاط هنر یونان و باختری با مکتب بودیزم گردید و صنعت هنری (گریکو بودیزم) را به بار آورده است.

از تأثیرات اختلاط این دو آئین در صنعت همکل تراشی و صنایع ظریفه آسیائی انقلابی بوجود آمد و مکتب هنری گریکو بودیزم آغاز انقلاب هنری آسیائی به اصول (پسپ) پی ریزی شده و بهمان سلسله دوام یافته که امروز کاوش های علمی برای تبارز بیشتر این مکتب در سراسر قلمرو آریانای کهن و باستانی دوام دارد.

فصل سوم

مراکز مهم آئین بودائی

در

افغانستان

توضیح ستوپه:

گاهی در اثنای مطالعه نوشته های تاریخی و بالاخص در آثار بودائی کلمه ستوپه جلب توجه میکند که توضیح آنرا ازورای تحقیقات دانشمندان چنین درمی یابیم:

عناصر عمده پرستش بودائی که (تری رتنا) یا سه جوهر یعنی بودا - دهرمه - و سانگهه میباشد.

Tri ratna (a—Buddha, b—Deharma, c—Sangha).



ستوپه گلدره - موزيم ملي افغانستان.

عناصر دیگری نیز وجود دارد که به نوبه خود مهم تلقی میشود (مانند ویاها راها که درجایش در این اثر به توضیح آن نیز پرداخته ایم ولی در این جا منجمله یکی هم ستوپه است. بعضی از دانشمندان عقیده دارند که ستوپه شکل انکشاف یافته مقبره هایی میباشد که در آن آثار و بقایای مهابارشا (Mahaparasa) بعد از مرگ او دفن گردیده بود. آثار مدفون در ستوپه میتواند انواع متعدد داشته باشد (۱)

انواع ستوپه ها عبارت از ستوپه هایی است که در بین آن آثار مقدس را دفن میکردند ستوپه های ذری که وقف و نذر میکرد دید و ستوپه های یادبودی (۲) بایست متذکر شد که بودا در سن ۸۰ سالگی در مالاس (Mallas) از دنیا درگذشت و حواریون روی جسد او را تاج گل و حلقه های گل (garlands) و عطریات گذاشتند و رقص و موزیک نواختند. هریک آنها اشیای باقیمانده بودا را بطور یادگار باخود گرفته بردند اما آنکه دیرتر رسیده بود و میخواست یادگار حصه بی از بقایای بودا داشته باشد نماینده یا پیا مبری از موریاس پپالیوانا (Mouryas of pippalivana) بود که برای او هیچ چیز باقی نمانده بود لذا برای آنکه بی حصه نمانده باشد، یک اندازه ذغال خاکستر بودا را باخود گرفته آنرا در ستوپه بی گذاشت و باین ترتیب اصرار هشت ستوپه بود که در آنها این عمل صورت گرفت.

مطابق روایات، قدیمترین یادگار جسمی بودا موی او میباشد که آنرا به

۱- محلی حیدری- مجله تحقیقات کوشانی، شماره دوم، سال دوم، صحت ۱۳۵۸.

۲- و. د. مهاجان- هند قدیم.

سوداگران (تجار) تاپوسا (Taposa) و بهالیکا (Bhalika) داده بود و بعداً ایشان آنرا بوطن اصلی خویش اوریسا (Orisa) هدیه کردند. بر علاوه این یادگارها از بقایای بودا - آثار و یادگارهای دیگری نیز نگهداشتند مانند دندان بودا - که یکی آنرا نذر کردند و دیگر آنها را در کندها و شهرهای کالنگه و ناگاش (Nagas) طو ریادگار فرستادند. علاوه بر دندان - چشم بودا نیز در ناکاری مرکز کالنگه گذاشته شده بود. گسکه بنام هاری بهوگا - داتوس (Paribhoga-dhatus) خدمت لار بودا را میکرد عصا - پیراهن - کاسه و جاروب بودا را بطور یادگار بدست آورد که این آثار مانند بقایای استخوانها نیز مورد عبادت قرار گرفت که بعداً درستوبه ها گذاشته شد.

یان چوانگ (yuanchwang) زایر چینی در مورد روسری (head-dresses) بودا اظهار میدارد که آن روسری در جوار و یها را (vihara) در جنوب هند وستان گذاشته شده است.

از و رای مطالعات در این مورد بر می آید که جاها ئیکه به قسم گنبد مانند بنیافته و آنها را منحیت زیارتگاه قبول کردند. حتی پیش از عصر بودایی چنانکه کلمه چایتیا (caitya) از کلمه چیتیا و دسته بندی قبرستان مشتق گردیده است و یا چیزیکه بدسته بندی قبرستان ارتباط میگیرد، بصورت عمومی چایتیا عبارت از معابد آثار بقایای یادگاری و صومعه و هر جائیکه برای عبادت باشد. اما این به معنی تپه و پوزه کوه میباشد، و با اصطلاح ستوبه قابل مقایسه بوده که شبیه چایتیا میباشد و همچنان معنی تپه - گنبد و یا چیزیکه مانند گنبد بالارفته باشد بعداً اصطلاح چایتیا معنی جای مقدس، زیارتگاه و معبد را بخود

اختیار کرد. ستوپه عبارت از یک گنبد باتپه ایست که حاوی بقایای خاکسپار
 استخوانها، موی و یا دندان بودا یا سایر را همین بودائی در آن گذاشته شده
 و یا حفظ گردیده باشد و یا اینکه بیاد بود شخصی و یا بخاطر وقف و نذر اعمار
 شده باشد در حالیکه چایتیا یک اصطلاح مذهبی و ستوپه اصطلاح یا حالت معماری
 گنبد بوده و برای نگهداشت آثار و بقایای یادگاری بودا مختص میباشد.
 لذا ستوپه ها در بالای آثار و بقایای بودا بنا یافته که قدیمترین ستوپه در
 سانچی و بهروت بنا گردیده است. قدیمترین ستوپه که از خشت ساخته
 شده در پیپراواها (piprawha) در سرحد نیپال در حدود (۴۵۰) ق.م
 ساخته شده (۱).

استاد کهزاد را عقیده بر این است که در اکثر حصص نیمه شرقی افغانستان
 که آئین بودائی را ئج بوده برجستگی های گنبدمانند نباشته از سنگ و خاک
 و یا یک نوع برج ها یکه داخل آن از سنگ پاره ها پرمیباشد بمشاهده میرسد.
 چون اکثر معابد بودائی در نقاط منزوی و دور افتاده و خوش آب و هوا
 و در پوزه های برجسته دامن کوه ها آباد میشد بقایای ستوپه ها در بیشتر
 موارد در پوزه های کوه ها و جاهای بلند و برجسته وجود دارد (۲).
 ستوپه ها در نظر اول همان برجستگی های گنبد مانند یست که در مسیر
 راه های عبور و مرور آباد شده و این برجستگی ها در نهایت عبارت از
 جاهاییست که بمقصد نیایش آئین بودائی آباد شده اند.

کاسیا (Kasia) که محل یانقطه کوشیناگارا (Kusinagra) را در بر میگیرد عبارت از محل پاروی نیروانا (Pari Nirvana) بودا میباشد که یکی از چهار محل متعدد بودیزم بشمار میرود در این محل نخست در ۱۸۷۶ و مجدداً در ۱۹۰۴ و ۱۹۱۲ کاوش و حفاریات بعمل آمده است که نتیجه آن بوجود آمدن و کشف ستوپه نیروانا (Nirvana) گردید شواهد قابل ملاحظه آن بشقاب مسی است که در عصر گوپتا تعلق میگیرد - و چندین زیارتگاه و صوبه هائی است که عموماً در همین عصر ساخته شده اند (۱).

ستوپه در آئین بودائی از اهمیت زیادی برخوردار است که عمدتاً «... یا بمقصد پرستش یایک بنای یادبود و خاطره آورو خواه جهت نجات رهائی و تزکیه نفس میباشد ستوپه نه تنها جنبه دینی دارد بلکه بصورت سمبولیک علامت موجود پیشوانیز شمرده میشود (۲)».

توضیح و یهاراها (معابد بودائی)

کلمه و یهارا یک کلمه سانسکرت است که در اوستا نیز ذکر گردیده مگر در عصر بودائی بیشتر به خانقاه و معبد نسبت داده شده . با ورود و تعمیم آئین بودائی در افغانستان در هر گوشه و کنار (ویهارا) هائی برپاشد که و یهارا های غزنه و بلخ و غیره شهرت بسزائی یافت و این (ویهارا) ها (قرار توضیح استاد احمدعلی کهزاد) بعدها در ادبیات دری به

۱ - کتاب باستان شناسی هند، ص ۹۳.

Archaeological Remains of India p. 93.

۲ - لعلی حیدری، مجله تحقیقات کوشانی، شماره (۲)، سال دوم، ۱۳۵۸.

اسم بهار تحول نموده است (۱) که از این میان یکی شاه بهار غزنه و دیگری نو بهار بلخ است که در صفحات بعدی در این اثر از هر کدام آن بصورت جداگانه بحث بعمل خواهیم آورد زیرا ویهارا نیز مانند ستوپه یکی از آبدات ممیزه بودائی است که در هر جا که از بودیزم و آبدات آن حرفی بمیان می آید ممکن است از ستوپه و ویهارا صحبت و بحثی مذکور باشد. چون در مورد (ویهارا) در مبحث شاه بهار غزنه و نو بهار بلخ مفصلاً توضیحات ارائه گردیده در اینجا بهمین اکتفا مینمائیم.

۱- معبد بودائی هده :

یکی از مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان معبد بودائی هده است که از بزرگترین و مهمترین معابد در نوع خود در افغانستان بشمار میرود. با وصف دستبرد و تند باد حوادث تاریخی بر (نگارا هارا) تا قرن هفتم میلادی چندان صدمه یی بر معبد بودائی هده وارد نشده بود چنانکه فاهیان (۲) در قرن پنجم میلادی و هیوان تیسنگ (۳) در قرن هفتم میلادی که به افغانستان سفر کرده و از بعضی ستوپه های هزار گنبد در علاقه نگارا هارا در هده دیدن کرده مشاهدات خود را چنین تعریف کرده :

۱- افغانستان در پرتو تاریخ - احمد علی کهزاد.

۲- Fa Haien

۳- Heiwantising

« ... بعضی از آنها بر نگهای طلائی در آفتاب گرم این ناحیه بطور خیره کننده بی می درخشید مانند سراب ولی سرابی از موج طلا» که زایر - چینی را منجذب و واله و حیران خود ساخته بود .

از ورای مطالعات و یادداشت های هیوان تیسنگ بر می آید که هده روزگارانی که او بد آنجا مسافرت کرده از بهترین مراکز آئین بودائی افغانستان بوده است و بطوریکه او می نگارد روحانیون و زایران زیادی از بین رفته و ستوپه ها ویرانه و متروک افتاده بودند اما هنوز معابدچندی از جمله هده از آفات بر کنار مانده (۱) .

گرچه قرار مطالعات و نبشته های علمای تاریخ بعد از آنوقت بالاخص بعد از نفوذ دین مقدس اسلام تاسیسات بودائی هده تا سالیان اخیر در زیر توده های خاک پنهان شده و بدست فراموشی سپرده شده بود ولی فعلاً در اثر کاوشهای علمی باستان شناسی دانشمندان خارجی و داخلی که در هده بعمل آمده هده بحیث موزیم تاریخی و یک مرکز مهم از آثار هنری گریک و بود یزم عرض وجود کرده و شهکارهای هنری جهان قدیم در این موزیم هنری زیبا و تاریخی در معرض استفاده دانشمندان و دانش پژوهان قرار گرفته که در سطور زیر چند نمونه از آثار هنری هده را که یاد در خود موزیم هده و یاد موزیم کابل موجود است تقدیم می داریم .

نخست قسمت هایی از آثار باستانی هده که در دوره های مختلف حفریات توسط هیأت های خارجی و داخلی تا آخرین حفریات این ناحیه که بنام



يك صحنه جالب بودايی از سنگ شيبست مڪشوفه هده
موزيم ملي افغانستان

(حفریات جدید هده) یاد شده و اثری درین مور تحت عنوان حفریات جدید هده نیز به نشر رسیده (۱) و در آن مور و مختصری در باره هده بعمل آمده که در اینجاقسمت های عمده آن بصورت مختصر بیان میشود و سپس نمونه هایی از آثار بدست آمده هده که در موزیم کابل موجود است بغرض معرفی بیشتر آئین بودایی در افغانستان توضیح میگردد.

مسکوکات و کتیبه هایی که از هده و نواحی آن کشف شده عبارت از مسکوکاتی است که حتی از سال ۱۸۲۳ تا ۱۸۷۹ بدست آمده از آنوقت مستر مور - کرافت کاوش هایی در جلال آباد و مخصوصاً منطقه هده شروع نمود که یک انداز مسکوکات را در سال ۱۸۲۳ از هده بدست آورده و نیز مقداری را از مردم خریداری کرده است با آنکه در بین آن مسکوکات که هر کدام دارای اشکال فیل و گاو میباشد یکی از این مسکوکات شخص شاه را نشان میدهد که دست راستش دراز و شیوه نفیس و شکل صحیح آن را داشت و این مطلب بر تعجب کشف کننده می افزاید و یک تعداد مسکوکات هنری که دارای رسم الخط دیوانگری بود بدبختانه با مور کرافت یکجا مفقود گردیده است. دانشمند مذکور مینویسد: ژیراد که با پرنس در ۱۸۲۳ از منطقه هده میگذشت از طرفه باغ بالا و نواحی هده یک تعداد زیاد مسکوکات را جمع نمود که آنها را بنام مسکوکات باختر یاد کرده اند.

سیاح دیگری بنام مارتن برگرین بتعداد سی دانه سکه را از آبادات مختلف این حوزه جمع آوری نموده بود که بعضی از آنها مسکوکات یونانی و از نوع طلائی بود که در یکی از آنها نام سوییراژ خوانده شده، همچنان مینویسد

۱- حفریات جدید هده - سال ۱۳۵۰ - از ص. ۱۶ تا ص. ۳۳ - طبع کابل.

که از اثر حفريات غير قانوني ماسون و هونيگر مرز در سال هاي ۱۸۳۳-۱۸۳۷ تعداد زيادي مسكوكات بدست آمده چنانچه از تپه جانتوب كه بشمال درونته واقع بود (۲۸) سكه بدست آمد كه روي آن سريك شاه بانوشته غير قابل تحليل ديده ميشود و بطرف ديگران شكل هر كلس كه به گرز خود تكيه داده و همچنان سكه ديگري نسبتاً خوب حفاظت شده بدست آمده كه يكطرف آن يكنفر را سوار بر اسب با نوشته يوناني و بطرف ديگر آن شكل خير و بركت ديده ميشود. درستويۀ بيماران يكتعداد زياد مسكوكات مسي كشف شده كه اين مسكوكات در طرف راست خود پادشاه بانيم تاج و يك مونگرام را نشان ميدهد و بطرف چپ آن يك افسر سوار بر اسب كه داراي نوشته يوناني تغيير خورده به طرف راست است. و همچنان از ستويۀ نمبر (۱۰) هده سكه هاي ديگري بدست آمده كه چهار سكه طلائي آن مربوط دورۀ بيزانس و باقي آن مربوط تيودوسو (۳۰۸-۳۵۰)، ريسالو (۳۵۷-۴۰۷) وليو (۴۰۷-۴۷۴) ميباشد.

تقريباً يكصد و نود سكه ساساني كه بكدام شاه ساساني متعلق است از ستويۀ ديگر در سال ۱۸۷۹ سيموسيون يك تعداد مسكوكات را از ميان قطي تبركات بدست آورده است كه ده دانه مربوط كدفيز يوس شش دانه آن شايد از كنيشكا باشد. و روي يكي از اين سكه ها شكل بودا بانوشته يوناني مجسم گرديده و همچنان يك دانه آن قرار اظهار سيمسيون شايد هويشكا باشد بر علاوه سه دانه سكه رومي نيز بدست آمده.

قرار اظهار فوشه از هده يك ظرف كشف شده كه طراف آن برسم الخط شتي بود و (سال ۲۸) در آن ذكر شده و وقت حفريات كنال د آن

منطقه پارچه سنگی بدست آمده که پروفیسر فوشه درباره آن یادآور میشود که به رسم الخط خروشتی نوشته شده و در آن سال (۸۳) نیز ذکر گردیده است این سکه فعلاً در موزه کابل موجود میباشد.

اولین مجسمه بودا

قرار متن کتاب حفريات جديد هده اولین مجسمه بودا (مربوط آرت گریکو بودیک) توسط ژیرارد در سال ۱۸۳۴ از اطراف کابل بدست آمده و بعداً در قرن نوزدهم نیز از ساحه گندهاها را تعداد زیادی مجسمه های بودا یا بصورت مجسمه یا کنده کاری یا بصورت رسم بدست آمده است (۱). قبل از وجود آمدن آرت گریکو بودیک شکل بودا را در هند و سایر جاها بشکل یک انسان رسم نمیکردند بلکه صرف باعلامت چاپ پای بایک تخت خالی تمثيل میکردند ولی بعد از وجود آمدن مکتب گریکو بودیک این مشکل را در گندهاها و متهورا حل نمودند و این دو مکتب برای اولین مرتبه بودا را بشکل یک انسان واقعی ترسیم کرد که البته در متهورا به شیوه هندی و در گندهاها را بروش گندهاها را بود. نزد دانشمندان تاحال این موضوع روشن نشده زیرا هر دو مکتب تقریباً در عین زمان فعال بوده است.

تپه شتر هده

دانشمند مذکور در حفريات جديد هده ادامه داده مینویسد که بعد از حفريات هیأت فرانسوی در هده حفريات دیگری بسال ۱۹۶۵ از هیأت پوهنتون

کیوتوی جاپان تحت ریاست پروفیسر نیرو درحوزهٔ للمه صورت گرفته که همزمان با آن حفريات هیأت بانستانشناسی افغانی در هده نیز آغاز گردید.

در کتاب حفريات جدید هده آمده که در سنه (۱۹۶۰) دانیل شلو مبرزی در این موردیک مطالعهٔ مهم و دلچسپ و باب جدیدی باز نموده بود. بلساس آن حفريات این هیأت در تپهٔ شتر هده که از مارس - اپریل ۱۹۶۶ و نوامبر ۱۹۶۶ و مارس ۱۹۶۷ صورت گرفته که یک طرز عمرانی جدید و تزئیناتی ستوکی و گل خام و یک خزینهٔ مسکوکات را کشف کرد.

نخستین حفريات هیأت مذکور در انتخاب جنوب غرب تپهٔ شتر هده صورت گرفت در نتیجهٔ آن صحن یک معبد بودائی که توسط دیوارها احاطه شده بود روشن گردید. دیوارهای مذکور رواق‌های باز شده و صحن معبد یک شکل چهار ضلعی غیر منظم را دارد. در میان صحن معبد بدو را دو رستوپهٔ مرکزی ۳۳ ستوپه تعمیر گردیده است مگر حصهٔ فوقانی آن طوری خراب شده که اثری از آن باقی نمانده است.

مجسمه‌هاییکه در اطراف این ستوپه‌ها موجود است یا بودا را تنها نشان میدهد و یا اینکه بودا را در میان هدیه دهندگان و یا آنکه بودا توسط راهبن حلقه گردیده است و معابد را دلچسپی خاصی می‌بخشد.

درستوپهٔ نمبر (۱۲)، بودا در یک حالت تسلیم میباشد. درستوپهٔ نمبر ۱۹ به طرف چپ بودای ایستاده یک زن جوان نسبتاً خورده سن به نظر میرسد که هر دو دستش بحالت عبادت بسته و دامن خود را بدست گرفته است - درستوپهٔ نمبر ۱۴ یک را هبه‌بزانودر آمده سرش تراشیده بادست راستش هدیه به بودا تقدیم میدارد که شاید ظرفی برای دود نمودن خوشبوئی باشد در حالیکه

بدست چپ یک دسته گل را تقدیم بودا میکند و درستوپه دیگر یک شیر رام شده بازبان خود پای بودا را می لیسد که در این شکل تنها از بودا پاها و حصه‌یی از دامن لباسش حفظ شده است و صحنه‌های دیگر در هرستوپه جالب می‌باشد.

رواق ماهی‌ها که شهکار آرت و هنر بشمار میرود درست انتهای جنوب و بطرف شمال صحن معبد باز میشود و در صحن رواق اسواج کج و معوج‌طوری کار شده که گرداب‌ها را وانمود میکند که در این آب‌های جاری گلهای لوتس (نیلوفر) حلقه‌های خود را بطور شایسته و زیبا پهن نموده و در هر صحنه دیوار مذکور تعداد زیادی ماهی‌ها به نظر می‌خورد.

از کشف حفاریات جدیدی که در هده به عمل آمده و هر بخش آن نمره‌گذاری گردیده به اختصار از هر کدام آنها یاد آوری مینمایم: رواق آبی مجسمه را از ستوکی بسیار خراب ساخته‌اند که از اثر رطوبت بلی‌به‌پودر سفید تبدیل شده ولی باز هم هیأت مذکور از آن عکس برداشته توانسته. این مجسمه که شاید بودا را نشان میدهد دارای تنه بوده و فاقد سر میباشد. در کنار این مجسمه دو ماهی کوچک دیده میشود که چند سانتی بلندتر یک گل نیلوفر رسم شده و در صحن رواق تختی که در بالای آن یک زانو و در کنار آن بروی فرش رواق چین لباس مجسمه مذکور دیده میشود طرف دیگر تخت بروی زمین مجسمه دیگری دیده میشود که جز از یک زانو کدام علامه دیگر باقی نمانده.

در کنج دیوار (رواق ماهی‌ها) مجسمه دیگری دیده میشود که مربوط به راهبه به زانو درآمده میباشد. این مجسمه تابه حصه‌یی از سینه حفظ شده دامن لباسش بروی زمین افتاده و تمام چین‌های لباس رنگ سندری دارد

شانه راست این مجسمه طوریکه دیده میشود برهنه میباشد. در دیوار بین مجسمه دوم و سوم چهار عدد ماهی های کوچک مانند ماهی متذکره دیده میشود که این چهار ماهی برخلاف دو ماهی ذکر شده سمت حرکت شان بیکطرف میباشد. در بالای مجسمه سوم تقریباً در کنج دیوار مجسمه دیگری وجود دارد که دارای نیم تنه بوده و فاقد سراسر است که این مجسمه شاید بودا و بودیس اتوا یا (بودهیس اتواها) باشد شانه و حصه پی از سینه راستش برهنه است چین های لباسش مانند مجسمه سوم از بالا به پائین بوده و ریش آب را ترسیم میکنند و در حصه شانه چپ در دیوار گل نیلوفر دیگر دیده میشود. در دیوار مقابل رواق مجسمه دیگری که بسیار بزرگ بوده و روی تخت چهارزانو نشسته. در طبقه تحتانی آن دیوار و روی فرش رواق به تعداد چهارده ماهی و حیوانات مختلف بحری به نظر میخورد این ماهی ها به انواع مختلف ترسیم شده اند بر علاوه امواج موجودیت آبرو انموده سازد و از همه مهمترین وجود حیوان دوسر است که سرش به شکل انسان و بدنش ماهی را نشان میدهد در انتهای دیوار مقابل مجسمه دیگری بروی زمین دیده میشود که کاملاً سالم بوده و شاید بودا، یا بودیس اتوا (بودهیس اتوا) باشد که بزانو در آمده دستهایش را بطور عبادت باهم بسته و در میان گل های کوچک شاید میخک دیده میشود و مانند تمام مجسمه های این رواق شانه و سینه راستش برهنه است - لباسش را تماماً به طرف چپ انداخته و چین های آن به شکل پوپک بروی زمین افتاده است و دارای یک گردن بند بوده و نظرش متوجه مرکز صحنه است. در عقب سر این مجسمه مجسمه دیگری مانند سایر مجسمه ها شانه و سینه برهنه دارد و مجسمه دیگری که ریش به طرف دیوار مرکزی و پشتش بطرف صحنه است دارای لباس کوتاه و پاهای



يك جنگجو از ستوك مكنشوفه هده
موزيم ملي افغانستان

برهنه میباید شد که متأسفانه از کمر بالا از بین رفته و در همین جا چندین مجسمه دیگر نیز دیده میشود. در رواق فوق سیزده مجسمه بچشم میخورد این رواق در اثر یک حریق مدتها پیش کاملاً ویران شده و از این جهت رنگ بسیاری از سندری به سیاهی و بعضی اوقات به جگری تبدیل شده و در صحن رواق و پای که دلالت به موجودیت بودا میکند و تمام اشخاص دیگر صحنه متوجه او بوده و در مقابلش مجسمه نمبر (۸) عبارت از ناگا است که تسلیم بودا میشود. سر مار کبرا از عقب گردنش بیرون آمده طوری که این شکل دیوآبی را مجسم میسازد تمام حرکات افراد و مجسمه های مختلف این صحنه عبارت است از صحنه ملاقات بودا با خدای ناگا میباشد - کشف این صحنه تا اسرار و زدر ایکنوگرافی حکایت خدای ناگا دیده نشده و بی اندازه قابل اهمیت است. با آنکه رواقهای تپه شتر از مغاره سنگی اثری نشان نمیدهد مگر باید متذکر شد که آرتیست توجه را بالای مقدم و مؤخر صفت آبی با امواج زیبا وزنده و حیوانات بحری معطوف ساخته است. و نویسنده اثر به ادامه مطالب میگوید... آرت عالی و ظریف ریالیزم اشکال انسانی لباسی به نوع ترسیم نموده و این لباس به فکر ما طرز لباس فندقستان را بیاد می دهد و نباید فندقستان را به هده تشبیه کرد.

آرت تپه شترزاده بالا و وسط هنر هلنیستیك بوده هیأت مذکور در پهلوی رواق آبی (رواق ماهی ها) در دوره سوم حفريات در سمت جنوب غرب معبد دور و رواق دیگر نیز حفر گردیده که اولین بحالت خیلی ویرانه درآمده بود این رواق دارای ارتفاع دو متر و هشتاد سانتی و عرض آن در حدود یک متر میباشد مجسمه های این رواق تماماً مانند رواقهای تپه شتر از گل سبز

ساخته شده و در روی آن رنگ سندری و بعضی اوقات فیروزه ئی بکار رفته است .

در داخل رواق دوم مجسمه بودا بدون سربست آمده که مواد آن از ستو ک می باشد این دوم مجسمه از ستوپه نمبر (۱۹) که مقابل رواق است و ممکن در وقت انهدام در رواق افتاده باشد که از جمله آثار رواق مذکور شمرده نمیشود . در حصه مرکزی رواق يك مجسمه بودا ایستاده که در اطراف آن را هبین و بودیس اتوا دیده میشود از گنبد رواق که از خشت خام ساخته شده اثر کمی باقی مانده در رواق دومی مجسمه بزرگی در مرکز بالای تخت چهارزانو نشسته و در اطراف آن هشت مجسمه دیگر دیده میشود این رواق هم مانند تمام رواقهای این معبد از گل ساخته شده و در روی آن رنگ سرخ و فیروزه ئی به کار رفته است .

چیزی که از این رواق قابل اهمیت است عظمت بودا و تختش میباشد که در گوشه آن پاهای شیر به اهمیت کار شده است .

دوره چهارم حفريات در دوسه نقطه تپه شتر صورت گرفته است که حصه اول آن ادامه دهلیز شمال شرق بوده این دهلیز عبارت از محل عبور طواف کننده گان در داخل معبد عمومی میباشد و یک رواق دیگر نیز به ادامه رواق های گذشته کشف گردیده است که مجسمه های آن از بین رفته و مانند سایر رواق های تپه شتر هده این رواق هم از گل خام ساخته شده است و در پائین تپه شتر هده تپه کوچک دیگری وجود دارد که از جمله ستوپه

های کوچک است و بالای تخت این ستوپه مجسمه های بزرگ بودا قرار داشت که از روی علایم باقیمانده پاهای بعضی از آنها ارتفاع آنها چهار یا پنج متر قیاس شده میتواند در سمت شرق این ستوپه کوچک یک رواق باز شده که در کنار رواق مذکور یک ظرف سفالی بشکل کوزه چه دیده میشود. در اطراف دهلیز ستوپه دیوارهای ضخیم از سنگ دریائی تعمیر شده است.

در دوره چهارم حفاریات جدید ده هیأت مذکور بکشف معبدی دست یافت. این معبد در بالای یک تهداب از سنگ های دریائی که دارای $\frac{6}{6}$ متر و $\frac{18}{5}$ متر میباشد تعمیر شده است. بعضی ظروف سفالی نیز از آب و آن معبد بدست آمده که دارای نوشته های خروشتی میباشد که نوشته های مذکور جنبه مذهبی ندارد. در سال ۱۹۶۶ دانشمند فرانسوی نوشته روی ظرف را که در موزه کابل موجود است بنام تحفه دهنده خوانده است. یک مجسمه کوچک بودا نیز که فاقد سروگردن میباشد در همین دوره چهارم از تپه شتر هده بدست آمده که دارای اهمیت زیاد است زیرا در عقب مجسمه در یک خالیگاه برگهایی که شاید نام هدیه دهنده و یا بسته بی از تبرکات باشد در عقب مجسمه جاداده شده است.

همچنان از ستوپه نمبر (۲۴) یک ظرف سفالی که شامل یک تعداد مسکوکات میباشد بدست آمده که یکی آن سکه مسی هند و کر یک از میناندر میباشد. در طرف راست آن سر یک گاو و در طرف چپ آن سه پایه دیده میشود و هم چند دانه سکه مسی بی اندازه خراب شده که فکر میشود در دوره شاهپور ضرب

زده شده بدست آمده است. یکتعداد مسکوکات کوشانی از روی صحن معبد بدست آمده که شاید مربوط به قرن اول و یادوم بعد از میلاد باشد.

چنین معلوم میشود که معبد بطور خصمانه توسط مخالفین مذهب بودائی حریق شده طوریکه از سقف آن اثری باقی نمانده! در حین بازدید فاهیان (فاهین) از هده بود یزم به اوج ترقی خود رسیده بود. بعد از حریق و ویرانی هده تا حفریات جدید، تپه شتر بدست فراموشی سپرده شد.

... قرار روایات هیوان تسینگ معبد بزرگ بودائی هده را ای استخوانهای بودا میباشد و لذا نام هده به کلمه پشتو یعنی هد (Hadd) که معنی استخوان را میرساند (۱) توجیه شده است.

در قسمت نشریه اول کتاب رواق ماهی ها از چند مجسمه بودا راهب ها و بودیس اتوا و غیره تذکر رفته. در قسمت بعدی آن در مورد طرز ساختمان مجسمه ها و معبد که از چه نوع مواد یعنی از قبیل ستوک، سنگ گل خام و یا گل رس ساخته شده بحث مینماید که از آن باختصار تذکری داده میشود (۲):

بعضی از دانشمندان عقیده دارند که موادیکه در ساختمان آرت گریکو بودیک بکار رفته به سه دوره مختلف ارتباط میگیرد مثلاً شیست در دوره اول، ستوک در دوره دوم و گل خام در دوره سوم آرت مذکور استعمال

۱- رواق ماهی ها، مقدمه دانشمندان مرحوم پوهاند هبیبی، ص (۱).

۲- رواق ماهی ها، ص ۸-۱۰ متن انگلیسی، طبع کابل.



سريک شيطان از ستوک - مکشوفه‌دهه - موزيم ملی افغانستان

و بکار رفته است. اما باساز حفريات يکيه هيأت افغانی (۱) در تپه شتر هده و گاپيسا بعمل آورده اين تيوری پایه و اساسی ندارد. هيأت باستانشناسی افغانی در يافتند که سنگ يستوک برای ساختن مجسمه های بودا و گل خام برای مجسمه های را هب ها تر جيح داده ميشد.

قرار يکيه هيأت افغانی در هده در يافته است که تمام ستوپه ها يا ازسليت و يا از کلسيم اکساید بنا يافته و تمام آنها توسط مواد ستوکي پوشانيده شده همچنان مجسمه ها ئيکه در رواق اين ستوپه و بروی فرش اين ستوپه ديده شده تماماً باستوک پوشانيده شده - در حالیکه بقيه آثار رواق ها از گل خام ساخته شده در بعضی رواقها بي که از گل رس ساخته شده بودستوک نیز بکار رفته است و اين ستوک عين ستوکي بوده که در روی فرش ستوپه ها بکار افتاده است. اينکه ستوک برای ساختن مجسمه و گل رس برای ساختن رواق بکار ميرفته چنين ابراز نظر شده:

۱- در حالیکه تمام رواق از چوب پوشانيده شده بوده، پس ضرورت بکار بردن ستوک ديده نميشد زیرا ستوک يک مواد قيمتی بشمار ميرفت. باین اساس گفته شده ميتواند که ستوک در ستوپه ها بي بکار رفته که هيچگاه با چوب و يا ساير مواد پوشانيده نشده باشد.

۲- چون آرتيست ها ميخواستند محصول دستشان بيشتري شهرت پيدا کند بناً گل رس را نسبت به ستوک ترجيح ميدادند. زیرا آنها ميتوانستند با گل رس قسمتی از بدن ها را بهتر و ظريفتر کار نمايند.

مجسمه های ستو کی نخست تماماً قالب گیری شده و بعد از قالب گیری درخور جلا و صیقل و زیبائی میباشد - که هیأت باستانشناسان افغانی عین مسأله (عدم سابقه و زیبائی را در آثار ستو کی خم زرگر و کاپیسا مشاهده کرده است که طبعاً آن بقایای روی فرش آنها از شیبست ترکیب گردیده است. در حالیکه آن اشیائی که در داخل اطاقهای آنجا یافت شده از گل رس ساخته شده و بعداً رنگ آمیزی گردیده است. لذا این موضوع نظر هیأت مذکور را در مورد مجسمه هائیکه از رواق ماهی ها بدست آمده با ثبات میرساند.

بهر صورت - صفة رواق ماهی - بزمان تعمیر معابد بکه در قرن دوم و سوم میلادی ساخته شده تصادف میکند. تمام مجسمه های رواق ماهی ها که اسکلیت داخلی آن از چوب ساخته شده از گل رس ساخته شده است - تکنیکی که در ساختن مجسمه ها بکار رفته قابل ملاحظه میباشد.

در بعضی مجسمه ها بر علاوه چوب - کاه نیز بکار رفته و پیش از آنکه با گل رس پوشانیده شده باشد باریسمان بسته گردیده - همچنان بعضی اوقات چوب به تنهایی چو کاترا تشکیل داده - تکنیک دیگر عبارت از استعمال گل رس بالای گل رس بوده که در روی مجسمه نخست آرتیست یک توتنه تکه را قرار داده و بعداً يك لاگل رس را به ضخامت چند میلیمتر بالای آن بکار میبرد.

هیكل های سنگی هله از شیبست «یکنوع سنگ و ورق آبی رنگ» به سنگهای نرم دیگر حجاری شده از دو نقطه نظر اهمیت بسزائی دارد - اول اینکه موضوع و شیوه کار این قبیل آثار در هیكل تراشی گندها را بیشتر یافت میشود. و دوم اینکه نظایر بسیار جالب آثار کلاسیك را در این قبیل پیکر



سر بودا از ستوك - هده - موزيم ملي افغانستان



يك طفل پوستين پوش - از ستوك - مكشوفه هده
موزيم ملی افغانستان



سريک ما نک ازستوک مکشوفه هده

موزيم ملی افغانستان



يك پرستش كننده از ستوك مكشفه هده
موزيم ملي افغانستان



يك مرد ريش دار - مكشوفه هده
موزيم ملي افغانستان

سازی های سنگی مینوان یافت (۱).

آثار هنری مهم مکشوفه معبد بودائی هده که در موزیم غیر منقول هده و یاموزه کابل موجود است بطور اختصار از اینقرار است :

کله بودا (که از زیباترین پارچه های موزه است) تیشه یا آلهه هده -
سر شیطان (که چند سر شیطان و به انواع مختلف موجود است شیطان جنگجو
اینها از تپه کلان بدست آمده - سر جوان باموهای دراز از (باغ کاهی بدست
آمده) - دیو و اتایاسه حلقه گل - کله بربری - کله زایر - کله مرد نجیب -
کله بودا اینها از (تپه کلان) بودای ایستاده از (باغ کاهی) - مرد با
کلاهی فولادی - کله راهب - جوان پوستین پوش (از تپه کافر یها) این
جوان محتملاً از مربوطات (مارا - شاه ماران آبی) کله مرد روحانی داوئا
(محتملاً بودیس اتوا) ها باسردان و اخلاص کیشان را در یک مجلس بودا
نشان میدهد. بودا بحالت تفکر - صحنه بی از زندگی بودا - شاخه تاک -
صحنه باده گساری وجود چنین مجلس باده گساری به طراز بزم های انس دیونی
زیس (رب النوع شراب و انگور اسطوری یونان) در یک محیط بودائی
بخوبی فهمیده میشود (۲).

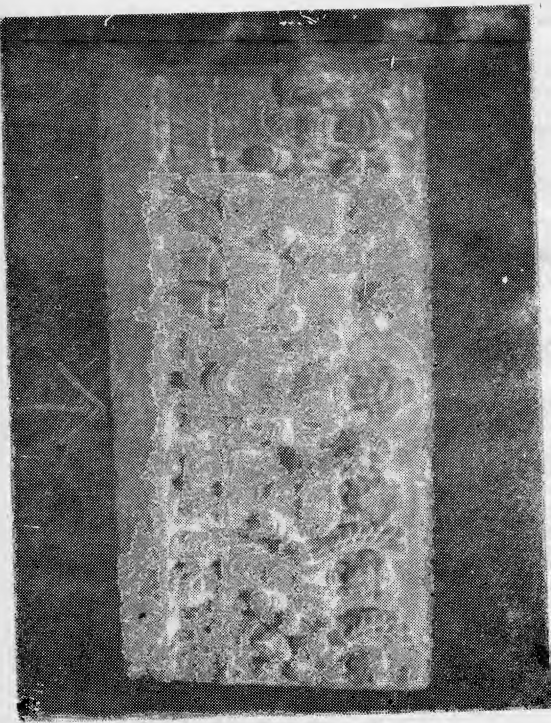
۱- هنر قدیم افغانستان، ص (۴۷) .

۲- هنر قدیم افغانستان، ص (۸۸-۹۱) .

مراکز بودائی کابل

کابل شهر قدیمیست که دوره های مختلف - اجتماعی - هنری - کلتوری آیین و مذاهب مختلفی را در خود جذب و پرورانیده و از همه آنها خاطرات مستندی بشکل کتیبه ها مسکوکات - مجسمه ها و غیره در دل خود حفظ داشته است که بعضی از آنها در اثر کاشفهای باستان شناسان داخلی و خارجی به دست آمده و شاید هنوز هم در زیر توده های خاک که فعلاً بشکل تپه های کوچک معلوم میشود روزگاری بشکل ستوپه ها دیرها و معابد کوچک و بزرگ آباد بود و برخی از آثار دیگری از این قبیل موجود باشد که ممکن در اثر کاشفها و تحقیقات علمی باستان شناسان در آینده کشف گردد .

از جمله سایر آثار تاریخی کابل باستانی یکی عبارت از مراکز مهم آیین بودائی بود که در عصر کوشانیهای بزرگ مرکز مهم آیین بودائی در سر تاسر کابل وجود داشت (که به عقیده دانشمندان موقعیت کابل بودائی



موزیم ملی افغانستان

یک صحنه جالب بودایی از سنگ شیشیت مکشوده اثر قاجا قی

از کابل امر و زیز رگتر و وسیعتر بوده چنانکه پات خواب شانه (۱) هم شامل موقعیت کابل بودائی شناخته میشود.

۱- پات خواب شانه (پات خوشانه) - که در ولایت لوگر واقع است و در مورد آن قصه وجود دارد بدین قرار - سیداهار تا گواتا مابودا (گرچه از نظر تاریخی بودا به افغانستان نیامده اما در نظر فلکلوریک و روایاتی که در این مورد معمول است) این محل را زیبا دانسته و برای استراحت به آن اهمیت قایل بوده است و آنگاه که بودا در جوار چشمه همین پات خواب شانه موی سر خود را شانه سیزد شانه او (بودا) در جوار چشمه همین پات خواب شانه از دستش رها میشود و در چشمه می افتد و شانه پس از چند دور زدن در آن چشمه غرق و ناپدید میگردد. گرچه پیروان بودا نهایت سعی و کوشش را بخرچ میدهند مگر زحمات آنها بی اثر مانده و مساعی شان بجای نمی رسد و شانه در گرداب چشمه مسیر خود را در لای آبهای خروشان در پیش گرفته و در عمق چشمه پائین رفته و از نظر هانا پدید میشود که این قصه مدتها سرزبانها میباشد و پس از روزگاران در چشمه ای نزدیک شهر جلال آباد در هده بیرون می آید و پیروان بودا این بازیابی شانه را نیکو و شاد دانسته و در این محل به تاسیس و اعمار معبدی بنام معبد بودائی هده همت می گمارند که از بزرگترین معابد عصر خود و مایه حیرت عصرهای کنونی میگردد چنانکه دیدیم هیوان تسنگ با تعجب از این معبد به نیکو و بزرگی یاد کرده است. (سطور بالا از یک مقاله ای که در شماره اول فرهنگ خلق قوس ۵۷ ص ۴۸)

از مولف به نشر رسیده

آبادات این عصر در جاهای مختلف روی پوزه ها و تپه چون چکری کمری - شیوه کی - دامن های شاه کوه بر نیتی - پنجه شاه خسرو شهدای صالحین - خوا - جه صفا ، تپه مر نجان - تپه خزانه - تپه سلام - گردنه علی آباد و جاهای دیگر قرار داشت . مینار چکری و یا سرخ مینار با آنکه جفای روزگار و خرابی ها را که در طول قرن و اعصار دیده اند هنوز هم منجیت یکی از آثار بودائی دوره کوشانیهای کبیر در دامن چکری محفوظ باقی مانده است . باساس توضیحات یکی از مقالات دانشمند کهزاد (۱) در مقابل سرخ مینار بقایای بزرگترین ستوپه کابل بودائی تا حال موجود است که محیط آن چهل و هفت متر داشت ولی اکنون از معبد مر بو طه آن جز اراضی مر تپه دار چیزی باقی نمانده . سرخ مینار در دره کوچکی واقع است که بنام یخ دره معروف میباشد . همچنان در عقب مینار چکری دره دیگری نیز بنام سنج دره وجود دارد که در ته هر کدام این دره ها بقایای ستوپه های کوچک موجود است .

کمری نیز دارای ستوپه های بوده که بقایای آن هنوز به نظر میرسد و طول یکی از آن تقریباً (۳۵) متر بوده است اما در اطراف دامن کمری ستوپه های بنام (سه توپان) و غیره وجود داشت . بیشتر معابد و آثار بودائی کابل همین مناطق (چکری ، کمری و بگرامی) بوده باشد و از نگاه مذهبی کابل آن عصر (از قرن اول تا سوم مسیحی) بیشتر بهمین نقاط نسبت داده شده .

دلیل دیگر بر اثبات موجودیت این مراکز بودیزم در کابل کاوش ها و حفاریاتی است که هیات های باستان شناسی انگلیسی و فرانسوی در کابل از همین جا حفاریاتی بعمل آورده اند .



بودېز توا نشسته درحالت تفكر از گل خام مكشوفه تپه مرنجان كابل
موزيم ملي افغانستان

باستان‌شناس انگیس مانند چارلز سن در حوالی بیش‌تریکه‌دو پنجاه سال قبل خرابه‌های کابل بودائی را دیده و حتی در بزرگ‌ترین ستوپه چکری شگاف بزرگی زده و برخی ظروف گلی و جعبه سنگی و مسکوکات را از آنجا برده است.

کابل بودائی از نظر عمران و آبادی و تعداد جمعیت اهمیت زیادی نداشت ولی از نظر مرکزیت دینی و آیین بودیزم در قرن‌های که ذکر یافت خالی از اهمیت نبوده و مینار چکری معابد و ستوپه‌ها زوار بودائی را از مشرق و شمال بدانجا راهنمائی و جلب میکرد (۲).

معابد و دیرهای بودائی

کابل که بین دومی مرکزیت مهم آئین بودائی (کاپیسا) و (نگاراها) قرار داشته وزیرین و پیروان بودائی را همیشه بخود جلب نموده و توقف گاه آنها پنداشته میشده است. از دیرهای آبادی که مرکزیت مذهبی وقت قرار داشته میتوان ستوپه های شیوه کی را شمار دکه منجمله دیگر دیر و معبدی بنام ستوپه یخدره معروفیت بیشتر داشته که در نزدیکی سرخ مینار بطرف جنوب غرب یخدره موقعیت دارد و تا سال ۱۳۴۹ بشهود عینی نمای خارجی آن همان زیبایی سابق تقریباً محفوظ بوده بجز يك كمکی از کنکره بالائی اش که از اثر حوادث جوی ترمیم طلب گردیده بود چنانکه در عکس نمره () که در همین جا طبع شده شاهد مدعا است. (این عکس ر در سال ۱۳۴۹ هـ ق برداشته شده)

معبد یله یر بودائی تپه مر نجان در حوالی (۲۷۹-۳۱) میلادی در اواخر عصر کوشانی ها بوجود آمده است. معبد دیگر بودائی در تپه خزانه در مجاورت کابل (نزدیک پل آرتل و شفاخانه ابن سینا موجوده) نیز از جمله مراکز کوچک آئین بودائی بشمار میرفت.

منجمله سایر این دیرها که در نزدیکی کابل قرار داشت که در اثر کاوش های فرانسویان قبل از جنگ جهانی دوم کشف گردیده بقایای ستوپه های معابد (گلدره) را در حوالی کابل و دیگری در داسنه شاخ کوه برنتی در مسیر راه لوگر نام برد.

همچنان از آنجمله دیرهای دیگری که در جوار کابل وجود داشته یکی هم معبد بودائی تکاو (تگاب) بوده که در اثر حوادث زمان بکلی از بین رفته و آثار چندانی از آن بدست نیامده بجز سر (بودا) یاروزه دار که اکنون این اثر در سوزه کابل موجود است.

در کابل معابد متعدد بودائی قبل از قرن دوم ق - م نیز وجود داشت که دانشمندان آنها را به آشوکا نسبت میدهند.

مینار چکری (۱):

این آبدۀ در اعصار قدیم دورۀ های بودائی طوری ساخته شده بود که بالای آن چرخه‌ای قرار داشت و بسمت سرخ مینار قرار داشته است .
 سرخ مینار را از آن سبب سرخ مینار خوانده بودند که از سنگ سرخ ساخته شده بود و در یک فاصلۀ بیشتر از دو کیلومتر به سمت غرب از مینار چکری در نزدیکی ستوپه یخدره موقعیت داشته در اثر حوادث جوی و ریزش های شدید و آب خیزی های مدّ هس و یران شده که توده سنگ های آن بخوبی دیده میشود هر گاه اطراف آن پاک کاری شود قسمت های پائین آبدنه سرخ مینار ثابت ظاهر خواهد شد.

بر حسب نظریات دانشمندان و مورخین ، چرخه (مقصود از چرخه همان عراده است) از آن سبب بالای مینار نصب کرده بودند تا از آئین و قوانین مذهبی بودائی بهتر پیروی بعمل آمده باشد زیرا چرخه را علامه قانون آئین بودائی دانسته اند . چنانکه عین همین چرخه بالای میناری در بنارس

۱ - دهرمه Dharma : بودا پس از (تنویر شدن) بهمراهی سریدان خویش و پس از مدت ها مسافرت اولین موعظه خود را بنام دهرمه چکره یاد میشود در سارنات یاسرنت Sarnath در نزدیکی بنارس Banaras ایراد نموده که به :

(چرخش عراده قانون « Daharmachakra Pravartana »

Cor " Turningaf Hu Wheel of the Lown معروف است .

نوت : از کتاب هند قدیم ص ۱۳۸ Ancient india P.148

هند موجود است که مینار بنارس مربوط آشوکا میباشد و شباهت عام و تام بامینار چکری بهم میرساند که باساس نظریه زایر چینی هوآن تیسنگ مینار چکری و سرخ مینار را به احتمال کلی نیز در عصر آشوکا اعمار شده باشد در حالیکه دانشمندان عقیده دارند که مینار چکری و سرخ مینار از ابدات عصر کوشانیان محسوب میگردد. طوریکه آورده اند مینار چکری بر علاوه اینکه یکی از علائم و آثار مهم آئین بودائی منطقه و عصر خود بوده موقعیت آن بالای کوه جهت رهنمائی را همان نیز اهمیت بسزائی داشت.

خم زرگر:

یکی دیگر از مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان خم زرگر بود که با احتمال قوی در حوالی دشت شیخان قرار تزک بابر و یاشیخان خیل قرار دارد.

خم زرگر دارای ستوپه ها و آثار مهم بودائی بوده که منجمله دو هیکل بودا مکشوفه آنجا دارای اهمیت بیشتر میباشد که یکی آن یکمتر و ده سانتی بلندی دارد و طوری معلوم میشود که آتش از سرشانه هایش زبانه کشید و در عین حال از کف پای های او آب جاری است و دیگری آنکه از سنجن بدست آمده مجسمه نشسته بودئیز اتوا میباشد.

همچنان در حوالی اشترگرام و خم زرگر ستوپه های خورد و بزرگ دیگر موجود است که بزرگترین آن بالای تپه بنام را سو قرار دارد. ستوپه را سو در این منطقه از دوره های مختلف شهرت بسزائی کسب کرده است و فعلاً در نزدیکی بقایای آن زیارت (بی بی سبز) قرار دارد.

همچنان در حوالی خم زرگر و اشترگرام ستوپه های دیگر نیز وجود دارد که بنام های ستوپه (بهمن) و (تخت توپ) شهرت دارد آنها تا هنوز بملاحظه می رسد.

از نظریات دانشمندان و مورخین برینمی آید که ساحه خم زرگر و اشترگرام با آنکه بالای تپه ها قرار دارد، نه تنها يك منطقه مذهبی و دینی بوده بلکه حیثیت قصبه و دهکده معمور و آبادی را نیز داشت که روزگاری در نوع خود زیبا نقش بک بود.

معابد بودائی کاپیسا

و

بگرام

کاپیسا عبارت از شهر قدیمی است که از طرف زایر چینی هیوان تیسنگ نیز چنین یادداشت گردیده است.

« کاپیسا عبارت از آن شهر قدیم است که پایتخت تابستانی کوشانشاهان بوده و گروگان های چینی از قلمرو کاشغر توسط کنشکای کبیر درین شهر آورده شده بود (۱)

این شهر قدیمی (کاپیسا) که در حوالی جبل السیراج اسر و زردامان سلسله جبال هندو کش در قلب افغانستان موقعیت دارد جایگاه مهمی بوده و در روایات و اصطلاحات یونانی این سلسله جبال بنام (پاروپامیزوس) درج می باشد.

۱ هنر قدیم افغانستان - اثر بنجامن روالند، ترجمه احمد علی کهزاد

ا کاپیسا به اصطلاح "دیگری آبنام نِیسا (Nissa) در دفتر خاطرات اسکندر نیز درج شده و موقعیت این نقطه در حدود چهل میلی کابل در مجاورت چارینکار قرار دارد (۱) .

موجودیت یک سلسله خرابه ها و معابد ستوپه هادر گردونواح این منطقه میرساند که روزگارانِی این منطقه یکی از نقاط مهم بوده و مرکزیت مذهبی داشته است.

معابد باستانی بودائی بگرام بنام های تورانا Torana و مانشی (مانچی) یاد میشود که باستان شناسان آنرا از روی آثار مکشوفه ای که از این معبد یا معابد دست آمده تشخیص داده اند .

از آثار مکشوفه بگرام یکی هم تصویری است که روی قطعات عاج بگرام بشکل دوزن است که آنها را بصفت یا کشی یا (یکشی : Yakshi) یاد کرده و عبارت از الهه است که در زیر مدخل یا دروازه باستانی معبد تورانا ایستاده که یا کشی اهمیت عبادتگاه مذکور در بگرام نمایندگی میکند .

صحنه دیگر در تحت رواق معبد بودائی سانچی (سانتشی) Sanchi (۲)

۱ - هنر قدیم افغانستان

۲ سانچی (سانتشی) Sanchi : یکی از بنا های زینتی بودیزم به شمار میرود که بصورت گلی ستوپه - معابد - صومعه ها و دئیر های را در بر میگیرد که تاریخ آن از دوره سوری ها تا قرن وسطی میرسد (از کتاب تحقیقات باستان شناسی هند ص ۹۰)

Arehaealological Sauvayof

نوت: در یک مقاله محترم حلمی حیدری تحت عنوان (ستوپه که در مجله *

است که يك ندیمه را با کنیز خدمتگار او در يك مجلس نشان میدهد که در اهمیت
معبد اثرات مهم داشته میباشد (۱) که صورت نگاری صحنه های قشنگ آن
بسال بیشتر از ۷۹ مسیحی ارتباط میگیرد و این سبک اصلاً سبک اولی مکتب
اندرا Andhra دانسته میشود.

تصویر دیگر از این صورت نگاری های قطعات عاج بگرام هر مقق را بیاد
(یکشی) های (ندیمه) مدرسه ما تورا Mathara می اندازد در پهلوی
قطعات عاج بگرام يك اندازه لوايح عاج و لوايح است خوانی جلب توجه میکند
که اشکال ترمیم شده و گنده شده آنها بهتر از تمام اشکال و نقوش است که در سنگ
کندن کاری شده چنان در قطعات عاج دیگر ی زناسی دیده
میشوند که پیگرشان بشکل خیلی جالب جلوه داده شده که در بین قطعات عاج
زیبائی اندام بصورت طبعی و تناسب حکاکي آنها در هیچ يك از صورت
نگاری هامقایسه شده نمیتواند. دانشمندان را عقیده بر این است که سبک
وروش معمولاً در عصر کنشکای کبیر کوشانشاهان بزرگ مصادف

* تحقیقات کوشانی ها بچاپ رسیده در مورد (یا کشی-یکشی-و یکشایکشانی)
درست و به سانچی هند چنین متذکر شده است «... که بالای کتاره ها و دروازه
های نقوش و موتیف های مختلفی از یکشایکشانی - تاگا - تاگانی - اسپارا
و غیره به چشم میخورد (که تقریباً بین نیکشی بگرام و هند شباهت موجود
است.

۱- این تصویر از شهر پومپه Pompa ایتالیا بدست آمده

دارد (هتر قدیم افغانستان ص ۸۸)

باقرن اول و دوم و کمی بعدتر از آن در سالهای اول قرن سوم مسیحی متعارف بوده است یکی دیگر از پارچه های قطعات عاج بگرام از زن بسیار زیبایی است که بر یک شیر بالدار سوار بوده که شباهت تام با هیکل تراشی های (ماثورا) و (امارواتی) دارد (۱)

مستشرقین - مورخین و دانشمندان داخلی و خارجی بارها نوشته اند (کشف هزار سکه مختلفه یونانی و کوشانی و غیره در بیشتر از یکصد و چهل سال قبل از طرف چارلز سن انگلیسی در بگرام بعمل آمده و اکتشافات کلکسیو - نهایی قیمتها را عاج و گیلان های شیشه بی منقوش و مجسمه های مفرغی و غیره از این نقطه که در سال های قبل از جنگ های دوم جهانی شروع و از طرف هیات فرانسوی صورت گرفت و تا سال اول بعد از جنگ دوام داشت ثابت ساخته است (۲) لذا موجودیت معابد بودائی را که از جمله مراکز مهم آئین بودائی محسوب میشد از طرف کوشانیان مخصوصاً کنشکای کبیر برپاشده ثابت میسازد .

۱- هنر قدیم افغانستان .

۲- هنر قدیم افغانستان :

آثار مکشوفه بگرام علی العموم عبارت از صند و قچه های لاکسی چین - مجسمه های کوچک مفرغی یونانی و روسی مجموعه بسیار متنوع از ظروف یونانی روسی از سنگ مرمر جگری دانه دارلشم مجموعه فوق العاده مهم قطعات گچی که در حقیقت قاب های نقره بی یونانی میباشد و همچنان قطعات عاج که روی اشیا و صند و قچه ها نصب شده بود .



صحنه جالب بودا یی ادیپانکاراجنکا» در سنگ شیست . مکشوفه
موزیم ملی افغانستان
شترک

معبد شالو کاسر یکه و یهارا

یا

شترک و (پایتاوه)

شترک و پایتاوه در منطقه قدیمی بگرام واقع است که آنرا (کاپسی) یا کاپسا نامیده اند. و در آن معابدی وجود داشت که هنوز هم بعد از گذشت زمان بقایای عدّه از آثار آنها با بوضاحت دیده میشود.

دریادداشت های هیوان تیسنگ درباره این معابد آمده که در سه کیلومتر شرق خرابه های بگرام کوه بچه ایست که نزد اهالی آن منطقه بنام (کوه پهلوان) یا (پهلوان کوه) شهرت دارد ... پیروان بودائی معبد به معبد و ستوپه به ستوپه بد دورا دور کوه مذکور طواف و گردش میکردند که در میان معابد ما حول این کوه معبد (شترک) از همه معروفتر تشخیص

شده و این منطقه مشرف بر فراز مسیر آب های رود خانه پنجشیر، رخ بطرف
 سلسله جبال هندوکش در مقابل ریزه کوهستان قردار د معبد شترک در عصر
 بودائی بنام (معبد شالو کیا) یا (معبد سر یکه وی هارا) شهرت داشت (۱)
 معبد بودائی پایتاوه به فاصله چند میلی بگرام واقع شده و شباهت تام با معبد
 بودائی و سوسسات مذ هبی تا کسیرا یا کسیشیرا دارد . و شاید هم
 جای بودا باشد که گروگان های چینی (شهزاده گان سینکیا نک) که
 توسط کنشکای کبیر شاه کوشانی آورده شده بود و در اینجا بود و باش داشتند.
 این معبد از دو جنبه دارای عظمت تاریخی میباشد . یکی از نگاه از دیاد راهبان
 و عالمان بودائی که هیوان تیسنگ تعداد آنان را بیشتر از (۳۰۰۰)
 نفر خوانده است و پیرو طریقه راه کوچک نجات (۲) بودند و ثانیاً از نگاه
 همان تمرکز دادن گروگان های چینی که توسط فاتحان کوشانی به سرکردگی
 کنشکای کسیرا از چین آورده شده بودند گذشته از آن اکثر سنگ های
 نقاشی شده و بعضی از هیکل هائی که از این معبد کشف گردیده دارای
 ارزش خاصی هنری میباشد چنانچه از صحنه های هیکل تراشی صحنه آن میتوان
 از دیپانکارا (Dipankara) (۳) و مستیری Maithary و غیره نام

۱- افغانستان در پر تو تاریخ.

۲- طریقه راه کوچک نجات عبارت از هنایانا (Hinayana) میباشد.

۳- صحنه دیپانکارا جتکا با ساس شرح اساطیری آخرین بودائی رانشان میدهد که
 ظهور (بودا گواتاما) پیش گوئی کرده بود . با ساس نوشته های زائر چین هیوان
 تیسنگ صحنه پیش گوئی (دیپانکارا جاتا کا) (Dipankara Jataka) علاقه (نگا
 راهارا) در حوالی جلال آباد فعلی بوده و شهرت این بودا در شترک هم مر بوط بهمین
 استویه ره است (هنر قدیم افغانستان)

بر دکه فعلاً در موزه کابل موجود است (۱).

در بین گروگانان چینی که کمشکای کبیر از چین اسیر آورده بود شهزاده بنام (سن یان) نیز بوده که او با سایریر غملها معبدی را بنا نمودند که بنام (معبد سر یکه و یهارا) نسمی شد و سر یکه معنی چین و ویها را معبد را میدهد. در اثنائیکه هیوان تسینگ در سال ۶۳۲ میلادی در آنجا مستقر شد این معبد را از دفينه خود ترمیم نموده و در اثر حفريات ۱۹۳۷ توسط پروفیسرها کن حیات مستطیلی شکل با استوپه بز رنگی در وسط آن کشف گردید و حیات دیگری در سمت شرق آن آباد شده بود که بعضی از آنها هنوز هم سالم بوده و آثار بدست آمده از این معبد فعلاً در موزه کابل محفوظ میباشد بعضی از این آثار مربوط قرن اول و دوم مسیحی میباشد و مطابق مشاهدات زاپر چینی این معبد تا قرن هفت میلادی آباد بود ولی بعداً در اثر فتوحات اسلام ویران شده است.

آثار هنری مکشوفه شترک و پایتاوه که در اثر کاوشهای هیات مشترک باستانشناسی افغانستان و فرانسه کشف گردیده اکثراً از سنگ شیسست (سنگ ورق آبی رنگ میباشد که شامل یک تعداد مجسمه های بودا - بودیس اتوا - میتر - تحفه دهندگان و صحنه های مختلف زندگی بودا بروی سنگ های شیسست بصورت برجسته و نیمه برجسته تمثیل گردیده است.

۱- مجسمه میتری (Maithary) که از (پایتاوه) کشف شده قیافه

نیمه رومی و نیمه شرقی سبک (پالیمیر) و (دیوار یو و رپس) Dura Europas مقابل چشم جلو میکند فقط یک پارچه بز رنگ که صحنه ملاقات بودا و (کسیاپام) را در شترک نشان میدهد. (هنر قدیم افغانستان).

آثار هنری مکشوفه پایتاه و شترک که از هنرگندهاها را متأثر میباشد به پیانه
زیاد درموزیم ملی افغانستان موجود میباشد (۱) .

(۱) گندهاها (Gandhala Art) هنر گندهاها را نیز یکی از جمله هنر های
بودائی شمرده میشود - قلمر گندهاها عبارت از پشاور و وادی
هر یای کابل میباشد - سوات و بونر Buner و سایر قلمرو های
قبیلوی و همچنان ساحه غربی پنجاب بین سند
Jhelam نیز شامل منطقه گندهاها را میباشد.
غنی ترین نقاط هنری گندهاها را در علاقه یوسفزی در شمال و شمال شرق
پشاور شامل جمال گارهی Jamalgari، سار بهلول - تخت بهائی
و یک چندتای دیگر میباشد .

هنر گندهاها بهیچ صورت به جهنیزم و برهنیزم ارتباط نمیگیر د. (از کتاب هندقدیم)

Ancient india, V.D.Mohajau, P 656, 1976

معبد بودائی فندقستان

مرکز مهم دیگر آئین بودائی افغانستان عبارت از فندقستان است که در چاردهی غوربند واقع میباشد.

این معبد در بالای یکی از تپه ها در قسمت بالای دره چاردهی غوربند موقعیت دارد و در حوالی چند کیلومتری پروان در سر شاهراه شمالی-افغانستان قرار دارد. نظر به حفريات و اکتشافاتی که در اینجا توسط هیأت مشترک فرانسوی و افغان بعمل آمده است این منطقه از جمله یکی از مراکز مهم آئین بودائی افغانستان بود که در آسیای مرکزی نیز در خور اهمیت است.

این مرکز آئین بودائی (که تاریخ تر کستان افغانی را اهمیت بسزائی میدهد از حیث غنای آثار باستانی خود اهمیت فوق العاده ای را حایز است). بنای این معبد را قبل از سالهای ۹۰۰ میلادی و بلکه بیشتر از آن تصور کرده اند. طرح و ترتیب آبادی این معبد مانند سایر معابد بودائی افغانستان بشکل مخروطی که دارای یک سلسله و یهارا های بوده که هر کدام پیک

عده اتاق ها محاط میباشد در هر کدام از این اتاق ها مجسمه های بودا قرار داشته و عقب هر مجسمه را بارنگ های مختلف تزئین و رنگ آمیزی کرده بودند. این معبد باند ازه از نقش و نگارهای زیبا مستغنی بود که بودائی ها به اصطلاح خویش آنرا بهشتی از ستوپه ها می نامیدند (۱)

مجسمه ها همه دارای کمال و زیبایی و ظرافت بوده هر کات دشت قشنگ و انعطاف بدن ها و لطافت آنها خیلی زیبا و دلکش است و در چهره های گیر اوجذاب آنها خطوط تخیلات باطنی احساس میشود. همچنان در این مجسمه ها جذبۀ روحانیت مشعر بوده و نیز زیبایی چهره و اندام آنها را گلو بند ها و تاج های گل سر صغ دو بالا ساخته است. که با ساس توصیف به مقتضیات ادبیات (طریقه راه بزرگ نجات بودائی) (۲) پنداشته میشد.

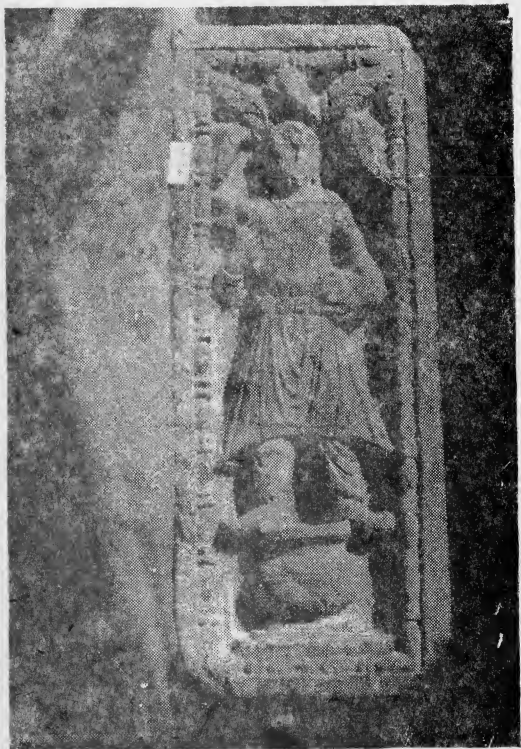
بنجامن راولند عقیده دارد که: در این مجسمه ها روح فردیت و اصل-معنویت مستمر کز است که در آئین بودائی و هندوئی فردیت و انزوای روحی حقی در تماس و پیوستگی با عالم بالا باقی می ماند.

از این رو با ساس نظریات و عقاید باستان شناسان داخلی و خارجی (البته در افغانستان) و کاوش های آنها آثار هندوستان واقع چاردهی غور بند آخرین و زیبا ترین تظاهرات انکشاف هنر بودائی افغانستان را معرفی میکنند. و در پیکر های زیبا و قایعی نهفته است که بادرک آن روشن میشود تا چطور روش هندی بیک سبک واقعی در آسیای مرکزی و مرکز خاک افغانستان تغییر شکل یافته است (۳)

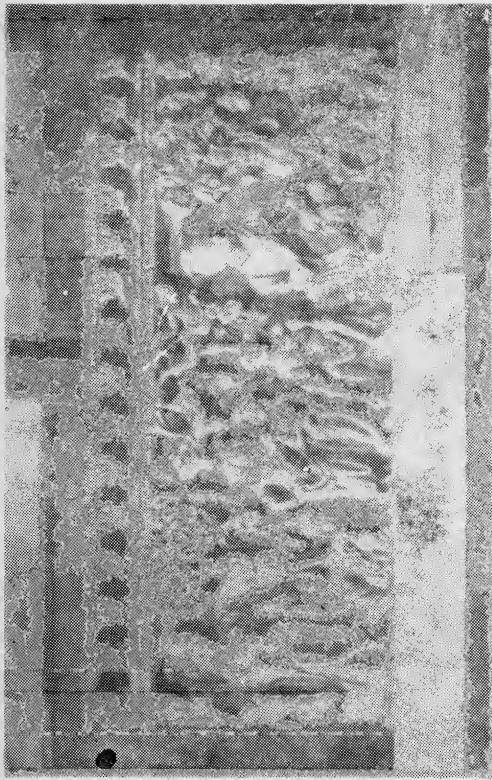
۱- هرز قدیم افغانستان ص ۱۱۷

۲- طریقه راه بزرگ نجات (Mahayane)

۳- طریقه راه کوچک نجات (Mahyana)



مجسمه از سنگ شیبست مکشوفه شترک موزیم ملی افغانستان



بودیزتوا ایستاد ه در بین پریش کنندگان از سنگ شیبست-مکشو فیه شتر گ
موزیم ملی افغانستان



مجسمه دیواتا از گل خام مکشوفه فند قستان
موزیم ملی افغانستان



سربو دا از گل مکشو فـه فند قستان با ملمع طلا
موزیم ملی افغانستان

مرکز مهم آئین بودائی بامیان

بامیان منحیت يك وادی سر سبز مردین در میان سلسله جبال هندو- کش و بابا در حوزه مرکزی افغانستان جایگاه مهمی را از نظر مذهب بودیزم احراز کرده که در این بحث بعضی از نوشته های دانشمندان استفاده شده

یکی از خصوصیات مهم مرکزیت آئین بودائی در افغانستان این بود که در کنار وادی ها و دره ها به نیایش میبرد و دشت چنانچه در بامیان و دره فولادی به صدها مغاره مانند خانه زنبور توسط راهبان بوجود آمده و هزاران چراغ در آنجا برافروخته میشد و وقتاً فوقتاً آوازه های سهمگین ناقوس ها در فضا طنین انداز و سکوت شب را از هم میدید البته انعکاس آن از معبدی دیگر در لای دره های دور دست هندو کش و کوه با بانا پدید میشد و بحیات مردمان بامیان خصوصیت عجیبی می بخشید، نمایش راهبان بودائی آرامش و سکوت شبانه وادی های آنجا را برهم زده و روزهای با آراسی جرس قافله های تجار تی مرکز اتصال بین شرق و غرب گردیده بود. بامیان در آنوقت از جمله مرکز مهم دینی و صنعتی تمام آسیا بشمار میرفت و آوازه جلال و عظمت آنجا در عهد

حکمر وائی کنشکای کبیر سرو صدائی ایجاد کرده و توجه علمای فضلاء و دانشمندان راهسوی بامیان جلب میکرد. چنانچه را هب چینی هیوان تیسنگ نیز تحت تاثیر آوازه روزگار باشکوه بامیان درآمده بود و توشه مسافرت مهیا و تعائیف و نذرانه ها به عزم دیدن دیرهای بامیان باستانی و این وادی زیبای کوهستانی و ثروتمند افغانستان برگرفته رنج هابرده زحمات زیادی را متحمل شده است تا بدر بار حکمر وای وقت افغانستان نایل و - سرافراز گردیده و بدیدار معابد عظیم و زیبای این سرزمین مفتخر و پس از نیایش و تکریم بازندگانی چندین هزار را هب آشنائی حاصل نموده است.

در زمانی که راهب چینی به سرزمین افغانستان به این منطقه میرسد و از آن مرکز مهم ائین بودائی دیدن میکند با آنکه افغانستان از یک ورطه هولناک زندگانی گذشته بود خرابیهای پیوسته در جبین تاریخ آن هویدا و نمایان بود با آنهم چیره دستی هیکل تراشان و مهارت نقاشان در سو جو دیت مجسمه های بزرگ بودا در بامیان نما یانگر هنر مندی و آرت قدیم افغانستان بوده است که زو ارچینی را به شگفتی اندر نموده و با وصف خرابیها و خسارات ناشی از تاراج گران قرنهای پیش از آن وقت باز هم تزیینات که بالای مجسمه بزرگ بودا بعمل آمده بود و هم قسمت های سبعینه از هیکل ۳۵ متری بودا که و رقه های طلا پوشیده شده بود باعث ستایش و تمجید او گردیده است. او مینویسد «بامیان دارای ده معبد است در حدود هزار راهب مقتدر راه کوچک نجات پیر و مدرسه لو کوتاروان Lokotharavin (۱)

۱- دسته مذهبی منحرف بودائی که بودا را یک سو جو دما فوق الطبیعه میدانست کتاب ایشان بنام ماها و استو Mahavastu کتاب حوادث بزرگ از جمله آثار عراده کوچک دانسته میشود (شماره اول آریانا ۱۳۵۲)



نقاشی دیواری که شخصی گل‌لو توس را در دست دارد با میان
موزیم ملی افغانستان

بوده است. مسایل معشیت مردم بامیان را بیشتر هدیه ها و فذرانه ها و انعام
تجار و زوار تشکیل میداد.

هیوان تبسنگ زایر چینی مشاهدات عمیق و دلچسپ خود را چنین بیان
داشته « طرف شمال شرق شهر شاهی کوهی است و در صفحه عمودی آن
مجسمه بودا تراشیده شده که بلندی آن در حدود (۱۴۰) و تا (۱۵۰) (فوت)
است. اشعه زرین از آن بهر طرف منعکس میشود و احجار قیمتی و زیورات آن چشم را خیره
میکند. و بطرف شرق معبد یک مجسمه ایستاده (ساکیا موتی بودا) به
ارتفاع صد فوت از سنگ ساخته شده است (۱)

یکی از زائرین چینی بنام (هوی چاو) (Hui-Chaw) در مورد این
مرکز مهم آئین بودائی توضیحاتی نگاشته و از جلال و عظمت آنها حکایه
مینماید که براهمیت معبد بودائی بامیان می افزاید. در قرن هشت مسیحی
هنوز معابد بودائی در کمال آبادی و شکوه خود باقی مانده بود و ازین
تاریخ به بعد: بامیان مدت ها در سکوت فراموشی مانده است تا اینکه مورخان
عصر چنگیز مجدداً از آن یاد کرده و بدین سان که لشکریان مغل زمانی که از
قتل مرتک و کشتار باشندگان این دره خلاص شده ب فکر تیراندازی بسر و
صورت مجسمه های بزرگ افتادند و کسی موفق بر ساندن تیر به سر و کتله
بودا ها نشد.

در دوره اسلامی مورخان و جغرافیه نگاران از قبیل: طبری و یاقوت
از این محل معروف ضمن تذکار وقایع مختلف یاد کرده اند و در جریان اسیرا طوری

اورنگ زیب (قرن ۱۷) بزرگترین هیکل بودائی بامیان به توپ بسته شد (۱) پنجاسن راولند به ادامه نوشته های خود در قسمت بامیان متذکر میشود که در ۱۸۳۰ در جر یان فاجعه جنگ اول افغان و انگلیس (لیدی سیل (ladysala) و لیوتنانت ایر Eyre در روزهای بندی گیری خویش راجع به سموچ های معروف بامیان یادداشت های گرفت و رسم هایی از آن کشیده است . ولی اکتشاف مجدد این محل تاویخی و مرمت مجسمه ها و تصاویر دیواری همکار پیش اینگان اعضای اعزامی باستان شناس فرانسوی است .

در مورد ترمیم مجدد هیکل ها و مجسمه های بامیان هیات مشترک افغانی و هندی (سن گوپتا) رساله به لسان انگلیسی به نشر رسانیده که درین جاقسمت های عمده از این نشریه هیات ترمیم کاران هندی را به اختصار متذکر میشویم (۲) .

«بناهای تاریخی بامیان در گذشته ها توسط چندین هیات و یا اشخاص سروی گردیده است . دانشمندان (ای - گو دارد) (A. Godard) (وجی هاکن) (J. Hockin) دسروی کامنی را از بناهای تاریخی بامیان انجام داده اند و اخیرالذکر خاصاً ترتیبات متدما تی را در مورد نگهداری بعضی نقاشی های دیواری استعمال مالی و مواد چسپناک بایک نظر دقیق از افتادن و ریختن این نقاشی های دیواری جلوگیری بعمل آوردند . در بین کار آخری که تذکر داده شد را پوری هم از طرف پی . لیزاین (P. Lezine) به نمایندگی یونسکو ترتیب گردید . معهدا کار عمده و یگانه حفظ نگهداری این بناها باوقایع دیوار

۱ - بودیزم در افغانستان .

(The Buddhism in Afghanistan , PP.16-20, 1964 india's Aid To Bring Bamyam Bak to life)

خشتی که درست راست بودای خورد در حدود سی سال قبل انجام یافته و چند آبرو برای رد شدن آبها ئیکه از اثر آب شدن برفها بوقوع می پیوندد ساخته شده است .

بنأ از روی ترتیب چندین را پور بر پا کردن دیوارهای حمایوی پر کردن و ترمیم نمودن شکستگی ها و شق شدن نقاشی ها هیچ یک اقدام جدی در باره نگهداری و حفاظت مغاره و معابد نقاشی شده اتخاذ نگر دیده .

گرچه در افغانستان آنقدر باران نمی بارد مگر مجسمه های بامیان از اثر باریدن برفهای زیاد خیلی متأثر و خساره مند گردیده است .

بامیان در ارتفاعی قرار دارد که برفباری زیادی در آنجا صورت میگیرد لیکن پرا بلم و مشکلات بخصوص دیگر نیز از قبیل فیر کردن توپ بالای تنه مجسمه بودائی بزرگ سبب گردید که چندین درز و شکستگی در قسمت های مختلف هیکل (مجسمه) پدیدار گردد که حمایه و ترمیم لازم را ایجاب میگرد تمام چنین درز و شکستگی بانیست پر گردد چین های لباس مجسمه بودا دوباره باید طور سابقه ترمیم و ترتیب و تنظیم گردد .

در مجسمه بودای خورد نیز درز های پیدا شده و باید دوباره به آن شکل درآورده شود که مجسمه در معرض حوادث طبیعی قرار نگیرد . این موضوع یعنی چنین ترمیمات بابکار بردن سیخ و کانکریت و سمنت باید طوری در سنگ پیچانده شود که مجسمه مانند لنگری در دیوار عقبی استوار گردد .

نقاشی ها و رنگ آسیزی های سقف دو تاقچه بالای دیوارهای معابد از نگاه عوامل فز یکی و کیمیای صدمه قابل ملاحظه برداشته . پلاستر کاری که روی آن نقاشی ها صورت گرفته بسیار ضعیف و نازک گردیده و در بعضی قسمت

جدا شده زیان های که از اثر حوادث نقاط بارنگ دودی و یاقیر مانند خاک و کثافات - تارهای عنکبوت و غیره حشرات باعث ویرانی و غارت رنگها و نقش و نگارهای داخل معبد گردیده است. حفاظت و نگهداری رنگها و نقش هاتوسط مواد فیزیکی و کیمیایی - پلاستر کاری با استحکام مقاومت عمومی سطح و تحکیم و پیمایش های دیگری که بتواند رنگها و نقاشی های سقف و تاقچه بالای دیوارهای معابد را ظاهر بسازد مهارت استادانه ایجاب میکند. در پهلوی مشکلات دیگری که از این ناحیه بروز میکند بیشتر این کار (حفظ و نگهداری مواد مجسمه بودای خرد) توسط هیات ترمیم کاران هندی و افغانی صورت گرفته است. رنگ آمیزی ها و نقش های که بعد از پاک کاری و ترمیمات شکستگی در آن صورت گرفته به صراحت نشان میدهد که بصورت اصلی و سابقه خود ظاهر شده است. قسمت های پلاسترهای رنگ آمیزی که از بدنه سنگی جدا شده و رو بافتادن بوده دوباره بجای اصلی آن در دیوار مربوط چسبانیده و نصب شده است. آن عده وصله های بدنمای پلاستر کاری که در گذشته هابه آن (مجسمه) مانند فیه یا نواری پینه شده بود توسط هیات ترمیم کاران افغانی و هندی بر طرف شده و بعد از پاک کاری به حالت اول خود در آمده چنانچه اصلاحات وارده بر معابد توسط ترمیم کاران مذکور بخوبی مشهود است. در زها و خسارات وارده بر پا های بودای خرد ترمیم و دوباره بحالت اصلی در آورده شده - شکستگی زینه ها در دیوار چپ تاقچه باستناد شکاف بزرگ و درز های بالای دیوار که از بدنه انکسار نموده بود توسط کانکریت سیخ و سمنت دوباره نگهداشته و کش گردیده است.

زینه‌های افتاده‌شده و ضرر دیده دوباره ترمیم و بحال اصلی درآورده شده که بدون خطر می‌تواند از آن کار گرفته شود. سیستم آبروی که در بالای تپه غرض رفع نقصان‌های آینده در نظر گرفته شده می‌تواند آبرای از بالای مجسمه و تاقچه رفع و دور سازد»

اگر از نقاط مرتفع خرابه‌های ارگ شهر غلغله از جناح غربی ازویرانه‌های دره فولادی نظری به بامیان ابروی افکنده شود یکی از زیباترین مناظر آسیا در نظر می‌آید آن طرف رودخانه بامیان و قطار چینارهای که بر جاده عمومی سایه افکنده و کاروان‌سرای جدید و دهکده‌ای که از خشت خام ساخته شده است و نیز جدار عمودی کوه که از استزاج گل و سنگ ریزه‌ها تشکیل نموده جلب نظر میکند و در آن مانند لانه زنبور عسل صدها معبد و سراج کشته شده و هیکل‌های عظیم الجثه درگوشه این چشم‌انداز حیرت‌آمد بر تمام صحنه حاکم است. عقب جدار کبیر بامیان ستیغ هندو کش باقلل پوشیده از برف آن به بلندی ۲۰۰۰ (فت) حایل است. با ساس یاد داشت‌های هیوان تیسنگ معابد بودائی درین ساحه وسیع درما حول دو مجسمه عظیم بودا بدو دسته تقسیم شده بود هیکل که در منتهای الیه شرق جدا رکبیر بارتقاع (۱۲۰) فت استاده یک هیکل (مجسمه) گندهاها را به پیمانانه بی اندازه بزرگ مجسمه میسازد و فقط هسته مرکزی این مجسمه در سنگ کوه شکل داده شده است و یلان راهیبی (۱) او که چین ضخیم دارد. و جزئیات سرو صورت او که حالا از بین رفته در ورقه کلفت گل قالب‌گیری شده که روی آنرا از ورقه نازکی پوشانیده بودند تصاویر رواق هیکل بودا و دیگر نقوشی که

در دیوارهای سموچ های مجاور که با هم ارتباط دارند دیده میشود به پیروی از سبک کوشانیها سبکی طرح و رنگ آمیزی شده. در سقف رواق تاق هیکل بودا تصویر بزرگی از ربع النوع آفتاب و عراده اش نقش شده و اشاره ایست بجنبه الوهیت آفتابی بودا - در پهلوی رواق تصاویر اعانه دهندگان نقش است. راولند به ادامه مینویسد: آنچه در این نمایش قابل توجه است تزئینات سموچ های (D) است که در جناح غربی مجسمه بزرگ بودا قرار دارند و به علت فروریختن زینه ای که اصلاً در داخل بدنه کوه کنده شده رفتن بدانجا فعلاً ممکن نیست (در اینجا مورخ شهیر افغانی احمد علی کهزاد به تردید گفتار مولف کتاب هنر قدیم افغانستان متذکر شده مینویسد. (.. با این که زینه جناح راست یا سمت غربی تاق (بودای ۳۵ متری ویران شده مع هذا لک رفتن در بین دسته سموچ ها امکان پذیر است. پایان تراز موازات سموچ (D) بطرف پایان از حد امکان بیرون شده.

در سقف برنده سموچ (D) تزئیناتی بشکل پاره های ابریشمی موجود است و در میان دایره ها تصاویر حیوانات و پرندگان دیده میشود - حواشی دایره ها ئیکه این صور در میان آنها محاط است بادانه های مروارید و چارگل چار گوشه مزین است. مانند اشکال حیوانات در پارچه های بافته ابریشمی بدن حیوانات سادگی بخود گرفته است.

تصاویر رنگه که دیوارهای سموچ ها را مزین ساخته دارای ارزش خاص هنری میباشد.

از خصوصیات دیگر معابد بودائی نوعی از مغاره هائی است که آنرا سموچ خوانند که در جواریت های بزرگ مشهور بامیان موجودیت داشته و در

چین. در توان - هوانگ و لانگ، در هند - در آجانتا بوده بیشتر این نوع سموچ دیده میشود که از آنها بحیث کتابخانه ها نیز استفاده دیگر دید.

قرا را اظهار داشتند احمد علی کهزاد « برای بار اول که با پرو فیسر ها کن در سال ۱۹۳۰ در مجاورت مشرقی پای مجسمه ۳۵ متری بامیان سموچ جدیدی را پیدا کرده و آنرا سموچ (G) نامیده و در آن سموچ يك کتابخانه قدیم بودائی بامیان آشکار گردید که در آن ورق پاره های کتب بودائی به زبان و رسم الخط سانسکریت کشف شد و شواهد مکشوفه به موزه کابل انتقال داده شده، در وسط این سموچ ستوپه کوچکی را ملا حفظه کرده اند که دیوارهای اطراف آن تصاویر رنگه داشت و مجالس تولدی و وفات بودا را نشان میدهد - و در مجاورت همین ستوپه کوچک ورق پاره هایی به نظر خورده که از اثر رطوبت و نفوذ آب و باران بهم چسبیده بود.

موصوف می نگارد که این ورق پاره ها کاغذ نبوده بلکه پوست بسیار نازک نباتی بود که با سر و رزمان سخت و شکننده شده بود که به موزه کابل انتقال داده شده است و نوشته های کتبی که از این سموچ ها بدست آمده به سه سبک و شیوه میباشد..

۱- روش کوشانا.

۲- روش گوپتا :

۳- روش آسیای مرکزی :

که دسته اولی به قرن ۳-۴ و دسته دومی به قرن ۷ و ۸ تعلق دارد.

ورق پاره های مذکور از یک کتاب بودائی بنام وینایا بوده که برسم الخط هندی تحریر شده بود و قرار معلوم سه سال بعد از کشف آن از بامیان ورق

پاره های چند دیگر از همین کتاب از یک غار از کشمیر هم بدست آمد (۱).
 پروفیسر راولند - که در پای جدار بزرگ در نقطه ای که به فاصله در ساحه
 شرقی پیکر بزرگ (۱۲۰) فنی قرار دارد، معبد کوچکی را کشف کردند
 که در سنگ کنده شده و در اثر فروزیختن پارچه سنگی از بدنه جدار
 بکلی ناپیدا شده بود. این معبد در تحقیقات باستان شناسان فرانسوی به صفت سموچ
 (G) یاد شده سقف سموچ اصلاً بشکل گنبد ترار شیده شده بود و در
 زاویه ها یک سلسله کمان ها که از پایان به بالا بزرگتر شده میرفت قرار داشت
 تا مربع کف سموچ بدائیه سقف آن منتهی گردد. در وسط این سموچ ستوپه
 کوچکی وجود داشت که تزئینات آن قسماً برجسته و قسماً مرکب از تصاویر
 رنگه بود که ترکیب آن روی هم رفته تابلوهای خیالی را در نظر مجسم میکرد
 نیروانا (Nivvana) (۲) مهمترین صحنه‌ی بود که در جدار این ستوپه

(۱) افغانستان در پرتو تاریخ ص ۲۳۳-۲۳۵

۲ - نیروانا (Nivvana) : بودا نیروانای خویش را بصورت
 روشن توضیح نکرده است مگر متون مقدس بودائی ها این اصطلاح را به
 معنی حالت خوشی (State of Happiness) فنا شدن فرد از هوشیاری بوده
 که با رسیدن وضع دوری گزینی کامل از خواهشات نفسانی قابل حصول
 است، آزاد سازی فرد از دوباره زنده شدن، فنا شدن فرد از هوشیاری - نزدیک
 شدن فرد با آفریننده و بهشت خوشی بعد از مرگ. در تعلیمات بودا چنین
 افاده میشود که اطفاء و یا از بین رفتن خواهشات نفسانی و فرا از تناسخ روح
 علت و منشأ نیروانا در اطفأ تمام خواهشات نفسانی نهفته است نیروانا عبارت (*)

کوچک بابر جستکی های کلی و رنگ آمیزی هاد روی جدار نقش شده بود حصص
 حجاری شده در مقابل قسمت های رنگه قرار داشت و این رویه را میتوان آغاز
 سبکی خواند که در نقاط مختلف آسیای مرکزی دوام کرده است چنانچه مظهری
 از امتزاج صورت نگاری و پیکر سازی با هم در سموچ های
 تون هو انگ (Tun-Huang)، در چین نیز دید میشود آخرین مرحله تکامل
 این نوع تزئینات را در حجاری های گلی معبد هوریوچی (Haryugi) در نارا
 (Nara) میتوان سراغ کرد درین جامتن رنگ آمیزی شده را قالب گرفته
 است اگر چه کلمه های مکشوفه سموچ (G) مانند کلمه دیواتا (Deuata)
 و یکشا (Yaksha)، که یکی موهای مجهد با حلقه های متناظر و دیگری موهای
 بشکل شعله های آتش دارد تحت تاثیر مکتب هده باقی مانده . از سمیزه پیکر سازی
 تمشوک (Tumshuk) و شور (Sharehuk) چو که واقع در تر کستان چینی است یک
 پارچه تصویر دیواری موجود در موزه کابل که چهره بسیار جدی را هبی
 را نشان میدهد و محتما عبارت از مهاگاسیا پاست بالوان بسیار تیز و زننده سبکی را
 بخاطر می آورد که در طی قرن پنجم مسیحی در آسیای مرکزی عمومیت داشت .
 این شواهد را ابتداء در قرن سوم مسیحی نسبت دادند و لی صحیح تر چنین به

(*) از صلح پسندی بی رنج است که خودخواهی را فنا ساخته و جرأت عطا میکند .
 اقتباس در گفتار بودا : « حالا این حقیقت شریفانه است مانند عبور و گذشتن از
 درد و رنج در واقع گذشتن و عبور کردن که هیچ گذشته باقی نمی ماند
 تسلیم شدن و رهایی و خلاص شدن از درد و رنج » .

(از کتاب هند قدیم ص ۷۱)

(Ancient India, By V. D. Mahoyan, P. 151) 1976.

نظر میرسد که بدوره کوشانیهای بعدی یعنی بهمان زمانی تعلق داشته باشد که تصاویر رنگه دیواری ماحول بت (۱۲۰) فتی رسم شده است.

راولند چنین سنینو یسد: بتی (۱۶۵) فتی (۵۵) متری که زیر رواق سه گوشه در حصص غربی دره قرار دارد یک مجسمه عصر گوپتا را به تناسب بی نهایت بزرگ نشان میدهد. قاتهای لباس مجسمه که بشکل خطوط منحنی تیز باروش مخصوص طرح شده است سبک قرن پنجم بوداهای (ستهورا) بیاد می آورد تصاویر رنگه ایکه در سقف تاق و دیوارهای دو جناح نقاشی شده کاپسی تقلیدی تصاویر دیوار هندی مغاره (اجانتا) است در ماحول دهلیز ئیکه عقب پاهای مجسمه کشیده چند سموچ بزرگ در دل کوه تراشیده اند که یکی از آنها عبارت از سموچ نمبر (۱۱) میباشد و در گنبد سقف خود تزئینات برجسته قالب گرفته شده دارد.

دانشمندان مذکور به ادامه آن چنین متذکر میشوند در دره ککر که به فاصله دو یاسه میل جنوب غرب جدار (بوداهای عظیم) در عقب خرابه های متروک شهر غلغلله سموچ های معابد دیگری در ماحول مجسمه دیگر بودا وجود دارد که بار تفاع (۴۰) فت در سنگ تراش شده است. تصاویر رنگه ئی از سقف دیوارهای اطراف یکی از این معابد برداشته شده و در سوزه کابل منتقل گردیده است. این پارچه ها بشکل منگله یادآور نجومی است که در وسط آن صورت یک بودا که شاید ویر و کانا باشد نمایش یافته و انگشتان دست (دهر) سه چکره) را ارائه میکنند در چهار دور صورت مرکزی در میان دایره های کوچکتر که خط محیط آنها به دایره بزرگ تماس دارد اشکال بوداهای دیگر نقش شده. این طرح منقوش یکی از اولین آثاری است که طبق فلسفه راه

بزرگ نجات (مہا یانا (Mahayana) بودائی مقام علوی بودا در تظاهرات سحرانگیزش نشان میدهد. مفکوره های مختلف بودائی و آثار مربوط آنها در تبت و نیپال بنام و اجریان در جاپان بنام سنگون (Shingon) یاد میکنند. انطوریکه (اکثر) ادوارد کونز (اظهار عقیده میکند که هرگاه موضوع ظهور طریقه (و اجریان) درحوالی (۶۰۰) مسیحی در گندهارا مدنظر گرفته شود عوامل صوری آن در تصاویر ککرک کسب اهمیت زیاد میکند. در تصاویر معبد بودائی ککرک که در سوزه کابل موجود است تصاویر پادشاهی هم است که او را بصفت پادشاه شکاری مینامند که دارای سه هلال میباشد و این نوع تاج در مسکوکات شاهان یفتلی قرون (۶ و ۵) نیز دیده شده.

در قسمت توضیح پادشاهان شکاری ککرک مورخ شهیر افغانی دانشمند احمد علی کهزاد در پاورقی صفحه ۹۸ کتاب هنر قدیم افغانستان مینگارد «پادشاهان محلی بامیان در ساختن اولیه اسلامی بصفت شیر یا شیر بامیان یاد شده اند و تصویر دره ککرک محتملاً یکی از آنها یا یکی از آنها یا احضار آنها را معرفی میکند».

روش های تصنعی یا مبالغه آمیز این تصاویر به نحوی که بیشتر اشاره شد با هنر بودائی تبتی و نیپالی بی شباهت نیست. مشابهت با هنر (لامائی) تبت به اشکال ستوپه های کوچک هم تعلق میگیرد که این دایره های مندله روی متن سرخ خاکی زرد و آبی رسم شده است.

بسانمونه های تصاویر بودائی ککرک مانند وضع انگشتان دست در تمثیل

اشارات فلسفی و سحری روی‌های ماسک مانند باکمان‌های مبالغه‌آمیز ابرو و آن و بدن‌های چاق و چارشانه موافق با مقرراتی است که در اصل صورت‌گری هنری بودائی هند معمول بوده است.

چنانچه شواهد آنرا میتوان در حجاری‌ها و تزئیناتی که پشکل برگ‌خرما در ستوپه‌های عصر پالا (Pala) وجود دارد مشاهده کرد که این سمی‌زات با پاره‌تغییرات جزئی در مکاتب هنری نیپال و تبت مورد قبول واقع گردیده است.

مرکز مهم آئین بودائی هزارسم

از نقطه نظر جغرافیائی (هزارسم) (۱) دره فرعی ایست که بقسمت های سفلی دره خلم مربوط و در مسیر راه کاروان روقدیمی که بلخ را به بامیان و کابل وصل میکند قرار دارد .

(هزارسم) این مرکز بودائی (از حوالی قرن يك تا اواسط قرن هفت میلادی) و بعد آبادی ها و باشندگانی داشته که بقایای آبادی های آن شاهد خاطرۀ یک شهر بودائی) میباشد که در آن معبد بودائی برای این آئین جلال و عظمتی داشت .

هنگام عبور و مرور کاروان ها معبد بودائی هم سروصدائی داشت که آثار مکشوفه آن شاهد این مدعا است .

قرار نظریات دانشمندان ایتالوی (هزارسم) در دوره بودائی ها بحیثیک شهر بزرگ بود که بادره های فرعی ساحه ای به وسعت (۳۵۰) هزار متر مربع را در بر میگرفت .

(۱) - افغانستان در پرتو تاریخ - احمد علی کهزاد - ص ۴۳۶ - ۳۳۷ طبع کابل

معبد بودائی شاه بهار غزنه

یکی از این (ویهارا) ها یاسعابد بودائی بنام شاه بهار غزنه است که در بالای تپه سنگی در دشت (سان یینی سپاه) نزدیکی مزار سلطان محمود غزنوی در طرف شرق شاهراه کابل - کندهار درد هکده روزه قرار داشته و آنرا مورخین بنام تپه سردار خوانده اند که کاوش علمی در آن نیز صورت گرفته است در این جا از آن کاوش های علمی ای که توسط هیات مشترک افغانی و - ایتالوی بعمل آمده متذکره شده و بعضی از قسمت های این حفريات را باختصار نقل میداریم .

هیات باستانشناسی مذکور از چندین سال باینطرف مشغول حفريات معابد بودائی تپه سردار در غزنه اند .

نتایج این حفريات در سال ۱۹۶۸ توسط پروفیسر تادی (Taddei) در سال ۱۹۷۹ توسط ویراردی (Verardi) به نشر رسیده که کاوش های شان هنوز هم در این منطقه دوام دارد .



مندله که بودا را در حالت اطمینان در وسط دایره نشان می
 هد در حالیکه بودا های دیگر اطراف دایره را تزئین کرده است.
 نقاشی دیواری - بامیان موزیم ملی افغانستان

با در نظر داشت تحقیقاتیکه از طرف هیات مشترک افغان و ایتالوی صورت گرفته است تپه سر دار دو دوره مسکونی را بشرح ذیل نشان میدهد: اولی آن عبارت از دوره قدیمی است که بزمان یادوره کوشانی اخیر ارتباط میگیرد که منظر قرن سوم و پنجم میلادی میباشد. و دومی آن تاییک مدت طولانی می انجامد که (از قرن هفتم تا شروع قرن نهم میلادی رادر بر میگیرد) دوره اول بایک آتش سوزی خاتمه یافته.

ساحه ایکه ما از آن بحث مینمائیم در بالای یک سر اشیبی تپه قرار دارد که جنوب غرب این ساحه چار بنا تاریخی رادر بر میگیرد که عبارت اند از ستوپه (۶۴) و بناهای نمبر (۶۵) (۶۶) و (۶۷). قدیمترین این ساختمانها همان بنای نمبر (۶۵) میباشد در حقیقت این بنا بالای یک خاک خالص از سخره تخته سنگهای کوچک و شیبست ساخته شده فرش این بنا بانوارهای از پلاستر سزین شده و در قسمت بالائی باسنگ تراشیده تزئین یافته که این بنا در قسمت شرقی سر اشیبی تپه قرار دارد. در یک سطح بالائی که بناء (۶۵) را پوشانیده ستوپه (۶۴) بناء یافته که قسمت بالائی این ستوپه از بین رفته ولی قسمت پائین آن که محفوظ مانده با پایه های چار رخ سزین گردیده.

در اطراف ستوپه (۶۴) فرش ستوپه دارای تخته های شیبست میباشد و ساحه دور ستوپه بطرف جنوب تا ستوپه نمبر (۶۹) محدود شده و در ساحه غربی آن بقایای بنا (۷۱) وجود دارد.

از نظر طبقه بندی تمام این بنا طبقه (۶) تعلق میگیرد. معلوم میشود که ستوپه

نمبر (۶۴) و بناء (۶۹) پیشتر بناگر دیده و بعداً به استاد (۶۹) بناء (۶۵) بنا یافته.

بناء (۶۹) بایک دیوار (۹) متر طول و (۰/۴۵) متر بلندی موجودیت دارد و از تخته باریک شیبست به سائزهای مختلف ساخته شده و بایک پلاسترکاری تا به سقف میرسد که بصورت جداگانه محافظت شده این ساختمان به نظر هیات مذکور به قسم ریالیستیکی دیوار شهر به طور میناتور معلوم میشود،
(تادی Taddei 1972)

در حقیقت موتیفهای روی دیوار که از تخته سنگهای مربع شکل تشکیل گردیده بطرف بالا وصل میگردد و این موتیفها بیشتر شکل های سوراخ سوراخ یار و زنه دار که از آثار دوره کوشانی افغانستان و آسیای مرکزی تفاوت دارد (همچنان این هیات در آن منطقه بدریافت بعضی اشکال نیز دست یافتند).

موتیف دیوار (۶۹) بدون قسمت پائین میباشد. موتیف دوم تزئین شده (۶۹) از پارچه سنگ یا تخته سنگهای کوچک ساخته شده. موتیف سوم دیوار (۶۹) یک موتیف از چرخ یا عراده شمرده میشود که اراده پارچه سنگ کوچک یا بیشتر از آن ساخته شده این موتیف هم به چندین قسم خوانده میشود که مانند یک چرخ یا عراده و مانند یک گل نیلوفر (لوتس) و یاسمبول شمس و از آن سبب نهایت مهم است که وضع دیوارها را که از آن بحث میشود نشان میدهد.

چرخ یا عراده به حیث یک سمبول شمس یک موتیف وسیع جداگانه میباشد
متی در دوره قبل تاریخ نیز شهرت دارد.

یک اشاره ضمنی در مورد خصوصیت این موتیف ها توسط زمربالی طری
 ۱۹۷۶ ارائه شده و تصویر میکند این موتیف دارای یک شکل تأثیر یک سیباشد.
 موتیف آخرین در روی دیوار بنا (۶۹) عبارت از یک مربع ایست که با
 (۲۵) سانتی متر عرض در پای دیواری قرار دارد.

هیات اظهار میدارد که بصورت فرضی در موجودیت یک جای مقدس
 که مانند یک مندرله (Mandola) (۱) قرار گرفته بودند.

ساحه (۶۳) به حیث خالیگاه مربع واقع شده که از چار طرف مقدس دانسته
 شده و در بین آن ستوپه (۶۴) بنا یافته. در وسط شکل ایدالی مندرله قصر شاهی
 را نیز کشف کردند که منحیث (Tazis-Mundi) پذیرفته شده است.

در وسط ساحه مقدس ستوپه را نیز دریافتند که آنرا نیز (Azis-Mandi)
 خوانده اند. ساحه مندرله از چار طرف محدود میباشد و در مرکز یک دروازه بشکل
 (T) تی قرار دارد در بالای دروازه مندرله تپه سر دار نمای یک (Torana) که از
 (۲۱) سقف ساخته شده بالای سقف قانون (The Wheel of Tuelaw)
 بادوازه پره و یک چتر دیلمه می شود و در دیوار ۶۹ چرخ سه مرتبه دیده می شود.
 در داخل مندرله عموماً اشکال یا مجسمه های الهه ها دیده میشود. در ساحه
 مقدس (۶۴) پارچه ها یا توتو از مجسمه ها نیز بدست آمده که انقدر اجزای آنها
 ناقص اند که هیات نتوانسته آنرا تشخیص نماید.

کتیبه ای که بین دیوار (۶۹) و ستوپه (۶۴) یک کتیبه بر همن میباشد هیات
 مذکور نسبت به خواندن یا تشخیص آنها شک داشته و اظهار نموده که ایجاب

تحقیق بیشتر را مینماید (۱) .

چار طرف ستوپه های آن زیننه هائی داشته است و بت پرستان غزنه در تصورات اساطیری خود خیال میکردند (بودا) خینی که از زیارت مادر خود از طبقات بلند جو هوا پائین شدد در همین نقطه در معبد شاه بهار غزنه فرود آمد (۲) و مردم او را تقدیس کردند (مگر بنا بر وایت بودائی های هند - بودا از جو هوا در نقطه «شانکارا» در بنارس فرود آمد) .
معبد شاه بهار غزنه از جمله معابد عادی نبوده بلکه بدسته و گروپ معابدی شامل میگردد که خاصه شاهان و حکمرایان بود .

The Saered Ared 64 at Tapa Sardar Chaiarsilvi (۱)
Anlonlonimi,

Institute, Universitarie Oriental

NAPOLI

حفريات تپه سردار (غزني)

۲- افغانستان در پرتو تاريخ .

معبد مهم بودائی نو بهار بلخ

یکی دیگر از (ویهارا) ها در صفحات شمال کشور ناو او یهارا، یانواو یهارای بلخ و یامعبد نو بهار بلخ میباشند که نه تنها در ادبیات دری درج است بلکه در سایر متون ادبیات زردشتی عربی و اسلامی نیز از آن تذکاری بعمل آمده . چنانکه ناو او بهارای بلخ یانو بهار بلخ که از ناو او یهارا مرکب میباشد «در اصل (نوه بهاره) یا (ناو او یهارا) بوده کلمه (نویانادا) بدون شک (نو) و (جدید) معنی میدهد ولی کلمه (وارا) که در او ستاهم ذکر شده همیشه بابلخ یکجا بوده چنانکه کلمه (وارا) معنی پناهگاه را میدهد کلمه و یهارا در بودیزم عمومیت پیدا کرده و شهرت بزرگائی یافت و این کلمه به خانقاه و یامعبد بیشتر نسبت داده شده است. هیوان تیسنگ او لین کسی است که نام این معبد معروف را صحیح گرفته و آن عبارت از همان (ناو او یهارا) میباشد.

قرار روایت هیوان تیسنگ و یک زایر چینی دیگر بنام (ئی تیسنگ) معبد
نوبهار را بنام (ناوا سنگهارمه) نیز یاد میشد.

گرچه بانی معبد نوبهار درست معلوم نیست اما باساست تحقیقات مدققین آنرا
به کنشکان نسبت میدهند. برخی را عقیده بر این است که سئو چهر در بلخ خانه‌ای
ساخت و آنرا نوبهار نامید که بت خانه بوده ولی بیشتر جغرافیه نگاران بر آنند
که براسکه آنرا بنا کرده. صاحب فرهنگ برهان قاطع می نویسد که نوبهار
را بر مک نخستین بار ساخته و سقف و دیوار آنرا بدیپای الوان آراسته.

معبد نوبهار از قرن دوم قبل از میلاد بحیث معبد بودائی کسب شهرت
نموده بود. گویند تالار عظیمی که باطن بسیار مجلل ساخته شده بود یک
مجسمه بودادیده میشده و آنرا از مواد گرانها ساخته بودند طوریکه هیوان
تیسنگ اظهار داشته «در نو اسنگهارمه میان تالار جنوبی طشت کوچکی
بود که در آن بودا غسل میکرد در این معبد یک دندان بودا و یک جاروب
بودا از گیاه (کاچه) بود که زوارها در شش روز هفته آنرا زیارت میکردند»

هم او گوید در معبد نوبهار زوار زیاد و مردم زیادی نه تنها از هندو چین
کابل و شاهان ایران بلکه شاهان سند و زابلستان و ماورالنهر نیز زیارت
نوبهار می آمدند پس از آن که در برابر بت بزرگ زیارت میکردند دست
بر مک نگهبان بزرگ معبد را نیز می بوسیدند لذا معبد بودائی نوبهار شهرت
بسیار کسب کرده بود و این معبد مرکز بخدی باستانی بشمار میرفت.

محترم انور نیر متذکر میشود (۱) که «همچنان معبد نوبهار در آثار زبان افغانی

(دری)، عربی، پهلوی و سانسکریت دیده شده است و شعرائی مانند دقیقی و نویسندگان دیگر از آن یاد کرده اند. خلاص اینکه معبد نو بهار در شرق شورت بین المللی زیادی پیدا کرد که این شهرت معبد باویرانی آن از میان نرفت و حتی تاکنون نیز زبانزد خاص و عام میباشد.

لوئی سترانچ میگوید «رئیس مؤبدان نو بهار را بر مک می گفتند و بر اسکه از نسل او میباشد در احوال مختلف بر اسکه را خادم و سادن نو بهار دانسته اند که هر کس به ایشان احترام میکردند. آنگاه که شهر بلخ در وقت حضرت عثمان در تحت سلطه مسلمانان بود ریاست نو بهار بلخ در دست بر مک پدر خالد یاجد یحیی بر مک و زیر باتدبیر هارون الرشید بود»

ابن فقیه می نویسد که «پرده دار بزرگ نو بهار را بر مک می گفتند که که مقام معادل بمقام والی یک شهر بود که بدین گونه آنان که بر نو بهار گمارده میشدند بر مک می نامیدند».

برخی نو بهار را آتشکده و عده ای هم آنرا معبد بودائی پنداشته اند. انور (نیر) پس از یک سلسله تحقیقات عمیق و دقیق که بسته و گریخته بعضی از قسمت های تحقیقات شان در اینجا تذکار کرده دید که چنین نتیجه گیری مینمایند که عده بزرگی آنرا به استناد دلائل آتشکده پنداشته ولی آنچه عموماً باثبات میرساند اینست که معبد نو بهار به آئین آتش پرستی ارتباط و تعلق نداشته و یکی از معروفترین معابد بودا بلخ بوده «(۱)».

۱- نو بهار بلخ یک معبد بودائی بود - مقاله انور نیر شماره سوم سال سوم

مجله تحقیقات کوشانی ۱۳۵۹

این معبد که اصلاً از شهکارهای بزرگ عصر کوشانی و عهد حکمرانی کشکای کبیر است هیچگاه به آئین زردشتی ارتباطی نداشته است زیرا این معبد در اثر اسرار و اراده کشکای کوشانی تعمیر و بنایافته و از بزرگترین معابد بودائی در نوع خود میباشد و بواسطه یک ظرف مسی که از پشاور آمده آنرا به کنشکا نسبت داده اند چنانکه بخواسته کشکای کبیر در اطراف و ماحول دیوار خارجی معبد نو بهار بلخ (ناواویهارا) در حدود (۳۶۰) اتاق (حجره) برای راهبان بودائی و تجلیل از مراسم مذهبی و یا مخصوص بمنظور تدریس این آئین ساخته اند که علماء و دانشمندان معجز مشغولیت های علمی آنها را در آن بدوش داشتند چنانکه زایران چین از قبیل فاهیان و هیوان تسنگ که در اوقات مختلف از این معبد دیدن کرده اند این معبد را بنام اصلی تاوادیهارا بلخ (معبد بودائی نو بهار بلخ) خوانده و مخصوصاً هیوان تسنگ آنرا استحضار بزرگترین دانشگاه آئین بودائی در افغانستان یاد کرده است.

دلیل دیگر اینکه این معبد به آئین زردشتی یا به کدام آئین دیگر ارتباط نداشته و محض یک معبد بودائی میباشد آنست که در این معبد «مجسمه بزرگ بودا و دندان بودا و جارب و بودابه قسم یادگار به ودیعه گذاشته شده بود» و از آن سبب این معبد علاقمندان و زایران زیاد آئین بودائی را بخود جلب نموده است البته هزاران زاهد و عابد برای پرستش بودا در معبد بزرگ بودائی نو بهار بلخ گرد آمده و به نیایش پرداخته و از حلقه علمی آن تنویر میگردیدند و از این دانشگاه مذهبی علمی بهره برده اند.

همچنان این معبد از نظر علمای معاصر و کاوشگران اسرار و بدور نمانده و آنها این معبد را یک معبد بودائی مطلق دانسته اند در این نظر موسیو قوشه

مورخ و باستان شناس فرانسوی (۱) را متذکر میشویم که وی متولیان حقیقی
 معبد نوبهار بلخ را به دودمان (نواکر میکا) و (کر میکاها) که بعدتر به
 (برمکیها) تحول کرده نسبت میدهد در مورد این خاندان (برمکیها) که از
 قدرت معنوی و نفوذ علمی برخوردار بودند و شهرت زیادی در بلخ باستان
 داشتند اظهار میدارد که مقام خاندان برمک آنقدرها زیاد و رفیع بود که انتخاب
 ایشان و انتخاب پادشاه یکی صورت میگرفت لذا خاندان برمک در آنوقت یگانه
 نظارت کننده معبد نوبهار بلخ و اداره کننده این دانشگاه علمی بودند چنانچه
 برمکی ها قبل از اسلام هم در احیای علم و دانش و در «تاریخ فرهنگ افغانستان قدیم»
 و همچنان در «تاریخ فرهنگ افغانستان دور اسلامی» رول ارزنده داشتند.
 بالاخره دوره نوبهار در وقت فصل برمکی دوباره به حیث مسجد جامع
 درآمد و یعقوب لیث صفاری نیز در این کار سهم گرفته و حتی بقایای آثار
 نوبهار بلخ را (که دارائی این ملک بود) به خلیفه عباسی تحفه فرستاد و
 عاقبت الامر توسط چنگیز تمام آبادی های بلخ هم به شمول این بنای تاریخی
 نوبهار که در این وقت مسجد جامعی بود ویران و برای همیشه از بین رفت.
 و اما فعلاً بجای یکی از دروازه های شش گانه جنوبی شهر که بنام دروازه
 نوبهار معروف است (۱) اثر دیگر از آن باقی نمانده است.

چم قلعه بغلان

در گر دو نواحی بغلان تپه وستو په های متعدد (۱) وجود داشته که منجمله آن یکی هم چم قلعه بغلان است چم قلعه نیز از نگاه اثار تاریخی که از اینجا بدست آمده (۲) معبد بودائی دیگری است که در دل قلمرو کوشانی ها واقع شده بود چم قلعه در حدود ده کیلومتری بغلان در بالای نهر اجمیر بشکل مربع ای که هر ضلع آن باندازه صدمستر میباشد قرار دارد ولی در جناح جنوبی این تپه پرامدگی به نظر میرسد که همان اسم چم قلعه را بخود اختیار کرده است.

(۱) خاطرات هیات فرانسری جلد ۹ لوحه (۲۵)

(۲) هنر قدیم افغانستان ص ۱۲۷ .

فصل چارم

انتشار آئین بودائی از افغانستان

به

سرزمین چین

از آنجا که افغانستان بعد از فتوحات اسکندر کبیر هنرهای یونانی را بخود جذب و در اثر نفوذ و تاثیرات هنری هند و شیوع آئین بودائی مراکز مهم هنر گریکو بودیزم در این کشور اشاعه و برقرار شد تمام این همه تحولات در وضع کلتوری و ثقافتی این سرزمین در طول قرن سوم و دوم ق م صورت گرفته که بنام مدرسه هنری (یونانو باختری) و یا گریکو بودیزم جایگاه خاص و معینی اختیار کرد.

لهذا اعزام مبلغان و هنرمندان مدرسه صنایع ظریفه از افغانستان بشرق و غرب افغانستان آسیای مرکزی بالاخص ختن و کاشغر و چین در عصر کوشان شاهان کبیر صورت گرفته است (خاکهای آستانه آسیای مرکزی سنگیانگ

وختن مفتوح شد) - بدین ترتیب همزمان بایرتری و موفقیت هایکه در کشور کشائی نصیب کوشانی بزرگ شد نشر آئین بودائی نیز از همین راه یعنی از دو طرف آمو در یاسغدو و اخان به کاشغر - ختن و اکثر مناطق چین منتشر و پخش گردید.

تحقیقات علمی و تاریخی انتشار آئین بودائی را از افغانستان به کاشغر ختن و چین به اثبات رسانیده و نشان میدهد که نفوذ این آئین بالای فرهنگ و (هنر جاهای) مفتوحه تاثیرات ممتدبر جا گذاشته است که دلایل واضح و روشن آن آثار و سامان آلات و غیره اشیای هنری است که در اثر کاوش های هیات های داخلی و خارجی در (هده - بگرام) - گندهارا - بامیان - کابل و تاکسیلا و واک و میران و غیره بدست آمده و شباهت های عام و تام موجود است.

انتشار آئین بودائی از افغانستان بطرف شرق آسیای مرکزی مخصوصاً کاشغر - ختن و چین نه تنها به آثار هنر (گر یکو بودیک) افغانستان بستگی دارد بلکه تاثیرات آن چنانکه در شرق افغانستان واضح است در غرب افغانستان نیز بوضاحت معلوم میگردد.

بسط آئین بودائی در عصر کوشانیها

عصر کوشانی افغانستان مظهر روح هنر پروری و مذهبی و بهترین دوره عمرانی کشور باستانی افغانستان بشمار میرود.

پرشکوه ترین دوره بسط و انکشاف آئین بودائی را در افغانستان میدانند چنانچه معابد مجلل بودائی هده و بامیان کاپیسا و بگرام وادی گندهارا و و پیشاور و پدیده های هنری این مناطق شاهد خوب این مدعاست.

هیكل تراشی در عصر کوشانی به اوج خود رسیده و آئین بودائی توسط

سلسله کوشان شاهان تا اقصای مشرق بسط و انکشاف داده شده است چنانکه شاهان کوشانی در پهلوی هیکل تراشی های بودائی به ساختن و تراش مجسمه های می پرداختند که :

تنها پیر و ان معابد بودائی عصر کوشانی مربوط و منوط به آئین بودائی نبوده بلکه پیر و ان سایر ادیان سرزمین افغانستان در نیایش خود آزاد بودند و در اختیار کردن مذهب و پذیرفتن هر نوع آئین آزادی عام و تام داشتند و معابد مستقل محلی دیگر هم موجود بود مانند : آتش کده سرخ کوتل (۱) در ولایت بغلان که یکی از مهمترین معبد غیر بودائی است که شهرت جهانی دارد .

۱ - بنجامن راولند را عقیده بر این است که حفاریات باستانی (سرخ کوتل) یکی از پرآوازه ترین کشفیات باستانی عصر ما بشمار میرود و معبد سرخ کوتل بنام معبد ملی کوشانیها خوانده شده و این معبد بسیار بزرگ با پرستشگاه ها و ملحقات آن نمود داغ (Nimrud Dogh) آبدۀ از یادگار سلویس هارا بخاطر می آورد... اتاق مخصوص درین معبد برای هیکل شاهان بزرگ تخصیص یافته بود و کتیبه ای برسم الخط یونانی و بزبان کوشانی یعنی کنشکا نسبت میدهند و در حقیقت کتیبه مذکور یاد بودی از بنای معبد است. گرچه کنشکا را بانی این معبد دانسته اند همچنان او را بانی ستوپسه بزرگ بودائی دیگر نیز شناخته اند. (که معبد و ستوپه پشاور را از او شناخته اند)

عهد کنشکای کبیر

کنشکای بزرگ یکی از شاهان مقتدر و از امپراطوران با عظمت کوشانی می‌باشد که از همه مذاهب و ادیان حمایت می‌کرد و شکی نیست که در سراسر قلمرو خود به تاسیس و اعمار معابد - مذاهب مختلف پرداخت چنانکه از جمله معابد بودائی که به اسر و اراده کنشکای کبیر بنا یافته یکی هم در علاقه پشاور موجود است که بنام کنشکا معروف بوده و شهرت دارد. زیرا پشاور پایتخت زمستانی کنشکا بود.

در کتاب هند قدیم (۱) چنین می‌خوانیم: «کنشکا مرکز قلمرو خویش را در پرشاپورا (Parushapura) و یا پشاور اسروزی بنا کرده بود. این محل یکی از نقاط مهم مرکزی قلمرو امپراطوری کنشکا بوده که تا آسیای مرکزی امتداد یافته بود. کنشکا پایتخت قلمرو امپراطوری خویش را با عمارات باشکوه، بناهای عامه و معابد بودائی تزئین بخشیده و برج با عظمت و بزرگی را در این محل درجائی بنانموده بود که در ردیف عجائب آنوقت جهان بشمار میرفت.

ساختمان عالی، کننده کاری بالای چوب به سیزده طبقه به بلندی تقریبی (۴۰۰) فوت برپایوده که سقف عمارت باهرم کوچک از آهن قوی پوشیده شده بود بامتداد برج مذکور دیر یا صومعه ای نیز قرار داشت. محل قدیمی پایتخت کنشکا اخیراً در نزدیکی شهر پشاور کشف گردیده است.

کنشکا قبل از آنکه بمذهب بودائی بگراید بچندین خدای معتقد بود زیرا قبل از درآمدن کنشکا به بودیزم روی سکه های اوانواع مختلف از باب النوع نقش گردیده گرچه بصورت موثق معلوم نیست که چه وقت بودیزم را اختیار کرده ولی بصورت تخمین حدس زده میشود که او هنگامیکه این آئین را اختیار کرده برای مدت دو اسداری به اریکه قدرت باقی بوده.

کنشکا در نشر و گسترش آئین بودائی خدمت بسزائی انجام داده است. در عصر او تعداد زیادی صومعه و دیرترمیم و چندین معبد جدید نیز اعمار گردید. لذا هیات های برای پخش آئین بودائی به ممالک دیگر اعزام داشت کنشکا حامی و مشوق صنعت گنداهارا محسوب میشود که بدینمنوال هزاران مجسمه بودا در سرتاسر قلمرو او ساخته شد.

طوریکه کنشکای کبیر از همه ادیان حمایت داشت در اعمار معابد آئین بودائی صرف مساعی نموده چنانکه وقتی بساختن ستوپه ای به پهنای (۷۵) متر و بلندی (۳۵) متر در گل دره حوالی بگرام و نزدیکی چاریکار امروز همت گماشت. در بین او و (ناگا) شاه ماران آبی پیمان نسبت عدم خرابی عناصر مخرب باد و باران برقرار شد تا زنگ بزرگی در بالای تپه های بگرام برقرار سازد. لذا این ستوپه که از جمله ستوپه های بزرگ بودائی عصر کوشانی های بزرگ میباشد و بنام کنشکای کبیر معروف است. زایر چین هیوان تی سنگ

در وقت اقامه یک ماهه خود در بگرام داستانی در این موارد رقم کرده است که در صفحه (۱۲۳) کتاب (افغانستان در پرتو تاریخ) مفصلاً بیان گردیده است.

هیوان تیسنگ کنشکای کبیر پادشاه و مردم متدین کوشانی های بزرگ را یگانه بانی این ستوپه در افغانستان میداند. چنانکه گفته آمدیم نه تنها کوشانی های بزرگ حدود کشور کشایی خود را محدود به حوزه سند و هندوستانسته بلکه تاثیر های سنکیانگ - تورسان - ختن در چین فتوحات شانرا بسط و توسعه داده و در نشر آئین بودائی مانند مرکز کوشانی های بزرگ افغانستان در آنجا نیز سعی بلیغ نموده جهت تبلیغ این آئین بوسیله مبلغین و رزیده در سرزمین های مفتوحه در چین و غیره پیرداخته و بدان توجه خاصی مبذول داشتند.

طوریکه بر دانشمندان و مورخین گرامی واضح است این مبلغین یک یادو نبوده بلکه به صدها و حتی هزاران نفر را ههای شرق را در پیش گرفته تا اقصای شرق به تعمیم این مأمول بصورت شفاهی پرداخته و ازورای چین بطرف جنوب شرق آسیا به جاوا و غیره جاها سرآزیر شده در زمانیکه مبلغان کوشانی به فعالیت تبلیغ مشغول بودند تمام علمای گندهاری (قندهاری) و کاپیسائی بیشتر جلب توجه میکنند که ایشان آئین بودائی را نه تنها در افغان-ستان عصر کوشانی ترویج نموده بلکه به تعمیر عبادتگاههای آئین بودائی نیز زحمات زیاد بخرچ دادند. ثبوت این دلیل شواهد تاریخی است که در لای کتب تاریخی و هنری پیرامون افغانستان قدیم که اغلب توسط دانشمندان داخلی و یا خارجی در اوقات مختلف تالیف و نشر شده میباشد.

منجمله استاد احمد علی کهزاد اظهار میدارد که «اگر در لابلای اوراق تاریخ کشورهای متذکره نظر اندازی شود در خواهیم یافت که نامهای

عده زیادی از دانشمندان و علمای بودایی گندهاری-کابلی-کاپیسائی-بامیانی و بلخی زیب صفات تاریخ آنها شده که نه بصورت یک یک ، بلکه بصورت دسته های صد نفری و هزار نفری به تبلیغ برآمده از علاقه سنگیانگ و ترکستان چین بخود چین پیشرفته و در تبلیغ دین بودائی صرف مساعی کرده اند .

باینصورت می بینم وقتی که برای یکی از امپراطوران چین بنام (سنگ تی) مجسمه ای که از معابد بودائی افغانستان در عصر کوشانی بود نشان دادند تحت تاثیر هنر صنایع زیبای کوشانی قرار گرفته و به تعجب زیاد از آنها خواستار شد تا از دیار غرب چین (افغانستان امروز) مبلغانی برای تبلیغ دین بودائی احضار و دعوت شود لذا کوشانی ها به خواهش خاقان موصوف قسم که پیشتر گفته شد به تعداد بیشمار مبلغانی آئین بودائی را از این جا به چین و غیره جاها فرستادند .

آورده اند که کوشانی های بزرگ به اعزام مبلغین میرداختند و دو نفر از نخبه ترین دانشمندان و عالم دین بودائی خاصه خاقان چین اعزام داشتند که منجمله این دو نفر مبلغ ورزیده و مجرب یکی آن بنام (کوبها راونا) گندهارا بود که اصلیت آن از قندهار کنونی بوده است .

گویند از آنجا که کار مبلغان آئین بودائی در چین بالا گرفت یکی دیگر از امپراطوران چین بر علاوه آنکه خودش این آئین را پذیرفت بر اساس فرمانی در سال ۳۳۰ میلادی آئین بودائی را دین رسمی چین قبول کرد که از آنروز تا حال این آئین دین رسمی در آن سرزمین پایه دار و برقرار است .

بودیزم در عصر کنشکا از هنایانای قدیم (old Hinayana) جای خود را بشکل هنایانای جدید و اگذار کرد . عبادت بودا قبلاً بوسیله سمبول صورت می گرفت اما در تحت باها یانیزم (Mahayanism) بودا بشکل یک مجسمه

عبادت میگردید همین طور پالی قبلاً به حیث زبان مذهبی بودیزم استعمال میگردید، ولی در زمان او جای آنرا سانسکریت اشغال کرده وسعت وامپرا-طوری کشنکا بود که در آسیای مرکزی عامل کمک به مهاییانیزم گردید (۱). وی. دی. مهاجان در جای دیگر مینویسد (۲) کنشکا چارمین انجمن یا شورای (Council) بودائی را که در یک مجموع پنجصد نفری از ازارا همین صورت گرفته تنظیم کرد تا دکتورین بودائی را برقرار سازد.

دانشمندان نخبه بودائی و راهبان معروف آن عصر که درین شورای بزرگ بودائی در کشمیر دایر گردید شرکت نموده بودند عبارت اند از: و سولوترا (Vasumitra) آشواگوشا (Asuogosha) ناکار جونا (Nagarjuna) و پارسونا (Parsona).

عده زیادی از این نظریات در یک کتاب جمع شده که بنام مهاو یهاشا (Mahavibasha) شهرت یافت که از بهترین فلسفه بودیزم بحث انسایکلوپیدی بودیزم دانسته شده است برخی از محققین به این عقیده اند که نتایج و ثمره تمام بیانات و تحقیقات این شورای چارم بودایی که در حقیقت آخرین شورای بزرگ بودائی دانسته میشود در صفحه های مسی حک گردیده و در یک سبتوپه بزرگی در کشمیر که بهمین منظور اعمار شده بود دفن گردید (۳).

از معابد دیگر بودائی که به کنشکا نسبت داده میشود معابد بودائی

۱- وی. دی. مهاجان هندقدیم ص- ۲۰۱.

۲- هندقدیم ص ۳۵۲-۳۶۰.

۳- Ancient India, V. D. Mahajan pp. 363-364, 1967.



صحنه موزیشن ها، سنگ شیبست، کلکیون قاجاق

متهورا و کوشمبلی میباشند (۱) کنشکای کبیر بوسیله تعمیم موسیقی محلی و دره‌پی یعنی موسیقی در دره‌ها (افغانستان به موسیقی افغانی نیز سر و سامان داده است. زیرا نیایش بودیزم مردم را با روحیه آرام جذب کرده بود و موسیقی صومعه‌ئی یا دیر بودائی بر حجم کهولت و عطالت و بی‌حالی در اجتماع می‌افزود.

۱ - متهورا (Mathura) یکی از شهرهای قدیمی هند بشمار می‌رود این محل از مهمترین نقطه زیبای هیکل تراشی کوشانیها محسوب گردیده و با بهروت و سانچی نسبت و رابطه مستقیم دارد. از این جاتمام چیزها برای سایر مذاهب تهیه میشود - همین طور شکل (بودا) که در متهورا بدست آمده شباهت تام با هنر گندهارا دارد.

۲ - کوشمبلی Kusambi در ادبیات ویدی منیث و تساس Vatsas تذکر داده شده. لذا در متون پالی و سانسکرت نیز بدان اشاره شده و این محل در یادداشت‌های زایرین چینی فاهیان و هیوان تیسنک نیز نقل شد. کوشمبلی در ۲۲ کیلومتری جنوب غرب الهه آباد قرار دارد.

(از کتاب باستانشنای هند (Archaeological Survey of India)

تأثیر موسیقی افغانستان بالای موسیقی بودائی

توأم با ظهور بسط و توسعه امپراطوری کوشانی آئین بودائی نیز در دو طرف سلسله جبال هندوکش به سرعت انتشار می یافت. همزمان بافتوحات کوشان شاهان در هند و آسیای مرکزی موسیقی نیز بر پهنای خودافزوده و بر سه گروپ و یاجنبه و دسته تقسیم شده بود. موسیقی در باری موسیقی صومعه ئی یادیری و موسیقی دهاتی یادره ئی. منجمله این ۳ مکتب موسیقی موسیقی صومعه ئی یادیری که مختص به آئین بودائی بوده و روح آرام و انزوا پسندی داشت. چنانکه کنشکای کبیر برای آنکه موسیقی محلی و دهاتی از بین نرفته باشد به تشویق موسیقی دهاتی یا محلی و در باری پرداخته و مردم در بارو حتی شهزادگان وقت را تحت تأثیر آن در آورد.

باچنین تشویقات در تهیج موسیقی محلی که روح پر هیجان و دل انگیزی داشت موسیقی صومعه ئی بودائی را تحت تأثیر خود در آورده و موسیقی محلی افغانستان دوباره جای موسیقی صومعه ئی را گرفت. چنانکه دانشمند گرامی احمد علی کهزاد در کتاب خود بنام (افغانستان در پرتو تاریخ) می نگارد که در نتیجه عکس العمل های منفی و تشویق شهزاده گان در سوازاات موسیقی آرام مذهبی هندی موسیقی در باری افغانستان و موسیقی دهاتی آن شکل سهیج تری را بخود گرفته و دسته های - کنسرت بالها و غیره بیشتر تشکیل و عرض وجود نمود.

فصل پنجم

اهمیت مراکز آئین بودائی

در

افغانستان

در سیمای طبیعی این سرزمین ستوپه و معابد زیادی نه تنها برای نیایش برگذار شده و بحیث کانون علمی قرار داشته بلکه بیشتر از آن سبب اهمیت دارد که مرکزیت تجارتی و فرهنگی عصر خود نیز بشمار میرفت معابد و مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان مانند (خرابه های شهر غلغلہ ستوپه سمنگان (ایبک) نوبهار بلخ - چکری کابل - تپه مر نجان - لوگر شاه بهار غزنه فندقستان و غیره) - کثیراً در دهکده و شهر ها و یا فراز تپه هائی قرار داشته از آن سبب دارای اهمیت است که مراکز تجارتی و فرهنگی و اقتصادی نیز بوده و از این لحاظ مرکزیت کاروان های تجارتی و ارتباط شرق و غرب را برقرار کرده بود .

دراثر کاوش ها - ٹیکه در معابد و ستوپه های بودائی در افغانستان بعمل آمده چنین معلوم میشود که غنای این معابد سرآمد دوران و عصر خود و ذخیره بی بهای موزه کابل در عصر کنونی شده و حتی بعضی از این آثار کشور عزیزمان افغانستان در خارج برده شده و یانزد بعضی اشخاص نیز موجود باشد که نزد ماروشن نیست و ممکن قسمت اعظم از غنای هنری افغانستان باستان تاهنوز در دل خاکهای آن دست ناخورده باقی مانده باشد در اثر حفریاتی که در سال ۱۳۵۴ هـ ش در تپه شتر هده (درو لایت: ننگر هار) توسط هیات افغانی بعمل آمده آثار بودائی کشف گردیده در نوع خود در دنیای نظیر است .

بعضی از دانشمندان و محققین باین عقیده اند که این مغاره یک مغاره (تانتریزم) بودیزم مهایانا میباشد و عده ای هم این نظر را رد مینماید بهر صورت بررسی و مطالعه کامل این مغاره و وقت زیاد را ایجاب مینماید ولی مسلماً یکی از شهکارهای هنری مخصوصاً در ساحه هنر گندا هارا بشمار میرو د که با وصف جفای روزگار از لابلای خرابه ها به اثر مساعی و پشتکار جوانان افغان آشکار گردیده و براهمیت بودیزم در افغانستان بیشتر از پیش می افزاید . همچنان مطالعه نظریات دانشمندان معاصر و جدید روشنی می اندازد که اکثر هیکل های که از این معابد و دیر های بودائی در افغانستان بدست آمده گذشته از آنکه سابقه کلتوری و هنری این کشور را ثابت مینماید و بر سابقه تمدن باستانی افغانستان اتکامینماید اهمیت وارزش های علمی این سرزمین را نیز دوبالائی سازد زیرا در زمانی که معابد مراکز آئین بودائی اهمیت کلتوری و هنری خود را حفظ کرده در پرتو معرفت این مراکز فرهنگی افغانستان و مردمان

خاک‌هایی که از شرق و غرب از افغانستان قرار داشتند تنویر و حاصل برده‌اند . اهمیت دیگر مراکز آذن بودائی در افغانستان در حفظ مناسبات جهانی آن وقت با موجودیت و برقرار شدن راه ابریشم در خاک‌های افغانستان باستان هویدا است که تجار مقدونیه با شهرهای چین و ختن و کاشغر رواج و غیره مراکز تولید ابریشم ارتباط مستقیم خویش را با الو سیله مرکزیت خاک‌های افغانستان و توقف در دیرها و صومعه‌های بودائی یا مراکز دینی و فرهنگی اینجانب فراوان میبردند بهترین طریق که در مسیر کاروان‌های تجارتنی و غیره در عرض راه به سر منزل مقصود از شرق به غرب یعنی از چین به مقدونیه و عکس آن عبارت از همین مسیری که بنام راه ابریشم کسب شهرت کرده بود یک قسمت آن در قلب آسیا از افغانستان میگذشت و این راه را از سببی راه ابریشم نامیده بودند که یک نفر تاجر مقدونی بنام (هاتس‌تی‌تیانوس) که در شام تجارتخانه‌ای داشت جهت بدست آوردن ابریشم از ترکستان مشرقی سکیانک (که در آنوقت به سیرند موسوم بود) که مراکز تولید ابریشم بشمار میرفت به کشف این (راه) نایل گردید (۱) .

تاجر موصوف ابریشم را از نقاط تولیدی آن بدست آورده و میکوشید نقاط تاب دادن ابریشم را با مراکز فروش آن در سرزمین‌های شرق میانه و مقدونیه بهم ارتباط دهد و بهترین و پر منفعت‌ترین قسمتی از این راه‌های کاروان رو در افغانستان به راه ابریشم معروف شد .

منجمله سایر مراکز مهم آئین بودائی (ناوا و یهارا) ی بلخ (معبد نو بهار بلخ) بیشتر جلب توجه میکند که در مسیر کاروان‌های ابریشم نیز قرار داشت

و این مطلب در کتاب افغانستان در پرتو تاریخ چنین تأیید شده: «افغانستان روی معبر معروف ابریشم موقعیت خاص و ممتازی داشت و از نظر ترانزیت مال التجاره استفاده‌های شایانی میکرد.... اصلاً شهر بلخ در نقطه‌ئی افتاده بود که شاخه‌های هندی یا جنوبی و شاخه‌ی شرقی یا چینی راه ابریشم در آنجا بهم میرسید و (شتر بخدی) که اشتر دو کوهانه بوده، نام و نشانی آن در تمام جهان معروف است... چنانچه نقش این شتر دو کوهانه در عقب سکه‌های ویمای کدقزیوس نیز موجود است). و راه‌های کاروانهای تجار تی نه تنها صحنه و معبر ز دو خورد نظامیان جنگ آوران بود بلکه عامل ارتباط و مرادوات تجار تی نیز بوده است».

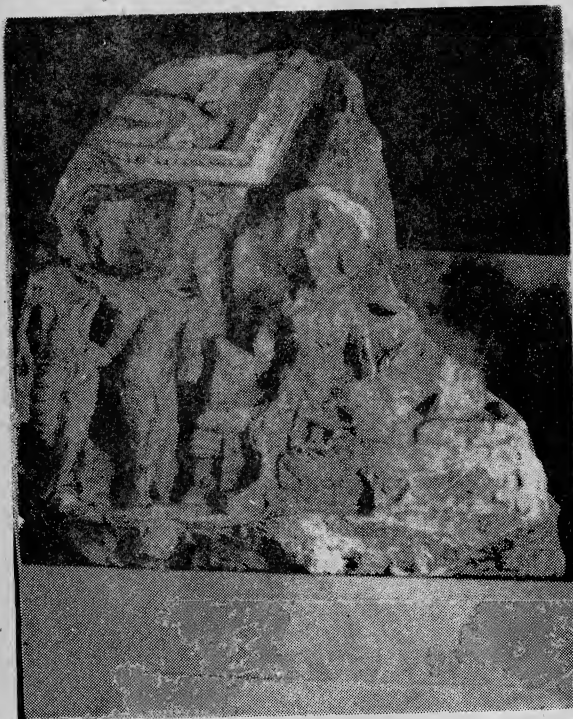
از اهمیت برانده‌ای که معابد آئین بودائی در افغانستان داشت نه تنها مراکز نیایش پرستش محسوب میشد بلکه کانون‌های علمی مانند نو بهار بلخ و شاه بهار غزنه از بهترین پرورش گاه علمی و آکادمیک راه طریقت (به سبک آن روز) برای دانش آموزان گردیده بود و آوازه این سرزمین را به ساحه شرقی و غربی بیرون از افغانستان در قلمروهای مفتوحه کوشانی‌های بزرگ در چین و اقصای شرق و سواحل مدیترانه رسانیده بود.

شباهت هیکل‌های تکسیلا و چین با قدامت آثار هنری مراکز بودائی افغانستان باستان شواهدی است که اهمیت مرکزیت آئین بودائی را در افغانستان به اثبات میرساند.

در روزگاری که مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان برقرار بوده چنین معلوم میشود که که از حیث صنعت و تجارت افغانستان یکنای دوران خود بوده و اهمیت بسزائی داشت. زیرا بدست آمدن مجسمه ها و هیکل

زیبای طلائی و یا مسکوکات طلائی و نقره‌ئی که در نوع خود بی نظیر اند شواهد علمی و هنری آن عصر را نه تنها در ساحه کلتور و هنری بمایرساند بلکه میتوان اظهار داشت که این مراکز دارای اهمیت اقتصادی و مالی نیز بوده چنانکه زوار چینی فاهیان (Faheine) و هیوان تی سنگ Hivan Tising هر یک بنوبه خود از غنای طبیعی هنری و جلال و عظمت مادم بگرام و بلخ مفصلاً یادآوری کرده اند .

باستان شناسان فرانسوی چون هاکن و ژان کیزای از غنای تپه مر نجان کابل نظریات و دانستی های مفصل مبنی بر ارزش های طلائی و مسکوکات طلائی و نقره‌ئی این مراکز در قید تحریر آورده و حتی کتاب هانوشته اند . با استیازات و اهمیتی که مراکز و معابد آئین بودائی در افغانستان داشت جلب توجه جهان کشایان را نموده و از شهرت آنهمه مسکوکات طلائی نقره‌ئی و هیکل کوچک و هم نسبتاً بزرگ بودا، بودیس اتوا ها (گه در حفریات جدید هده بمشاهده رسیده و کشف گردیده) چشم طماع ایشا نرا بسوی خود متوجه و همه این معماری ها و هیکل تراشی های زیبا و قشنگ و شهکاری های هنری در اثر حرص و آرز جنگ آوران ثروت جو و زمینداران در تحت سم ستوران آنها طعمه حریق گردید و مورد بربادی قرار گرفته و بشکل خرابه های درآمد گه آنهمه شگفتی های برا کز آیین بودایی باتمام دارایی هایش در دل خاک مدفون مانده است در عصر حاضر علاقه باستان شناسان را این موضوع جلب کرده و به توجه زحمت ایشان جسته جسته این دینه های پر بها از زیر خاک های تیره گه بشکل تپه های مخروطی و غیره تجسم کرده بود بدست می آیند و در آینده هم به اثر مساعی دولت که توجه خاص به هنر های قدیم افغانستان دارد این کاوش ها



صحنه جالب بودایی - موزیم ملی افغانستان

و ام خواهند کرد، و لذا علاقمندانی که این کشور را بنام (افق پر از خرابه) خوانده اند به تتبعات و کاوش علمی پرداخته آنهمه افتخارات باستانی افغانستان را که از هزاران سال پیش مکتوم مانده بود زنده نموده و آن اهمیت دیرینه کلتوری و تجارتي افغانستان را توأم با پلای نهای دولت ثابت ساخته و میسازند. زیرا این ملک روزگاران از پیشرفته ترین قسمت جهان آنروز بوده و لی با تأسف در اثر حملات و تجاوز بیگانه آنهمه شهکارهای علمی و هنری افغانستان باستان از بین رفته، لذا امروز بر اولاد این خاک است تا با مطالعه عمیق در اوضاع و احوال گذشته این خاک سابقه های خیلی روشن و ممتاز این سرزمین را دوباره احیاء نموده و چهره دیگرگونه آنرا که (افق پر از خرابه) نامیده اند مبدل بیک سرزمین آباد و معمور گردانند.

در اخیر بایست متذکر شد که در مورد مراکز مهم آئین بودائی در افغانستان که در فوق از آن بحث گردید ممکن تحقیقات و تتبعات بیشتری را ایجاب کند.

* * *

مأخذ استفاده شده

- شماره نام کتاب یا اثر
- ۱ - هنر قدیم افغانستان (بنجامین رولاند)
مترجم: احمد علی کهزاد
- ۲ - افغانستان بیک نظر غلام محمد غبار
هنر دوره کوشانی. طبع کابل ۱۳۵۸ روز انقلیدتر جمه: سرو و همایون
- ۳ - افغانستان در پرتو تاریخ احمد علی کهزاد
- ۴ - دکتورین بودا (بودا چه گفت) گلکسیون مجله آریانا کابل
- ۵ - آبدات بودائی افغانستان بر تو
- ۶ - جداول تاریخ افغانستان احمد علی کهزاد
- ۷ - تاریخ ادیان علی اصغر حکمت
- ۸ - حفريات جدید هدهه طبع کابل
- ۹ - ستوپه (مجله تحقیقات کوشانی) حلمی حیدری
- شماره دوم سال دوم
- ۱۰ - جغرافیای سرزمین مختلف شرقی لوئی سترانچ
- ۱۱ - شماره دوم سال سوم حوت ۱۳۶۰ د افغانستان لرغونی پیژندنه
- ۱۲ - نو بهار بلخ یک سجد بودائی بود انور نیر (مجله تحقیقات کوشانی)
- شماره سوم سال سوم
- ۱۳ - بات خواب شانه (مجله فرهنگ خلق) محمد اسحاق ابراهیمی
- شماره اول سال ۵۷

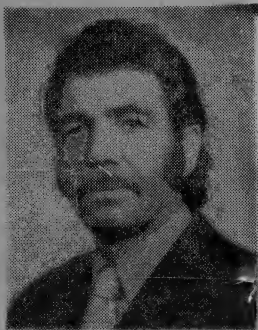
نویسنده

نام کتاب یا اثر

15. London Printal Eneyeclopedia Britani-
ka 1955.
- 16 London Printal Encyclopedia Bretanika
- 17 V. D. Mahajan Ancient India-1976.
- 18 Government of India Archaeologic Remains
Monumints and Museums
of India. part II, 1964.
- 19 Danial Schulumbrg- The Exevation of Surk-
er. hkotal, 1961.
- 20 Indian Printal 2500 years of Buddhism
- 21 Sen Gupta The Buddhism In Afgh-
anistan, India's Aid to
Bring Bamyān Back to
life, 1961.
22. Afghan Ritter The Fish Porch.
- 23 Chiara Sitri-Antonini. The Sacred 64 at Tapa
Sardar Institute Univer
sitiare.



آشنایی مختصر با نویسنده



محمد اسحاق ابراهیمی فرزند
میرزا محمد ابراهیم درسال ۱۳۰۹
درباغ علیمردان کابل چشم بجهان
گشوده بعد از اخذ لیسانس از پو-
هنجی حقوق پوهنتون کابل درسال
۱۳۳۸ به ریاست هوایی ملکی شامل
ماموریت شده پس از ۱۳۴۲ ماموریت
خود را در وزارت مالیه آغاز نموده
که در پست های مختلف آن وزارت
چون مستوفی و لایت ببادغیس
لوگر، هلمند و دیگر شعبات آن

ادامه داد. اکنون هم در ریاست تصدیقات وزارت مالیه ایفای وظیفه
مینماید. ابراهیمی مدتی نطق در رادیو افغانستان بوده و از سال
۱۳۴۸ - ۱۳۵۰ جهت ادامه تحصیل به کانادا مسافرت نموده است.

این نویسنده با استعلاذ از سال ۱۳۳۱ با مطبوعات کشور همکاری
داشته با نوشتن مقالات علمی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و تاریخی با
محبوبیتی در قلبهای پژو و هشگران جا دارد و با سپردن این اثر پر بها
خدمت بزرگ دیگری در راه روشن ساختن تاریخ پر افتخار این خطه
باستانی انجام داده که بدسترس دوستان اهل مطالعه گذاشته
میشود.

ریاست نشرات کمیته دولتی طبع و نشر در ین تا زگی
کتابهای ذیل را به چاپ رسانیده است :

نام کتاب

نویسنده

منشاء خانواده ودولت

ف ، انگلس

انتی دورینگ

ف ، انگلس

کمیترون و خاور

اولیانوفسکی

زیبایی شناسی

ده نویسنده شوروی

تاریخ عصر نوین

گروپ مؤلفین شوروی

تاریخ عصر جدید جلد اول ودوم

گروپ مؤلفین شوروی

دیوهای چرمین کمر (نمایشنامه)

عالم افتخار

مختصری از جنبشهای دهقانی

از چند نویسنده خارجی

قوانین تکامل اجتماعی

گت ، گله ، زرمان

سیلاب آهن

سرافیه وویچ

مجموعه سخنانیهای ۱۰۰ لنین در کمیترون

توجه م.ت.پ

کمیته دولتی طبع و نشر

ج . د . ا

شماره مسلسل ۴۴

تعداد ۱۰۰۰

مطبعه دولتی